



روز مبارک
روز شکر

الگوی مواجهه تبیینی با گفتمان «مذاکره با آمریکا»



سازمان تبلیغات اسلامی

گفتارهای «مقاومت و پیشرفت» الگوی مواجهه تبیینی با گفتمان «مذاکره با آمریکا»

نویسنده: دکتر حمید ابدی

تهیه و تنظیم: اداره کل راهبری پیام | چاپ اول: ۱۴۰۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | گرافیک: کارگاه گرافیک عهد

آدرس: تهران، ضلع جنوب شرقی میدان فلسطین، پلاک ۲۸



۰۲۱-۶۶۴۰۳۳۴۳

www.nehzat.ir



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اوصیکم بأن یکون ایمانکم بقيادة
سماة الامام العاصمی دام ظلہ محمداً
وتوباً من اجل غیر دنیاکم وآفرینکم

نصرتہ

سوال ۱۵۲. حق.

فهرست مطالب

ضرورت و خاستگاه گفتمان «مقاومت و پیشرفت» در

شرایط امروز ایران، چه ضرورتی دارد؟ ۷

مقاومت؛ سخت افزار یا نرم افزار؟ ۹

مقاومت؛ مانع پیشرفت یا عامل پیشرفت؟ ۱۱

مقاومت؛ پایان چشم انداز بیست ساله و آینده ایران ۱۲

«مذاکره با آمریکا» یا «مقاومت و پیشرفت»؟ ۱۴

مقاومت، مردم سالاری دینی و تهدید نرم افزاری ۱۵

پیش گفتار: گفتارهای «مقاومت و پیشرفت» حاوی چه

خصوصیات و ویژگی هایی است؟ ۱۹

«گفتمان» چیست؟ «گفتار» چیست؟ «نسبت گفتار با گفتمان»

چگونه است؟ ۲۱

«گفتارهای مقاومت و پیشرفت» نسبت به سایر گفتارهای مقاومت

چه تمایزاتی دارد؟ ۲۵

گفتارها؛ با چه گزاره های کلانی «مقاومت و پیشرفت» را

برای مردم ایران می توان تبیین کرد؟ ۲۹

گفتار اول: منطقه ما همواره محل نزاع قدرت ها برای کسب منافع

اقتصادی و سیاسی بوده است ۳۱

گفتار دوم: فلسفه وجودی اسرائیل، کنترل منطقه در راستای اهداف
استعماری غرب است..... ۳۹

گفتار سوم: ریشه جنگ و آشوب در منطقه ما قدرت‌های غربی
هستند و در برابر آن دوراه وجود دارد؛ یا تسلیم، یا مقاومت..... ۴۸

گفتار چهارم: در برابر طراحي قدرت‌های غربی برای منطقه، امکان
بی‌طرفی وجود ندارد..... ۵۶

گفتار پنجم: عامل اصلی هزینه‌ها و عقب‌ماندگی‌های امروز،
تسلیم‌های دیروز است..... ۶۴

گفتار ششم: با توجه به ظرفیت‌های ایران، مقاومت در مقایسه با
تسلیم، مسیر کم‌هزینه‌تری برای پیشرفت است..... ۶۸

گفتار هفتم: پیشرفت‌های ما، نتیجه مقاومت ماست..... ۷۴

گفتار هشتم: مقاومت، تنها راه حفظ تمامیت ارضی ایران است..... ۸۳

گفتار نهم: بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیک ایران به نفع منافع ملی،
در گرو مقاومت است..... ۹۰

گفتار دهم: پیشرفت حقیقی و پایدار فقط با مقاومت امکان‌پذیر
است..... ۹۷

گفتار یازدهم: مقاومت امنیت‌آفرین است و بستر صلح پایدار
منطقه‌ای و ثبات سیاسی-اقتصادی را فراهم می‌کند..... ۱۰۵

گفتار دوازدهم..... ۱۱۵

مقاومت، سهم و نقش ایران را در نظم جدید جهانی و معادلات
بین‌المللی افزایش می‌دهد..... ۱۱۵

گفتار سیزدهم: به علت جذابیت مقاومت برای مردم جهان،

محبوبیت و احترام بین‌المللی ایرانیان در حال افزایش است ۱۳۱

گفتار چهاردهم: مقاومت ایجادکننده عمق راهبردی و زمینه‌ساز
گسترش ارتباطات جهانی است ۱۳۰

گفتار پانزدهم: مقاومت، پیشرانِ خلاقیت، زاینده‌گی و ساختِ نوآورانه
در یک ملت است ۱۳۶

گفتار شانزدهم: راه حلّ مشکلات معیشتی مردم، تقویت «تولید
مردمی و دانش‌بنیان» است، نه سرمایه‌گذاری خارجی ۱۴۳

گفتار هفدهم: مقاومت وضعیت استثنایی ما ایرانیان نیست؛ همه
قدرت‌های امروز جهان، مقطع مقاومت را سپری کرده‌اند... ۱۵۲ گفتار
هجدهم: مقاومت یکی از ارکان هویت ملی ایرانیان و تقویت‌کننده
پیوندهای اجتماعی در ایران است ۱۵۸

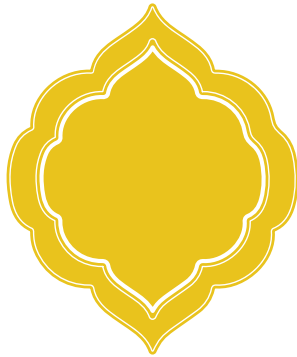
گفتار نوزدهم: صیانت از خانواده و نظم اجتماعی ایرانی و مقاومت
اجتماعی در برابر روندهای مخرب جهانی بستر پیشرفت کشور است
۱۶۴

گفتار بیستم: مقاومت زندگی‌ساز است و موفقیت در زندگی فردی،
مستلزم استقامت در برابر موانع و سختی‌ها است ۱۷۰



ضرورت و خاستگاه

گفتمان «مقاومت و پیشرفت» در
شرایط امروز ایران، چه ضرورتی دارد؟



در این نوشته، مجموعه‌ای از گفتارها برای تبیین «نسبت مقاومت و پیشرفت» ارائه می‌شود. قبل از ورود به گفتارها، لازم است به این سوال پاسخ داده شود که «گفتمان مقاومت و پیشرفت، در شرایط امروز جامعه ایران چه ضرورتی دارد؟».

◆ مقاومت؛ سخت‌افزار یا نرم‌افزار؟

تصوّر و تلقّی رایج این است که بحث از مقاومت مربوط به هنگامه‌ی شعله‌ور شدن جنگ در منطقه و درگیری محور مقاومت با رژیم صهیونیستی و آمریکا در بُعد نظامی است. این دیدگاه به طور طبیعی امتداد و استمرار یافتن بحث از مقاومت در جامعه ایران، در شرایط فروکش کردن جنگ را مطلوب نمی‌داند و بر این باور است که گفتمان عمومی جامعه باید به سمت عناوین دیگری سوق یابد. این نگرش، حتّی در شرایطی که درگیری‌های نظامی طولانی مدّت هم باشد، استمرارِ گفت‌وگوهای عمومی درباره مقاومت را به صلاح نمی‌داند، زیرا بر این باور است که به دلزدگی و خستگی مردم می‌انجامد. این زاویه نگاه از یک «تلقّی سخت‌افزاری از مقاومت» نشأت می‌یابد. اگر فهم از مقاومت یا تبیین مقاومت به گونه‌ای باشد که صرفاً به وجوه سخت‌افزاری، نظامی، امنیتی و تسلیحاتی

منحصر شود، امکان امتداد و استمرار این گفتمان در لایه‌های اجتماعی کاهش می‌یابد و زاینده‌گی و سرزندگی از آن سلب می‌شود.

فرضیه دیگر درباره گفتمان مقاومت بر این اصل استوار است که «مقاومت یک نرم‌افزار است»^۱. مقاومت، نرم‌افزار حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است و اقتضای هویت نرم‌افزاری مقاومت این است که:

• افزون بر منازعه و درگیری در شرایط جنگی، در شرایطی که جنگ نظامی فروکش می‌کند، نیز درگیری را استمرار می‌بخشد؛

• افزون بر درگیری با نظام سلطه در عرصه نظامی - امنیتی، در تمامی عرصه‌های دیگر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی نیز درگیری را دنبال نماید؛

• افزون بر مواجهه سلبی با مداخله‌گری آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه، طرح ایجابی برای پیشرفت و آبادانی و اداره کشور ارائه نماید.

توامانی درگیری نظامی. امنیتی با درگیری فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و توامانی درگیری سلبی با سازندگی ایجابی، از مقاومت یک موجودیت سرزنده و بانشاط می‌سازد که حیات آن چه جنگ نظامی باشد و چه جنگ نظامی نباشد، دوام و استمرار خواهد داشت. این دیدگاه درباره مقاومت، تا هر زمانی که نظام سلطه در منطقه و جهان، به هر شکلی وجود داشته باشد، اعتبار دارد. افق نگاه رهبری برای انتقام جویی و خون‌خواهی شهید سلیمانی «غلبه نرم‌افزاری بر هیمنه استکبار» و «اخراج آمریکا از منطقه» است. سلطه‌گری آمریکا در منطقه غرب

۱. «جبهه‌ی مقاومت» یک سخت‌افزار نیست... «مقاومت» یک ایمان است، یک تفکر است، یک تصمیم قلبی و قطعی است؛ مقاومت یک مکتب است، یک مکتب اعتقادی است. (بیانات در دیدار هزاران نفر از اقشار مختلف مردم درباره تحولات منطقه، ۱۴۰۳/۹/۲۱)

آسیا از طریق نرم‌افزارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی واقع می‌شود و مادامی‌که نرم‌افزار سلطه در منطقه غرب آسیا کار می‌کند، مقاومت معنادار است. قدرت نرم‌افزاری مقاومت در بُعد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی روز به روز باید تقویت شود تا به آن نقطه‌ای برسد که وجود نرم‌افزار سلطه از اعتبار بیافتد.

♦ مقاومت؛ مانع پیشرفت یا عامل پیشرفت؟

اگر مقاومت منطق و نرم‌افزار حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، نهادهای تبیینی و تبلیغی کشور باید بتوانند رو به جلو بودن، زاینده بودن و سازنده بودن این حرکت برای آینده ایران را تبیین نمایند. یکی از ارکان تبیین مقاومت به مثابه نرم‌افزار و منطق حرکت انقلاب، روایت «رابطه مقاومت با پیشرفت» است. این زاویه نگاه به مقاومت، به خصوص در مقاطعی که جنگ نظامی فروکش می‌کند و آتش‌بس‌های مقطعی کوتاه‌مدت یا میان‌مدت منعقد می‌شود، بسیار ضرورت می‌یابد. زیرا نظریه مقاومت همواره در دوران بازسازی و سازندگی، از منظر هزینه‌هایی که در پی دارد و تاثیری که بر آبادانی، سازندگی و اداره کشور دارد، استنتاج می‌شود. کما این‌که در دوره بازسازی و سازندگی جمهوری اسلامی ایران، مقاومت ملت ایران در دفاع مقدس با پرسش‌هایی رو به رو شد و برخی جریان‌های فکری و سیاسی کشور، از زاویه نگاه اداره و توسعه کشور، ارزش‌های ایدئولوژیک دهه شصت را مورد سوال قرار دادند. این جریان که هنوز هم در کشور حیات سیاسی و فکری دارد، همواره علاقه‌مند بوده است که رابطه بین ارزش‌مداری و انقلابی‌گری با اداره و پیشرفت را متعارض بازنمایی کند و همیشه تلاش داشته است مردم ایران را به این نتیجه برساند که مقاومت بر ارزش‌های دینی و انقلابی، مانع پیشرفت کشور است. در برابر این روایت، باید

«روایتی پیشرفت مدارانه از مقاومت» را سر دست گرفت و برای ملت ایران تبیین کرد که چرا پیشرفت ایران و ساختن آینده ایران در گرو مقاومت است و مبتنی بر چه استدلال‌هایی و چگونه، مقاومت یگانه راه پیشرفت حقیقی ایران است.

♦ مقاومت؛ پایان چشم‌انداز بیست ساله و آینده ایران

اکنون که در آستانه سال پایانی سند چشم‌انداز بیست ساله نظام جمهوری اسلامی ایران قرار داریم، لحظه ارزیابی پیشرفت کشور طی بیست سال اخیر فرارسیده است. با توجه به این‌که طی مقطع بیست ساله مورد اشاره (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۴)، پانزده سال آن به «تحریم» سپری شده و ریشه اصلی تحریم، مقاومت جمهوری اسلامی در برابر نظام سلطه بوده است، پرسش‌هایی از این دست می‌تواند در ذهنیت عمومی مردم شکل بگیرد:

- آیا ایران طی بیست سال اخیر در مقایسه با کشورهای همسایه خود - به خصوص کشورهای حاشیه خلیج و ترکیه که در جهان اسلام مدّعی هستند - راه پیشرفت را بهتر طی کرده است؟
- آیا می‌ارزید مسیر مقاومت را با تمامی هزینه‌هایی که در پی داشت در طول این بیست سال دنبال نماییم؟
- آیا مسیر مقاومت در برابر نظام سلطه، به پیشرفته‌تر شدن ایران انجامید یا موجب ایجاد چالش‌های اقتصادی و اجتماعی شد؟ آیا ریشه چالش‌های اقتصادی و اجتماعی، مقاومت در برابر نظام سلطه است یا این‌که باید در عوامل دیگری آن را جستجو کرد؟
- آیا مسیر بدیل یا جایگزین مقاومت - همراهی با نظام سلطه و نظم جهانی

موجود. نتایج بهتری را نمی‌توانست در پیشرفت کشور رقم بزند؟

... و

در مجموع، در سال آخر چشم‌انداز بیست ساله، منازعه گفتمانی بر سر این‌که مقاومت در برابر نظام سلطه، به خصوص طی بیست سال اخیر، چه نتایجی در پی داشته، رونق خواهد یافت؛ همچنان‌که گفتگو بر سر این‌که ادامه نظریه مقاومت در برابر نظام سلطه، چه آینده‌ای را برای نظام جمهوری اسلامی در پی دارد، مسئله ذهنیت عمومی جامعه و کارگزاران کشور خواهد بود:

• با استمرار مسیر مقاومت در برابر نظام سلطه، چه آینده‌ای پیش روی ایران خواهد بود؟

• آیا افق و آینده مسیر مقاومت در برابر نظام سلطه، انسداد در حلّ مسائل کشور و تلبار شدن مشکلات است یا گشایش در حلّ مشکلات را در پی خواهد داشت؟

• آیا مسیر جایگزین یا آلترناتیوی برای مسیر مقاومت وجود دارد که بتواند ضمن صیانت از ایران و ارتقای نقش بین‌المللی ایران، پیشرفت ایران را تضمین نماید؟

به نظر می‌رسد در سال ۱۴۰۴ پرسش‌هایی از این قبیل در فضای نخبگانی و آحاد مردم کشور مسئله‌ساز شود که بهترین راهبرد تبیینی - تبلیغی در برابر آن، «گفتمان مقاومت و پیشرفت» است. یعنی اگرچه منطلق مقاومت را از طُرُق مختلفی می‌توان در جامعه تبیین کرد، آن زاویه نگاه و دیدگاهی به مقاومت که با شرایط فعلی بیشترین تناسب را دارد، «مقاومت و پیشرفت» است؛ دیدگاهی که مقاومت را در نسبت به پیشرفت کشور روایت می‌کند.

♦ «مذاکره با آمریکا» یا «مقاومت و پیشرفت»؟

جریان منتقد نظریه مقاومت در جمهوری اسلامی ایران، هنوز هم تنها مسیر پیشرفت و حلّ مسائل کشور را «مذاکره با آمریکا» می‌داند. یعنی علی‌رغم ادّعاها و ایده‌های فراوانی که در مورد راه‌حل چالش‌های حکمرانی کشور ارایه می‌دهد، اما پیشران حلّ همه راه‌حل‌ها و ایده‌هایش را مذاکره با آمریکا می‌داند. در واقع، تعیین عینی و عملی جریان منتقد مقاومت، چیزی جز مذاکره با آمریکا نیست. در این میان، ذهنیت بخشی از مردم ایران با این گفتمان همراهی‌هایی نشان داده است؛ البته این همراهی به صورت تمام و کمال نیست، اما بخشی از استدلال‌های گفتمان مذاکره با آمریکا هنوز هم در بستر اجتماعی ایران معقول تلقی می‌شود. می‌شود این سوال را مطرح کرد که «آیا تجربه ناموفق و بی‌نتیجه مذاکره با آمریکا در دهه نود شمسی، مایه عبرت تاریخی مردم ایران نشد؟». در پاسخ به این پرسش مهم، می‌توان گفت هم آری و هم خیر! از یک سو مردم ایران در تجربه دهه نود به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا قابل اعتماد نیست و دیگر آن دل‌خوشی ابتدای دهه نود را به آمریکا ندارند؛ حتی کارگزاران و فعالان سیاسی علاقه‌مند به مذاکره با آمریکا، آن امیدواری‌ها و دل‌خوشی‌های سابق را به مذاکره با آمریکا ندارند، تا چه رسد به مردم. تجربه تحولات جهانی طی یک دهه اخیر و برخوردی که آمریکا با کشورهای همسوسمانند اکراین و اروپا. اتخاذ کرده، برای مردم روشن ساخته است که با دل‌گرمی و امیدواری نمی‌توان به استقبال مذاکره با آمریکا رفت. اما چرا با وجود شکل‌گیری چنین عبرت تاریخی، هنوز مذاکره با آمریکا در جامعه ایران مطرح است؟ علت را باید در تبیین نشدن یا تبیین نارسای گفتمان مقاومت جستجو کرد. مردم به مذاکره با آمریکا امیدی ندارند، اما هنوز به اطمینان و اعتماد نرسیده‌اند که آن راه دیگر. یعنی مقاومت. بتواند پیشرفت و حل مسائل کشور را در

پی داشته باشد. اگر بتوان، روایتی از مقاومت ارایه داد که هم پیشرفت ایران در راه طی شده را و هم بتواند پیشرفت ایران در راه پیش رو را تبیین نماید، گره ذهنی که مانع عبور کامل از گفتمان مذاکره است، مرتفع خواهد شد. جامعه ایران به لحاظ هویت تاریخی و ملی، پذیرای تسلیم در برابر قدرت‌های جهانی نیست و احساس عمومی جامعه ایران نسبت به مقاومت مثبت است؛ اما در عین حال مردّد است که آیا می‌توان با نظریه مقاومت، افزون بر صیانت از کشور، مسیر پیشرفت کشور را هم دنبال کرد یا خیر. گفتمان «مقاومت و پیشرفت»، بهترین پاسخ به سوال افکار عمومی مردم ایران برای عبور از گفتمان مذاکره با آمریکا است.

♦ مقاومت، مردم‌سالاری دینی و تهدید نرم‌افزاری

اساس نظریه مردم‌سالاری دینی بر تفاهم و اجماع ملی و مردمی استوار است. اساس نظام سیاسی جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که بدون تفاهم و اجماع عمومی مردم نمی‌تواند مسیرش را پیش ببرد. ذات جمهوری اسلامی ایران مردم‌سالار است و همراهی افکار عمومی مردم در تندی یا کندی حرکت کشور بسیار تعیین‌کننده است. به میزانی که افکار عمومی با نظریه مقاومت همراهی نماید، مسیر مقاومت به صورت روان‌تری طی می‌شود و به میزانی که افکار عمومی نسبت به نظریه مقاومت دچار تردید و ابهام باشد، مسیر مقاومت با کندی و عوج‌ج‌ج پیش خواهد رفت. نکته حائز اهمیت این است که سرمایه اجتماعی مقاومت در ایران، سرنوشت مقاومت در کلّ منطقه را مشخص می‌کند. با توجه به پیش‌رانی ایران در محور مقاومت، میزان همراهی ذهنی مردم ایران با نظریه مقاومت، مقاومت فلسطین، مقاومت لبنان، مقاومت یمن، مقاومت عراق و ... را تقویت خواهد کرد و بالعکس، هر اندازه در افکار عمومی کشور، به دیده تردید

و ابهام به مقاومت نگریسته شود، هزینه آن را همه ساحات مقاومت پرداخت خواهند کرد. به همین دلیل، «تهدید نرم افزاری» که متوجه افکار عمومی مردم ایران است، به مراتب اساسی تر و مهم تر از تهدیدهای سخت افزاری است که از سوی دشمنان مطرح می شود.

«برادران عزیز، خواهران عزیز! ما به برکت تلاش جوانانمان، دانشمندانمان، فتناوران ماهرمان، امروز از لحاظ دفاع سخت، از لحاظ تهدید سخت افزاری دشمن نگرانی و مشکل نداریم. امروز بحمدالله خود ما هم میدانیم، دوستان ما هم میدانند، دشمنان ما هم میدانند که ایران اسلامی از لحاظ توانایی های مقابله با تهدیدهای سخت، در یک سطح عالی قرار دارد و مردم از این جهت احساس امنیت میکنند. بنابراین مسئله ی امروز ما تهدید سخت افزاری دشمن نیست.

اما یک تهدید مهم دیگری وجود دارد که باید برای آن آماده شد و آن، تهدید نرم افزاری است. امروز دشمنان ما اعتراف میکنند که به این نتیجه رسیده اند که اگر بخواهند بر ملت ایران فائق بیایند، اگر بخواهند جمهوری اسلامی را از مواضع قدرتمندانه ی خودش عقب برانند، راهش این است که در داخل کشور، در داخل ملت مشکل ایجاد کنند، مردم را دچار مشکلات و تهدیدات نرم افزاری کنند.

تهدید نرم افزاری چیست؟ تهدید نرم افزاری یعنی دست کاری کردن افکار عمومی مردم، یعنی ایجاد اختلاف، یعنی ایجاد تردید در محکمت انقلاب اسلامی؛ این تهدید نرم افزاری است. تهدید نرم افزاری یعنی ایجاد تردید در پایداری در مقابل دشمن؛ این کار را دارند میکنند.

صاحبان دستگاه های تبلیغاتی، صاحبان بیان، صاحبان قلم، اصحاب

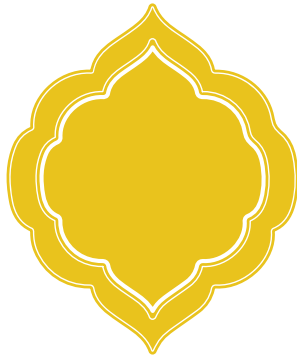
هنر، اصحاب دانش، آن کسانی که در دستگاه‌های رسمی آموزش و رسانه و هنر و مانند اینها مسئولیت دارند، آحاد جوانان ما که با فضای مجازی ارتباط دارند، اینها بایستی تلاششان را متوجه به این بکنند که بینند دشمن بر روی چه نقطه‌ای تکیه میکند و انگشت میگذارد، از چه راهی می‌خواهد در ذهن مردم و در افکار عمومی مردم نفوذ کند، آن راه را ببندند؛ تولید محتوا کنند؛ صاحبان اندیشه تولید فکر و اندیشه کنند و با این کار خودشان در مقابل دشمن بایستند؛ امروز این [کار] از دفاع سخت‌افزاری مهم‌تر است. در دفاع سخت‌افزاری اگر نقصی ایجاد بشود، با حرکت نرم‌افزاری میشود آن نقص را جبران کرد، آن ضعف را برطرف کرد. که بارها این کار انجام گرفته - اما اگر چنانچه در دفاع نرم‌افزاری مشکل داشته باشیم، مشکل را ابزارهای سخت‌افزاری برطرف نمیکنند؛ به این توجه باید کرد.»

روان شدن مسیر مقاومت در تمامی ساحات و کاسته شدن از فشار سیاسی بر روی بخش‌های مختلف، منوط به آن است که افکار عمومی ایران دل در گرو مقاومت داشته باشد. هم‌چنان که پیشتر اشاره شد، مسئله ذهنی افکار عمومی مردم ایران، رابطه مقاومت با پیشرفت است. بر این اساس، «استقرار گفتمان مقاومت و پیشرفت» در ذهنیت مردم ایران، روان‌تر شدن و سرعت یافتن مسیر مقاومت در ایران و در تمامی بخش‌های محور مقاومت را پی خواهد داشت.



پیش‌گفتار

گفتارهای «مقاومت و پیشرفت»
حاوی چه خصوصیات و ویژگی‌هایی
است؟



◆ «گفتمان» چیست؟ «گفتار» چیست؟ «نسبت گفتار با گفتمان» چگونه است؟

در این نوشته، مفاهیم گفتار و گفتمان در معانی متفاوتی به کار برده شده است که البته با یکدیگر ارتباط دارند. مطابق دیدگاه رهبر بزرگوار انقلاب، گفتمان، معرفتی است که به عرف افکار عمومی تبدیل شود.

«تبلیغ باید جریان ساز باشد، تبلیغ باید گفتمان ساز باشد، تبلیغ باید فضا ایجاد کند؛ گفتمان ایجاد کند. گفتمان یعنی یک مفهوم و یک معرفت همه‌گیر بشود در برهه‌ای از زمان در یک جامعه. آنوقت، این میشود گفتمان جامعه»^۱.

«وقتی یک موضوعی گفتمان شد در داخل کشور و به صورت یک موضوع متفاهم عرفی عمومی درآمد، به طور طبیعی جریان پیدا میکند؛ گفتمان‌سازی این است»^۲.

۱. بیانات در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون (۱۳۸۸/۹/۲۲)

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۴۰۱/۲/۶)

در نگاه رهبری، وقتی یک معرفت به عرف افکار عمومی یا گفتمان عمومی تبدیل شود، مطالبه عمومی شکل می‌گیرد و رفتار عملی کارگزاران و مردم تحت تاثیر آن خواهد بود.

«گفتمان یعنی آن فکر رایج بین مردم، مطالبه‌ی عمومی مردم. وقتی یک چیزی مطالبه‌ی عمومی شد و گفتمان شد، به‌طور طبیعی به عمل نزدیک خواهد شد».

«وقتی یک چیزی به‌صورت یک گفتمان عمومی درآمد و خواست عمومی شد، طبعاً تحقق پیدا میکند؛ یعنی مسئولین هم در همان جهت حرکت میکنند».

«وقتی گفتمان‌سازی شد، آن وقت همه به این فکر خواهند افتاد و در همه یک انگیزه‌ای به وجود می‌آید؛ کأنه یک جاده‌ی وسیع و یک بزرگ‌راهی به وجود می‌آید که همه میل میکنند از این بزرگراه حرکت کنند».

«شما میتوانید روی افکار عمومی اثر بگذارید؛ وقتی افکار عمومی شکل گرفت، یک گفتمانی در جامعه نسبت به یک مسئله‌ای به وجود آمد، این به‌طور طبیعی مجریان و قانون‌گذاران و دست‌اندرکاران را به دنبال خود خواهد کشاند؛ این یک چیز طبیعی است».

برای ساخت یک گفتمان عمومی در جامعه پرشنسی که در مقام و منزلت تبیین و تبلیغ باید به آن توجه کرد این است که «یک معرفت چگونه ماهیت بین‌الذاتانی

۱. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری (۱۳۹۶/۶/۳۰)

۲. بیانات در دیدار کارگزاران (۱۳۹۶/۲/۱۰)

۳. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور اعضای هیئت دولت (۱۳۹۵/۶/۳)

۴. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان (۱۳۹۵/۳/۶)

پیدا می‌کند و عُرف افکار عمومی می‌شود؟». برنامه‌ریزی برای ساخت یک گفتمان، فرآیند پیچیده و چندوجهی را می‌طلبد، اما نقطه‌ی سرآغاز و سرچشمه‌ی این فرآیند، تولید مجموعه‌ای از «گزاره‌ها» است. این گزاره‌ها که از سنخ «استدلال‌های کلان‌پشتیبانِ گفتمان» محسوب می‌شوند، «گفتار»های سازنده یک گفتمان هستند. برای آن‌که یک معرفت به یک امر اجتماعی و عمومی تبدیل شود (گفتمان شود)، نیازمند گفتارهایی است که گره‌های ذهنی و موانع ذهنی مخاطبان جامعه هدف را نشانه می‌گیرد. به عنوان نمونه، رهبری در مورد ساخت «گفتمان اقتصاد دانش‌بنیان» در جامعه، بر این نکته تأکید کردند که ابتدا مؤلفه‌های مخالف دانش‌بنیان شناسایی شود و سپس بر علیه آن ادبیات تولید شود. ایشان به سه مؤلفه که باید بر علیه آن ادبیات تولید شود، اشاره داشته‌اند.

«از لحاظ فکری جریان‌سازی کنید؛ علیه مؤلفه‌های مخلّ دانش‌بنیان جریان‌سازی کنید، مثلاً مثل خام‌فروشی، یعنی فروش مواد بدون ارزش افزوده که الان در کشور ما متأسفانه وجود دارد، خیلی هم رایج است؛ روی این مسئله جریان‌سازی کنید تا گفتمان مخالف با این، تولید بشود. یا واردات مصرفی، واردات غیر تولیدی؛ بخشی از واردات ما وارداتی است که باید انجام بگیرد، مورد نیاز است اما بعضی واردات، واردات مصرفی است. بعضی‌ها البته لازم است، یک مواردی ناگزیر باید انجام بگیرد، من در این زمینه‌ها معتقد به نگاه کارشناسی هستم، هر چه کارشناس بگوید، اما به طور کلی واردات مصرفی‌ای که مشابه داخلی دارد مضر است برای کشور، مخل است؛ از مؤلفه‌های مخالف و به اصطلاح متضادّ با تشکیل حرکت دانش‌بنیان در کشور است. یا مثلاً فرض کنید قاچاق. این هم یک کاری

است که دانشجوها میتوانند انجام بدهند».

گفتارها ارکان سازنده‌ی یک گفتمان هستند که اگر اجتماعی و عمومی شوند، آن گفتمان عمومی می‌شود. به همین دلیل، طراح‌ی یک امر تبیینی متوقف بر خلق گفتارهایی است که از گفتمان موردنظر، در برابر تهدیدهای ذهنی و نرم‌افزاری که بر علیه آن شکل می‌گیرد، پشتیبانی نماید. گفتارپردازی بر علیه استدلال‌های معارض، نقطه سرآغاز پرداختن به فرآیند ساخت یک گفتمان در کشور است. این جاست که تولید فکر و تولید محتوا برای ساخت یک گفتمان موضوعیت می‌یابد و

«صاحبان دستگاه‌های تبلیغاتی، صاحبان بیان، صاحبان قلم، اصحاب هنر، اصحاب دانش، آن کسانی که در دستگاه‌های رسمی آموزش و رسانه و هنر و مانند اینها مسئولیت دارند، آحاد جوانان ما که با فضای مجازی ارتباط دارند، اینها بایستی تلاششان را متوجه به این بکنند که ببینند دشمن بر روی چه نقطه‌ای تکیه میکند و انگشت میگذارد، از چه راهی میخواهد در ذهن مردم و در افکار عمومی مردم نفوذ کند، آن راه را ببندند؛ تولید محتوا کنند؛ صاحبان اندیشه تولید فکر و اندیشه کنند و با این کار خودشان در مقابل دشمن بایستند؛ امروز این [کار] از دفاع سخت‌افزاری مهم‌تر است»^۱.

اگر گفتارهای سازنده‌ی یک گفتمان مشخص شود، آن‌گاه آن گفتارها مبدا و منشا تولیدات محتوایی و رسانه‌ای برای مخاطبان مختلف و ژانرهای مختلف رسانه‌ای خواهد شد. مکمل گفتارپردازی، سوژه‌یابی و ایده‌پردازی است. هر گفتار را از طریق سوژه‌هایی می‌توان تبدیل به پیام کرد و به ذهنیت جامعه رساند. سوژه،

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۴۰۱/۲/۶)

۲. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی (۱۴۰۳/۱۱/۲۹)

شواهدی برای معرفت موردنظر است که در مواجهه با سلايق گروه‌های مخاطب، کمک می‌کند تا آن گفتار درونی شود. گفتارها را باید از طریق محمل‌ها و مجاری خاصی با اقشار مختلف درمیان گذاشت؛ سوژه‌ها آن شواهد و مجاری هستند که استدلال‌های کلان از طریق آن به صورت جزئی قابل طرح با مخاطب می‌شود.

♦ «گفتارهای مقاومت و پیشرفت» نسبت به سایر گفتارهای مقاومت چه تمایزاتی دارد؟

مبتنی بر توضیحی که درباره گفتمان و گفتار ارایه شد، منظور از «گفتارهای مقاومت و پیشرفت»، گزاره‌ها و استدلال‌های کلانی است که از «گفتمان مقاومت و پیشرفت» پشتیبانی می‌کند و مولفه‌های گفتمانی که مقاومت را به مثابه مقوله‌ای ضدپیشرفت یا مانع پیشرفت ایران بازنمایی می‌کند، بی‌اعتبار می‌سازد. این گزاره‌ها و استدلال‌های کلان، می‌بایست حاوی چند مشخصه باشد:

• در صدد تخاطب با عموم مردم ایران است و بر «توامانی منافع ملی و امتی» تاکید دارد

چون معطوف به ایجاد یک گفتمان است، ذهنیت عموم مردم ایران را باید نشانه بگیرد. طبیعتاً با این معیار، گفتارهایی که قابل طرح با طیف‌ها یا قشرهای اجتماعی خاص باشد، اگرچه درست باشند، نمی‌تواند به عنوان گفتارهای مقاومت و پیشرفت مدنظر قرار گیرد. با توجه به استقرار ادبیات منافع ملی در ذهنیت مردم ایران، گفتارهای مقاومت و پیشرفت، به گزاره‌ها و استدلال‌هایی اشاره دارد که تأمین و تضمین و ارتقای منافع ملی ایرانیان را به صورت همساز با هویت ملی و منافع امت اسلامی تبیین نماید. توامانی منافع ملی و منافع امتی، یکی از ویژگی‌هایی است که در گزینش گفتارهای مقاومت و پیشرفت مدنظر

بوده است. این دیدگاه، یکی از ویژگی‌هایی است که رهبری به عنوان امتیاز شهید سلیمانی بر آن تاکید داشته‌اند.

«بعضی‌ها سعی میکنند یک دوگانه‌ی ملت و امت درست کنند؛ ریشه‌ی این کار در اختیار دشمن است و آنها دارند این کار را میکنند. البته بعضی‌ها هم اشتباه میکنند و غافلانه همین خط را می‌روند. در داخل هم گاهی اوقات می‌بینیم که آن کسی که برای امت اسلامی کار میکند، دیگر نگاهش لزوماً به سمت ملت ایران نیست؛ یا بعکس. شهید عزیز ما، شهید سلیمانی، ثابت کرد که هم میتوان ملّی‌ترین چهره‌ی کشور بود، هم میتوان امتی‌ترین چهره‌ی کشور بود؛ در آن واحد ملّی‌ترین و امتی‌ترین بود!»

«نگاه شهید سلیمانی به مسائل کشور یک نگاه بسته و محدود نبود؛ این خیلی مهم است. مسائل کشور را با دیدگاه جهانی و بین‌المللی نگاه میکرد و می‌سنجید؛ یعنی چه؟ یعنی معتقد بود که هر حادثه‌ی مهمی که در منطقه بلکه در جهان اتفاق بیفتد، یک انعکاسی در داخل کشور دارد و در مسائل کشور تأثیر می‌گذارد. در مسائل کشور، آن مقداری که به او مربوط بود - یک چیزهایی به ایشان مربوط نبود؛ مسائل اقتصادی به شهید سلیمانی مربوط نبود - تأثیر حوادث جهانی را میدید، می‌شناخت، محاسبه میکرد و به سراغ آنها میرفت. خطر را از بیرون از مرزها تشخیص میداد و به فکر علاج بود. این همان تعلیم اسلام است که انسان خطر را از پیش تشخیص بدهد. امیرالمؤمنین فرمود که من بالالایی دشمن بی‌خیال نمیشوم و خوابم نمیبرد. ایشان این جوری بود.»

۱. بیانات در دیدار خانواده و ستاد سالگرد شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی (۱۴۰۰/۱۰/۱۱)

۲. بیانات در مراسم پنجمین سالگرد شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی (۱۴۰۳/۱۰/۱۲)

• جنبه‌های ایجابی مقاومت را بیش از جنبه‌های سلبی مقاومت مورد تاکید قرار می‌دهد

جنبه‌های ایجابی مقاومت، بیش از جنبه‌های سلبی مقاومت در گفتارهای مقاومت و پیشرفت مورد تاکید واقع شده است. در گفتارهای مقاومت و پیشرفت، آن جنبه‌هایی از مقاومت که به ساختن و آبادانی ایران و حلّ مسائل کشور اشاره دارد، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. علت این امر، گره‌ها و اعوجاج‌های ذهنی است که از این ناحیه افکار عمومی مردم ایران را نشانه گرفته است. نگاهی به گفتار سیاسی دشمنان - از جمله سه گفتگوی تصویری نتانیاهو با مردم ایران - نشان می‌دهد که نقطه تمرکز دشمن برای سلب سرمایه‌ی اجتماعی مقاومت، بر همین مطلب اشعار دارد.

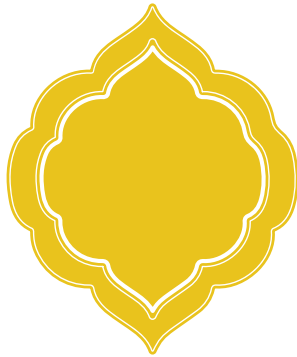
• بیش از وجوه نظامی و امنیتی، به تاثیر مقاومت بر «زندگی آحاد جامعه» اشاره دارد

بیش از وجوه نظامی و امنیتی مقاومت که معطوف به درگیری نظامی و امنیتی است، وجوه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مقاومت را برجسته می‌نماید. اگر بخواهیم همه وجوه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مقاومت را به صورت توأمان ملاحظه نماییم، می‌توان آن را در عنوان «زندگی» خلاصه کرد. راهبرد تبیینی که گفتارهای مقاومت و پیشرفت در صدد جانمایی آن در افکار عمومی مردم ایران است، نشان دادن این مطلب است که پیشرفت زندگی ایرانیان چه در لایه فردی و خانوادگی و چه در لایه جمعی، در گرو مقاومت است.



گفتارها

با چه گزاره‌های کلانی «مقاومت و پیشرفت» را برای مردم ایران می‌توان تبیین کرد؟



گزاره‌ها و استدلال‌های کلانی که نشان می‌دهد نظریه مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر نظام سلطه، پیشرفت ایران اسلامی و پیشرفت زندگی آحاد مردم ایران را در پی دارد، به شرح زیر است:

گفتار اول

منطقه ما همواره محلّ نزاع قدرت‌ها برای کسب منافع اقتصادی و سیاسی بوده است

یکی از راهبردهای مهم برای تبیین عقلانیت مقاومت، ایجاد «عقبه تاریخی» برای پدیده مقاومت است. ذهنیت غلطی وجود دارد که مقاومت را منحصرأ پدیده‌ای مربوط به دوران بعد از انقلاب اسلامی و به طور خاص درگیری جمهوری اسلامی با آمریکا و رژیم صهیونیستی تلقی می‌کند که باید آن را اصلاح کرد. راه اصلاح

ذهنیت این است که سابقه دست اندازی و مداخله‌گری غرب در امور منطقه غرب آسیا را طی دویست سال اخیر تبیین کنیم. در این راستا، در ضمن «عقبه تاریخی» نیازمند «ذهنیت جغرافیایی» نیز هستیم؛ یعنی مخاطب را باید متوجه کرد که منطقه غرب آسیا برای قدرت‌های غربی چه اهمیت و ضرورتی دارد. یکی از پیش‌نیازهای مهم برای پشتیبانی افکار عمومی از مقاومت، بازنمایی تصویر و ذهنیت قدرت‌های بزرگ نسبت به منطقه غرب آسیا است. هر اندازه بتوانیم ذهنیت غرب را نسبت به جغرافیای منطقه غرب آسیا ترسیم نماییم، مخاطب ضرورت مقاومت را بهتر درک خواهد کرد.

نفسِ عنوان‌گذاری «خاورمیانه» به منطقه غرب آسیا تا اندازه‌ای روشن می‌سازد که در ذهنیت غربی، مرکزیت با غرب است و منطقه ما در نسبت با آن مرکزیت سنجش می‌شود. رهبر انقلاب در موارد متعددی به این عنوان‌گذاری متعرض شده‌اند.

«البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه. تعبیر خاور دور، خاور نزدیک، خاور میانه درست نیست. دور از کجا؟ از اروپا. نزدیک به کجا؟ به اروپا. یعنی مرکز دنیا اروپاست؛ هر جایی که از اروپا دورتر است، اسمش خاور دور است؛ هر جا نزدیکتر است، خاور نزدیک است؛ هر جا وسط است، خاورمیانه است! این تعریفی است که خود اروپائی‌ها کردند؛ نه، ما این را قبول نداریم. آسیا یک قاره‌ای است؛ شرقی دارد، غربی دارد، وسطی دارد؛ ما در غرب آسیا قرار داریم. بنابراین منطقه‌ی ما اسمش منطقه‌ی غرب آسیاست، نه منطقه‌ی خاورمیانه»^۱.

«این منطقه‌ی آسیا - که بزرگ‌ترین و کهن‌ترین تمدن‌های بشری مال اینجا و زاینده‌ی اینجا و آفریده‌ی اینجا است و نژادهای قدیمی بشری از اینجا

سر بلند کرده‌اند- این آسیای با این عظمت، در منطق و ادبیات اروپایی تقسیم شد به سه قسمت: شد خاور؛ آن وقت خاور دور، دور از کجا؟ از اروپا! خاورمیانه - میانه یعنی نه دور نه نزدیک - به کجا؟ به اروپا! خاور نزدیک، نزدیک به کجا؟ به اروپا! شما ملاحظه کنید این فرهنگ و این ادبیات، خیلی چیزهای دیگر هم پشت سر خودش دارد؛ یعنی همه‌ی این گذشته‌ی تاریخی بشر [را این طور تقسیم کردند]؛ این تمدن‌ها، این نژادها، این فرهنگ‌ها، این همه دانش‌هایی که تولید شده در این منطقه‌ی آسیا - هندش یک جور، چینش یک جور، ایرانش یک جور، بین‌التهرینش یک جور، بابل، و مانند آنها- این تمدن‌های کهن، همه‌ی اینها مجموعاً شدند یک منطقه‌ای که نامگذاری آنها به تناسب دوری و نزدیکی با اروپا معنا میشود! تا امروز هم منطقه‌ی ما را میگویند خاورمیانه، منطقه‌ی ما خاورمیانه است. یک منطقه‌ی دیگر هم هست که خاور دور است؛ چرا دور است؟ چون از اروپا دور است! ببینید، غربی‌ها این جوری تعریف کرده‌اند. ملت‌های غربی مثل آن انسانی که از فقر به غنا میرسد و بعد خودش را گم میکند، به یک غنائی رسیدند - این غنا غنای مالی نبود، غنای علمی بود؛ بالاخره علم دست به دست می‌چرخد؛ اتفاقی افتاد، اینها به دانش دست پیدا کردند؛ این دانش را همین طور مدام پرورش دادند و طبقه طبقه روی هم چیدند، بالا رفتند - به مجرد اینکه بالا رفتند، به همه‌ی بشریت حتی به آنهایی که دانش را از آنها اول گرفته بودند، با چشم تحقیر نگاه کردند؛ کشور ما هم جزو آنها بود».

انگیزه‌ای که قدرت‌های غربی را به سوی استعمار و مداخله‌گری و مهندسی جغرافیای منطقه غرب آسیا سوق می‌دهد، هم اقتصادی و هم سیاسی است.

از نظر اقتصادی، منابع متعددی (به خصوص منابع انرژی) در منطقه غرب آسیا وجود دارد که مالکیت و کنترل بر آن، سود فراوانی را نصیب قدرت‌های استعماری می‌کند. همچنین موقعیت راهبردی که این منطقه برای اتصال شرق به غرب و شمال به جنوب دارا است، موجب می‌شود قدرت‌ها طمع بکنند که با حاکمیت بر این منطقه، کنترل بر حمل و نقل و ارتباطات بین‌المللی را برعهده گیرند و قدرت چانه‌زنی خود را در معادلات سیاسی افزایش دهند.

«آسیا یک قاره‌ی بزرگی است، ما در غرب آسیا قرار داریم. این منطقه منطقه‌ی بسیار حساسی است؛ منطقه‌ای است از لحاظ راهبردی مهم، از لحاظ نظامی مهم، از لحاظ منابع زیرزمینی مهم، از لحاظ ارتباط بین سه قاره - آسیا و اروپا و آفریقا - مهم. منطقه‌ی مهمی است. روی این منطقه برنامه دارند، نقشه دارند؛ باید این نقشه‌ها را ببینیم چیست و با این مقابله کنیم؛ این شد مجاهدت. قرآن به ما می‌گوید: *جَهْدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ*؛ جهاد فی الله، امروز این است».

موقعیت راهبردی که منطقه ما از آن برخوردار است، موجب شده است که استعمارگران همواره سودای مهندسی کردن و نقشه کشیدن برای این منطقه را در سر داشته باشند. علت توجه ویژه‌ی قدرت‌های جهانی به این منطقه در مقایسه با سایر منطقه‌های جهان، راهبردی‌تر بودن منابع و موقعیت ژئوپلیتیک این منطقه است. چشم‌داشت قدرت‌های جهانی به منطقه، مربوط به سال‌های پس از انقلاب اسلامی نیست و استعمار این منطقه حداقل دو بیست سال سابقه دارد و ریشه‌ی مشکلات و چالش‌های این منطقه قبل از آن‌که به ویژگی‌های درونی آن

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام) و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی،

برگردد، به نقشه‌کشی و دست‌اندازی قدرت‌های جهانی در این منطقه برمی‌گردد. رهبری طی سال‌های اخیر، به دو تجربه از این مهندسی‌ها که در غفلت مسلمانان رخ داد و ضربه‌های فراوانی در طولانی‌مدت در پی داشت، اشاره کرده‌اند: یکی استعمار انگلستان در قرن هجدهم و یکی تقسیم جغرافیای منطقه در جنگ جهانی اول. بیان این تجربیات در شرایط کنونی از این حیث اهمیت دارد که اکنون که نظم بین‌المللی در حال تغییر است، باز هم منطقه غرب آسیا جزو اولویت‌های قدرت‌های غربی - به ویژه آمریکا - برای تعیین تکلیف است.

«آن نکته که من مایل‌م بخصوص جوانها خیلی به آن توجه کنند این است: وقتی در دنیا تحولات بزرگ به وجود می‌آید یا آغاز میشود، ملت‌ها و مسئولین کشورها موظفند مراقبت خودشان را چند برابر کنند. اگر این مراقبت انجام گرفت، سر ملت‌ها کلاه نخواهد رفت و ملت‌ها ناچار نخواهند شد که به راهی ضد منافع خودشان حرکت کنند. اگر این مراقبت انجام نگرفت و غفلت شد، ضربه‌های بلندمدتی به ملت‌ها وارد خواهد شد. مثال بزنم:

یک مثال مربوط به دوران اوج استعمار است، مثلاً فرض کنید در قرن هجدهم، که استعمار انگلیس آمد در این منطقه‌ی ما و کشورهای زیادی بخصوص در منطقه‌ی مرکزی آسیا و شرق آسیا تحت تسلط قرار گرفت؛ [چون] ملت‌ها خواب بودند، مسئولین بی‌توجه بودند. انگلیس‌ها آمدند تدریجاً منابع حیاتی ملت را در شبه‌قاره‌ی هند و در کشورهای آن طرف شرق و غرب هند در دست گرفتند - حالا هند که من می‌گویم، یک نمونه است و الا در آفریقا هم همین بود، در آمریکای لاتین هم همین جور بود، در آمریکای شمالی هم بود - سررشته‌ی منافع این ملت‌ها را در دست گرفتند و اینها را استعمار کردند؛ اینها را ده‌ها سال یا بیشتر، شاید دویست سال عقب

انداختند؛ این ملت‌ها با چه زحماتی توانستند خودشان را از استعمار نجات بدهند. انگلیس‌ها به عنوان یک نمونه گفته شد؛ فرانسه همین کار را کرد، پرتغال همین کار را کرد، بلژیک همین کار را کرد و کشورهای دیگر اروپایی کم و بیش این کارها را کردند. وقتی حرکت استعمار به دلایل خاص خود از اروپا آغاز شد، ملت‌ها باید بیدار میبودند، مسئولین کشورها باید هوشیار میبودند، حواسشان باید جمع میبود، [اما] نبود؛ نتیجه شد گرفتاری به استعمار دو سه قرن یک منطقه‌ی عظیمی از دنیا. این یک نمونه.

نمونه‌ی نزدیک‌ترش بعد از جنگ بین‌الملل اول است؛ عمدتاً بعد از جنگ جهانی اول و اندکی هم بعد از جنگ جهانی دوم در همین منطقه‌ی خود ما، یعنی منطقه‌ی غرب آسیا - همان جایی که اروپایی‌ها دوست دارند بگویند: خاورمیانه که این تعبیر غلط است، و باید بگوییم غرب آسیا - بلایی که سر این منطقه آوردند، اگر ملت‌های ما در این منطقه، در منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا، بیدار بودند، نمیتوانستند این بلا را سرشان بیاورند؛ انگلیس یک جور، فرانسه یک جور، ایتالیا [هم] یک جور. منطقه‌ی ما اقلاً صد سال از کاروان تمدن و کاروان پیشرفت عقب افتاد. پس ببینید! وقتی یک تحوّل در دنیا آغاز میشود، ملت‌ها باید هوشیار باشند؛ که این تحوّل به ضرر آنها تمام نشود، مسئولین کشورها باید هوشیار باشند؛ البته مسئولین بدون پشتیبانی ملت‌ها کاری نمیتوانند بکنند».

«وحدت [مسلمانان] بدین معنی است که پیشروان سیاسی و فرهنگی در کشورهای اسلامی، به گونه‌ای هماهنگ، خود را آماده‌ی شرایط نظم جهانی پیش رو کنند؛ جایگاه شایسته‌ی امت اسلامی را در تجربه‌ی جدید

جهان که سرشار از فرصتها و تهدیدها است، به دست خود و به اراده‌ی خود تعیین کنند؛ نگذارند تجربه‌ی تلخ «مهندسی سیاسی و سرزمینی غرب آسیا به دست دولتهای غربی پس از جنگ جهانی اول» تکرار شود^۱.

فرآیند استعماری که از سوی قدرت‌های غربی دنبال می‌شود، سه مرحله دارد. مرحله نخست آن چپاول منابع است، اما در مراحل بعد، برای تسهیل و روان‌تر شدن این دست‌اندازی، به سوی تغییرات فرهنگی و حتی استحاله هویتی حرکت می‌کنند. به همین دلیل، آمریکا به مثابه مصداق اتم استعمار، هر سه مرحله را به صورت توأمان دنبال می‌کند.

«استعمارِ قدرتهای ظالم، در درجه‌ی اول و در مرحله‌ی اول، از غارت منابع شروع کرد. شما [اگر] بخوانید تاریخ استعمار را، اولین چیزی که اینجا هدف قرار دادند و دنبال کردند، منابع طبیعی بود؛ در مرحله‌ی اول از اینجا شروع کردند؛ این یک مرحله است. مرحله‌ی بعدی، تخریب فرهنگهای اصیل ملت‌ها بود. داستان تلخی است این داستان؛ یعنی شرح این مطلب از آن چیزهایی است که واقعاً گریه‌آور است که اینها چه کردند با ملت‌ها و با تمدن‌ها! در همین آفریقایی که شما ملاحظه میکنید، تمدنهایی وجود داشته، فرهنگهای اصیلی وجود داشته؛ اینها آمدند وارد شدند همه چیز را به هم ریختند، همه چیز را خراب کردند، تخریب کردند و در واقع، اینجا هم غارت کردند؛ غارت فرهنگی. و در مرحله‌ی بعدی، چشم به هویت ملی و دینی ملت‌ها دوختند تا آن را تحت تصرف بگیرند.

ما امروز دچار هر سه مرحله‌ی استعماریم. امروز هم دستگاه‌های قدرت زورمند شیطان‌ی عالم، هم به منابع طبیعی کشورها و ملت‌ها چشم دارند و

نظر سوء دارند، هم به فرهنگ اصیل آنها، هم به هویت ملی و اسلامی آنها نظر دارند و درصدد تخریب اینها، درصدد تصرف اینها هستند. البته همه یک جور نیستند؛ در رأس اینها آمریکا است. امروز آن توصیفی که ما برای استعمار و استکبار میکنیم، مصداق اتمش دولت آمریکا است که زیر نفوذ قدرتمندان مالی دنیا است؛ یعنی امروز قدرتمندان درجه‌ی یک مالی دنیا بر تعدادی از حکومت‌های غربی - که از جمله‌ی آنها و شاید هم بیشترین آنها دولت آمریکا است - مسلطند؛ به تعبیر رایج خودشان، کارتل‌ها و تراست‌ها و امثال اینها مسلطند و نقشه‌ی هر سه مرحله‌ی استعمار را اینها دارند میکشند. اینکه می‌بینید هر روزی یک سوغات تازه‌ی عملی در زمینه‌های بشری، در زمینه‌های جنسی، در زمینه‌های مالی، پی‌درپی بروز میکند، ناشی از این است؛ [یعنی] همین تغییر هویت ملت‌ها، تغییر مصالح ملت‌ها و کشاندن آنها به سمت خودشان».

از زاویه‌ی نگاهی که در این گفتار ارایه شد، در شرایط امروز، مقاومت جریانی است که در برابر مهندسی منطقه غرب آسیا ایستاده است تا اولاً منابع اقتصادی این منطقه توسط آمریکا و سایر قدرت‌های غربی غارت نشود و ثانیاً از موقعیت راهبردی این منطقه برای مناقشه‌ها و درگیری‌های سیاسی که بین قدرت‌های غربی و شرقی وجود دارد، سوءاستفاده نشود. مبتنی بر این گفتار، گفتمان مقاومت با صیانت از منابع این منطقه و با بهره‌گیری از موقعیت راهبردی این منطقه، در صدد است از منافع ملت‌های این منطقه و از منافع امت اسلامی در برابر دست‌اندازی‌های بیرونی صیانت کند و از این طریق پیشرفت کشورهای منطقه را تضمین نماید.

گفتار دوم

فلسفه وجودی اسرائیل، کنترل منطقه در راستای اهداف استعماری غرب است

«حلّ مسئله فلسطین» مهم‌ترین و فوری‌ترین مسئله منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت است و جمهوری اسلامی ایران اصرار دارد که این مسئله باید مسئله اول کل جهان اسلام باشد. سران برخی کشورهای منطقه نیز مسئله فلسطین را یک «مسئله عربی» می‌دانسته‌اند (و شاید کماکان هم بدانند) و جدّیت جمهوری اسلامی ایران برای حلّ این مسئله را مورد نقد قرار داده‌اند. رهبری در مقاطعی پاسخ چنین موضعی از این دست را داده‌اند.

۱. «مسئله فلسطین، مسئله اول دنیای اسلام است» (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۳۹۳/۶/۱۶)؛ «مسئله فلسطین، فوری‌ترین مسئله جهان اسلام است» (بیانات در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴)

«گاهی شنیده میشود که کسانی میگویند: فلسطین یک مسأله‌ی عربی است. این سخن به چه معنی است؟ اگر مقصود آن است که عرب، احساسات خویشاوندانه‌تری دارد و مایل است خدمت و مجاهدت بیشتری تقدیم کند، این چیز پسندیده‌ئی است و ما به آن تبریک میگوئیم. ولی اگر معنی این سخن آن است که سران برخی کشورهای عربی به ندای یا للمسلمین مردم فلسطین کمترین توجهی نکنند و در قضیه‌ی مهمی مانند فاجعه‌ی غزه با دشمن غاصب و ظالم همکاری کنند و بر سر دیگران که ندای وظیفه، آرامشان نمیگذارد فریاد بکشند که شما چرا به غزه کمک میکنید، در این صورت هیچ مسلمانی و هیچ عربی غیور و با وجدانی این سخن را نمیپذیرد و گوینده‌ی آن را از سرزنش و تقبیح معاف نمی‌سازد. این همان منطق اخزم است که پدر خود را کتک میزد و اگر کسی دخالت میکرد بر سر او فریاد میکشید؛ پس از او هم پسرش آن پدر بزرگ را به باد مشت و کتک میگرفت و این در زبان عربی مَثَل شد که: اِنَّ بَنِي رَمْلُونِي بِاللَّحْمِ شِنْشِنَةَ اَعْرِفُهَا مِنْ اَحْزَمِ

کمک همه جانبه به مردم فلسطین و حمایت کامل از آنان واجب کفائی بر همه‌ی مسلمانان است. دولتهائی که به جمهوری اسلامی ایران و برخی دیگر از کشورهای مسلمان بخاطر کمک به فلسطین خرده میگیرند، خود متحمل این کمک و حمایت شوند تا تکلیف اسلامی از دیگران ساقط شود، و اگر همت و توان و شجاعت آن را ندارند، بهتر است به جای خرده‌گیری و کارشکنی، قدرشناسی اقدامات مسئولانه و شجاعانه‌ی دیگران باشند».

گروهی از جریان‌های سیاسی کشور و بخشی از مردم نیز در مقاطعی شعار «نه

غزه نه لبنان جانم فدای ایران» را در اعتراض به این سیاست جمهوری مطرح می‌کردند. یکی از سوالاتی که در ذهنیت بخشی از جامعه ایران در مورد مقاومت وجود دارد، این است که «چرا مسئله فلسطین در صدر مسائل سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است؟». در پس این سوال، این انگاره نهفته است که مسائل منطقه‌ای مهم‌تری وجود دارد که جمهوری اسلامی می‌توانست بر روی آن تمرکز شود و منافع ملی کشور را تامین نماید. یکی از ریشه‌های شکل‌گیری چنین تلقی‌هایی در افکار عمومی این است که از «فلسفه وجودی اسرائیل» در منطقه غفلت می‌شود. اگر «ایده تاسیس اسرائیل» به درستی فهم شود، تمامی کشورهای منطقه، ولو برای تامین منافع ملی خود، مسئله‌ای اولویت‌دارتر از نجات فلسطین نداشتند. رهبر بزرگوار انقلاب، بر این باورند که حتی اگر در داخل فلسطین هم یک نفر قیام نمی‌کرد، وظیفه کشورهای منطقه این بود که علیه رژیم صهیونیستی قیام کنند.

«امروز مسأله فلسطین، مسأله اوّل جهان اسلام است. امروز همه امت اسلامی، بخصوص کشورهای نزدیک‌تر - مثل ملت و کشور ما - باید به این نکته توجه کنند که هم صهیونیست‌های حاکم بر فلسطین و غاصب فلسطین و هم پشتیبانان آنها، سعی می‌کنند ماجراهای داخل فلسطین را مسأله داخلی دولت غاصب اسرائیل وانمود کنند، که به هیچ وجه این‌گونه نیست. اگر در داخل فلسطین یک نفر هم قیام نمی‌کرد، به خاطر خود مسأله فلسطین، دنیای اسلام، خصم صهیونیستها و حامیانشان بود؛ حال که دیگر مردم فلسطین هم قیام کرده‌اند و خودشان آگاهانه وارد میدان شده‌اند».

رهبری در ادامه همین صحبت، تبیین می‌کنند که مسئله فلسطین، غیر از جنبه اسلامی و فقهی آن که «غصب خاک اسلامی» است، یک «مسئله اساسی بین‌المللی» است که منافع و مصالح همه کشورهای منطقه با آن گره خورده است. وجه بین‌المللی مسئله فلسطین این است که اسرائیل، یک پایگاه نظام سلطه در منطقه ماست تا بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی، از شکل‌گیری مجدد اقتدار اسلامی در مقابل نفوذ قدرت‌های استعماری ممانعت نماید. رهبری معتقدند که حتی جنبه‌های ایدئولوژیک یهودی نسبت به اهداف استعماری غرب، از درجه تاثیر و اهمیت کمتری برخوردار است. بنابراین، حلّ مسئله فلسطین، راهبردی برای تامین مصالح و منابع ملی همه کشورهای منطقه است.

«اساساً تشکیل دولت یهودی - یا به تعبیر درست‌تر، دولت صهیونیست - در این نقطه از دنیای اسلام، با یک هدف بلند مدت استکباری به وجود آمد. اصلاً به وجود آوردن این دولت در این نقطه حساس که تقریباً قلب دنیای اسلام است - یعنی قسمت غرب اسلامی را که آفریقا است، به قسمت شرق اسلامی که همین خاورمیانه و آسیا و مشرق است، متصل میکند و یک سه راهی است بین آسیا و آفریقا و اروپا - برای خاطر این بود که در بلند مدت، تداوم سلطه استعمارگران آن روز - که در رأسشان دولت انگلیس بود - بر دنیای اسلام باقی بماند و این‌طور نباشد که اگر یک وقت دولت اسلامی مقتدری - مثل دوران‌هایی از حکومت عثمانی - به وجود آمد، بتواند جلوی نفوذ استعمارگران و انگلیس و فرانسه و دیگران را در این منطقه بگیرد. لذا یک پایگاه برای خودشان درست کردند. بنابراین طبق اسناد تاریخی، تشکیل حکومت صهیونیستی در آن‌جا، بیش از آنچه که آرزوی مردم یهود باشد، یک خواست استعماری دولت انگلیس بود. شواهدی وجود دارد که در همان زمان بسیاری از یهودیها اعتقادشان این بود

که احتیاجی به این دولت نیست؛ این دولت به نفعشان نیست؛ لذا گریزان بودند. بنابراین، این یک آرزو و ایده یهودی نبود؛ بیشتر یک ایده استعماری و یک ایده انگلیسی بود. البته بعد که به وسیله امریکا گوی سیاست دنیا و گوی استکبار از دست انگلیس روده شد، این هم جزو همان ابواب جمع موارث استعماری بود که به امریکا رسید و امریکاییها حداکثر استفاده را کردند و الان هم استفاده میکنند. بنابراین نجات فلسطین و محو دولت غاصب صهیونیستی، مسأله‌ای است که با مصالح ملت‌های این منطقه - از جمله با مصالح کشور عزیز ما ایران - سرو کار دارد. کسانی که از روز اوّل انقلاب، یکی از برنامه‌ها را مقابله و معارضه با نفوذ و اقتدار صهیونیستها قرار دادند، با محاسبه این کار را کردند. این برنامه، طبق مصالح کشور و مصالح عمومی جمهوری اسلامی و مردم ایران انتخاب شده است. در کشورهای دیگر نیز همین طور است. همه روشنفکران کشورهای اسلامی، همه سیاستمداران آزاداندیش، همه آنهایی که دستشان در حنای استکباری امریکا رنگ نگرفته است، معتقدند که باید با اسرائیل مقابله کرد؛ یعنی این را جزو مصالح کشورشان میدانند. برای آن دولت غاصبِ دروغی جعلی، مسأله فلسطین، یک مسأله داخلی نیست؛ یک مسأله‌ی اساسی بین‌المللی است».

رهبر بزرگوار انقلاب دیدگاهی که مسئله فلسطین را «خارج از منافع ملی کشورها» تحلیل می‌کند، بسیار اشتباه می‌دانند و بالعکس، حلّ مسئله فلسطین را ضامن و حامل منافع ملی به حساب می‌آورند.

«بعضی خیال میکنند حمایت از مردم فلسطین، خارج از منافع ملی

کشورهاست. این اشتباه بسیار بزرگی است. وقتی یک ملت مسلمان به ملت‌های دیگر متکی نباشد و از طرف آنها حمایت نشود، این‌گونه راحت در معرض تطاول دشمن قرار می‌گیرد. اگر دنیای اسلام متحد بود، یک ملت این‌طور مظلوم نمیشد. این قضیه ممکن است برای ملت‌های مسلمان دیگر هم پیش بیاید؛ کم‌این‌که دیدید در مواردی برای ملت‌ها پیش آمده است. همبستگی اسلامی، برای دشمنان جهان اسلام و دشمنان ملت‌های این منطقه و غارتگران بین‌المللی، کار را مشکل می‌کند و اجازه نمیدهد آنها طبق میل خود، هرطور خواستند و انتخاب کردند و مصلحت دیدند، به یک کشور و ملت اسلامی تعرض کنند. پس حمایت عمومی دنیای اسلام از ملت فلسطین، در حقیقت حمایت دنیای اسلام از یک یک کشورهای مسلمان است؛ این ضامن و حامل منفعت همه‌ی آنهاست؛ این چیز کمی نیست».

مبتنی بر این دیدگاه، در بازنمایی اسرائیل در افکار عمومی، می‌توان این رژیم سیاسی را باید به عنوان «دشمن پیشرفت» کشورهای منطقه تصویر کرد؛ دقیقاً عکس برنامه رسانه‌ای آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای که تلاش دارند جبهه مقاومت را تخریب‌کننده یا مختل‌کننده پیشرفت و آبادانی منطقه جلوه دهند. رهبر بزرگوار انقلاب معتقدند که نظام استعماری غرب، چون دشمن پیشرفت کشورهای اسلامی است، اسرائیل را مانند «خنجری در پهلوی امت اسلامی» استفاده می‌کند.

«این دولت و جامعه جعلی در حساس‌ترین نقطه جهان اسلام، از آغاز تا کنون، نقش یک پایگاه نظامی و امنیتی و سیاسی را برای دولت‌های

استکباری بازی کرده و محور غرب استعماری که به علل گوناگون، دشمن اتحاد و اعتلا و پیشرفت کشورهای اسلامی است، از آن همواره چون خنجری در پهلوئی امت اسلامی استفاده کرده است^۱».

در نقشه استکباری هیچ کشوری در منطقه، بدون به رسمیت شناختن و پذیرش محوریت اسرائیل، نمی‌تواند به صورت مستقل به پیشرفت دست یابد. وابسته کردن اقتصاد کشورهای منطقه به رژیم صهیونیستی، یکی از راهبردهای اساسی استکبار برای تثبیت این رژیم در منطقه بوده است. در یک مقطعی، طرح «خاورمیانه جدید» با چنین هدفی دنبال می‌شد که رهبری همان موقع موضع گرفتند و نسبت به آثار سوء اقتصادی آن هشدار دادند.

«از لحاظ اقتصادی، اسرائیل برای منطقه، خطر است. چندی است که صهیونیستهای حاکم بر فلسطین، تزی را به نام «تر خاورمیانه جدید» مطرح کرده‌اند. خاورمیانه جدید، یعنی چه؟ یعنی خاورمیانه بر محور کشور اسرائیل شکل بگیرد و اسرائیل بتدریج بر کشورهای عربی و کشورهای منطقه و مناطق نفتی در خلیج فارس سیطره اقتصادی داشته باشد! این هدف اسرائیلیهاست. بعضی از دولتها غافلند. وقتی به آنها اعتراض میشود، میگویند ما که رابطه برقرار نکردیم؛ ما به تجارشان اجازه دادیم بیایند! اتفاقاً آنها همین را میخواهند. آنها میخواهند اسرائیل با حمایت امریکا و با پشتیبانی از زرادخانه خطرناک خودشان، از غفلت و ضعف بعضی از دولتها استفاده کند و به آن جا وارد شود و مراکز اقتصادی و منابع مالی را در دست گیرد. این خطر خیلی بزرگی برای منطقه است. بزرگتر از همه خطرهای این است. خدا آن روز را نیاورد و نخواهد آورد و ملت‌های

۱. بیانات در کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۹۰/۷/۹

مسلمان اجازه نخواهند داد که چنین اتّفاقی بیفتد؛ اما نقشه آنها این است که با تکیه بر اقتصاد بتوانند همه مراکز قدرت را در این کشورها در دست گیرند. بنابراین، از لحاظ اسلامی، از لحاظ انسانی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ امنیتی، از لحاظ سیاسی، امروز وجود اسرائیل، یک خطر بزرگ برای ملتها و کشورهای منطقه است^۱.

در طزّاحی اخیر استکبار که از آن تحت عنوان «معامله قرن» یا پیمان صلح ابراهیم نام برده می‌شود، هدف این است که اسرائیل محور صادرات انرژی از منطقه به غرب و محور واردات تکنولوژی از غرب به منطقه باشد. مبتنی بر این طرح، کشورها تنها از طریق وابستگی به اسرائیل امکان توسعه یافتگی خواهند یافت. بر همین اساس، رهبری معتقدند ضربه به اسرائیل، به خصوص در موقعیت فعلی، «خدمت به کل منطقه» و آینده آن است. حادثه طوفان الاقصی در مراحل پایانی عملیاتی شدن این طرح به وقوع پیوست و اجرای آن را با مشکلات فراوانی روبه‌رو کرد.

«تکیه‌ی آمریکا و همدستانش بر حفظ امنیّت رژیم غاصب، پوششی برای سیاست مهلک تبدیل رژیم به ابزار آنان برای در اختیار گرفتن همه‌ی منابع این منطقه و استفاده از آن در درگیری‌های بزرگ جهانی است. سیاست آنان، تبدیل رژیم به دروازه‌ی صادرات انرژی از منطقه به جهان غرب و واردات کالا و فنّاوری از غرب به منطقه است و این یعنی تضمین موجودیّت رژیم غاصب و وابستگی کلّ منطقه به آن. رفتار سفاکانه و بی‌محابای رژیم با مبارزان، ناشی از طمع به چنین وضعی است. این واقعیّت به ما تفهیم میکند که هر ضربه به رژیم از سوی هر کس و هر

مجموعه، خدمت به کلّ منطقه و بلکه به کلّ انسانیت است.»

«یک نقشه‌ی جامع وسیعی به وسیله‌ی آمریکا و عناصر صهیونیست و دنباله‌های آنها و بعضی از دولتهای منطقه طراحی شده بود که بر اساس این نقشه‌ی جامع قرار بود مناسبات و معادلات منطقه تغییر پیدا کند. ارتباط رژیم صهیونیستی با دولتهای منطقه طبق خواسته‌ی خود آن رژیم تنظیم بشود و معنایش تسلط رژیم صهیونیستی بر سیاست و اقتصاد کلّ منطقه‌ی غرب آسیا بلکه کلّ دنیای اسلام بود؛ یک برنامه‌ی وسیعی را طراحی کرده بودند که این نتیجه‌اش بود. این برنامه را با مقدمات زیادی پیش برده بودند؛ آمریکا پشت سر این برنامه بود، انگلیس پشت سر این برنامه بود، جامعه‌ی صهیونیست‌های جهانی پشت سر این برنامه بودند، بعضی از دولتهای منطقه با جدّیت در این برنامه همکاری میکردند؛ این برنامه به لحظه‌های پایانی خودش رسیده بود؛ یعنی چیزی نمانده بود که این برنامه و نقشه‌ی بلندمدت به مرحله‌ی اجرای عملی برسد. در یک چنین لحظه‌ی حسّاسی حمله‌ی طوفان الاقصی آغاز شد و همه‌ی نقشه‌های دشمن را بر باد داد. طوفان پانزدهم مهر نقشه‌ی با دقت طراحی شده‌ی دشمن را باطل کرد.»

با توضیحی که ارائه شد روشن می‌شود که در راستای گفتمان مقاومت و پیشرفت، در طرح مسئله فلسطین برای افکار عمومی، اگر فلسفه وجودی اسرائیل برای جبهه جهانی استعمار تبیین شود، درهم تنیدگی مسئله فلسطین با منافع ملی ایرانیان بهتر احساس خواهد شد و رفع گره‌های ذهنی میسر خواهد شد.

۱. خطبه‌های از جمعه تهران (بخش عربی)، ۱۴۰۳/۷/۱۳.

۲. بیانات در مراسم سی و پنجمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته‌الله، ۱۴۰۳/۳/۱۴.

گفتار سوم

ریشه جنگ و آشوب در منطقه ما قدرت‌های غربی هستند و در برابر آن دوراه وجود دارد؛ یا تسلیم، یا مقاومت

هم رسانه‌های غربی و هم برخی رسانه‌های منطقه‌ای در پی آن هستند که جمهوری اسلامی ایران را موجودیتی «مداخله‌گر در امور کشورهای منطقه» و «برهم‌زننده نظم منطقه» تصویر کنند. این ذهنیت در اظهارات سران برخی کشورهای منطقه نیز بعضاً بازتاب می‌یابد. همین تصویرسازی در افکار عمومی مردم ایران نیز به طور جدی دنبال می‌شود و مواضع برخی جریان‌های سیاسی داخلی نیز به گونه‌ای همین دیدگاه را منعکس می‌کند. گویی منطقه غرب آسیا، یک منطقه باثبات و آرام است و اقدامات جبهه مقاومت ثبات و آرامش این منطقه را برهم می‌زند. پشتوانه این ذهنیت‌سازی، این تلقی است که مقاومت اسلامی به

خاطر اهداف و آرمان‌های ایدئولوژیک و بلندپروازانه، در صدد جنگ‌افروزی در منطقه است و بر این اساس، ریشه‌ی همه‌ی منازعات و جنگ‌های منطقه‌ای را به جمهوری اسلامی ایران نسبت می‌دهند.

در برابر این خط‌گفتمانی، در مواجهه با ذهنیت و افکار عمومی به این نکته باید توجه کرد که «نظریه مقاومت» غیر از «نظریه جنگ» است. نظریه جنگ به معنای راه‌اندازی جنگ و آشوب نظامی برای تامین منافع اقتصادی و سیاسی است. قدرت‌های غربی چه در شکل استعمار کهن و چه در شکل‌های جدید استعمار، همواره از طریق جنگ‌افروزی و ایجاد رعب و ترس از ناامنی، اراده خود را بر سایر کشورها تحمیل کرده‌اند. اساساً یکی از راهبردهای استعمار انتقال مشکلات داخلی به بیرون از حوزه منطقه‌ای خود بوده است. آن منطقی که جنگ‌های خانمان‌سوز و کشته‌های میلیونی را طی دو قرن اخیر به راه انداخته، منشأش اندیشه و تمدن غرب بوده است. در منطقه غرب آسیا نیز، عامل اصلی تفرقه، جنگ‌افروزی و آشوب، همواره قدرت‌های غربی بوده‌اند.

«عامل عمده‌ی جنگ و ناامنی و عقب‌ماندگی در این منطقه، وجود رژیم صهیونیستی و حضور دولتهایی است که ادعا میکنند به دنبال فضای صلح و آرامش در منطقه‌اند. مشکل عمده‌ی منطقه، «دخالیت بیگانگان» است. دولتهای این منطقه قادرند صلح و سلامت را در آن مستقر کنند.»

«در این منطقه‌ی ما، اساس مشکل - که این درگیری‌ها و جنگ‌ها و نگرانی‌ها و دشمنی‌ها و مانند اینها را به وجود می‌آورد - ناشی از حضور همان کسانی است که دم از صلح و آرامش منطقه می‌زنند؛ یعنی آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی»^۲.

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران (خطبه عربی)، ۱۳/۰۷/۱۴۰۳

۲. بیانات در دیدار نخبگان و استعداد‌های برتر علمی، ۱۴۰۳/۷/۱۱

رهبر بزرگوار انقلاب معتقدند که سیاست آمریکا در قبال کشورهای منطقه از دو حال خارج نبوده است: یا بر سرکارآمدن یک حکومت استبدادی همسو با غرب و یا هرج و مرج. یعنی، هر کشوری که با سیاست‌های آمریکا همراهی نکند، از طریق ابزارهای گوناگونی که آمریکا آن را فعال می‌نماید، به هرج و مرج کشیده خواهد شد.

«قواره‌ی مطلوب آمریکا برای کشورهای این منطقه یک دوگانه است: یا «استبداد» یا «هرج و مرج»؛ به تعبیر فرنگی: یا دیکتاتوری یا آنارشسیسم. آمریکا برای این منطقه این دوگانه را در نظر دارد. یک کشوری که مورد نظر آنها است، یا اینکه بایستی یک قدرت مستبده‌ی در رأس باشد که بتواند با او ببندند، هر کاری میخواهند با او قرار بگذارند و او تسلیم آنها بشود؛ یا اگر این نشد، باید [آن] کشور هرج و مرج پیدا کند، زندگی بر مردم دشوار بشود». در برابر نظریه جنگ که عاملیت آن با قدرت‌های استکباری است، دو دیدگاه یا دو نظریه وجود دارد:

دیدگاه اول: «نظریه تسلیم»، جنگ طلبی و مداخله‌گری استکباری غرب را در مسائل جهان و از جمله در منطقه غرب آسیا، وضعیت طبیعی و عادی می‌انگارد و معتقد است که باید با این واقعیت کنار آمد. مطابق این دیدگاه، با پذیرش سلطه‌گری آمریکا در منطقه و پذیرش واقعیتی به نام اسراییل، از طریق چانه‌زنی‌های سیاسی با آمریکا می‌توان منافع ملی کشورها را تامین کرد. رهبر انقلاب، در مواجهه با این دیدگاه، پذیرش اسراییل به مثابه یک واقعیت در منطقه را به شدت نقد کرده‌اند و بر این باورند که این واقعیت قابل تغییر است؛ هم‌چنان‌که واقعیت‌های مشابه آن تغییر یافتند.

«چه آنان که با توهم شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیست، شعار «واقع‌بینی» سر داده دست سازش و تسلیم در برابر غاصبان دراز کردند، و چه کسانی که به خیال باطل خود، نسل دوم و سوم سیاستمداران صهیونیست را میرزا از جنایات نسل اول دانسته، امید همزیستی سالم در کنار آنان را در دل پروراندند، اکنون باید به خطای خود پی برده باشند. اولاً: با موج بیداری امت مسلمان و بالیدن نهال مقاومت اسلامی، آن هیبت دروغین فرو ریخته و نشانه‌های ناتوانی و درماندگی در رژیم غاصب آشکار گشته است، و ثانیاً خوی تجاوزگری و بیشرمی از جنایت در گرداندگان آن رژیم همان است که در دهه‌های اول بود و هرگاه بتوانند یا گمان ببرند که میتوانند، از هیچ جنایتی رویگردان نیستند».

«امروز بعضیها میخواهند این طور وانمود کنند که چرا مسأله فلسطین را بحث میکنید؛ این مسأله خاتمه یافته است! بنده عرض میکنم که مسأله فلسطین به هیچ وجه خاتمه یافته نیست. این طور نیست که شما خیال کنید تا ابد باید فلسطینیها - صاحبان سرزمین - خود و اولادشان بیرون از سرزمین خودشان باشند؛ یا اگر در آن داخلند، به صورت یک اقلیتِ مقهور زندگی کنند و آن بیگانه‌های غاصب در این جا بمانند؛ نه، چنین چیزی نیست. کشورهایی که صدسال در تصرف قدرتی بودند - همین قزاقستانی که الان شما ملاحظه میکنید، همین گرجستانی که الان شما ملاحظه میکنید؛ این کشورهای تازه استقلال یافته آسیای میانه - بعضی در اختیار شوروی، بعضی قبل از شوروی در اختیار روسیه - آن وقتی که هنوز شوروی به وجود نیامده بود - اینها دوباره مستقل شدند و برگشتند و متعلق به مردم

خودشان شدند؛ بنابراین هیچ بُعدی ندارد و حتماً باید این کار اتفاق بیفتد و ان شاء الله اتفاق خواهد افتاد و فلسطین به مردم فلسطین برمیگردد. لذا مسأله خاتمه یافته نیست؛ این خطاست».

دیدگاه دوم: «نظریه مقاومت» ایستادن در برابر جنگ طلبی و جنگ افروزی و مداخله‌گری غرب در اداره منطقه را تجویز می‌کند. نظریه مقاومت، مقاومت در برابر نظریه جنگ قدرت‌های غربی و مقاومت در برابر مداخله‌گری آن‌ها در اداره کشورهای منطقه است. نظریه مقاومت بر این مطلب پافشاری می‌کند که کشورهای منطقه می‌توانند بدون وجود یک قدرت استعماری، خودشان را اداره کنند.

«در این منطقه‌ی ما، اساس مشکل - که این درگیری‌ها و جنگ‌ها و نگرانی‌ها و دشمنی‌ها و مانند اینها را به وجود می‌آورد - ناشی از حضور همان کسانی است که دم از صلح و آرامش منطقه می‌زنند؛ یعنی آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی. اینها اگر شرشان را از این منطقه کم بکنند، بدون شک، این درگیری‌ها، این جنگ‌ها، این برخوردها بکلی از بین خواهد رفت و کشورهای منطقه می‌توانند خودشان را اداره کنند، منطقه‌شان را اداره کنند، با هم با صلح و سلامت و عافیت زندگی کنند».

اساساً نظریه مقاومت با تکیه بر این تجربه شکل گرفته است که آمریکا و سایر قدرت‌های استعماری، خواهان مداخله فراگیر و بی حد و خصر در تمامی تعاملات و ارتباطات بین کشورها هستند. یعنی هر گونه ارتباط و تعاملی بین دو کشور را زیر نظر می‌گیرند و در صورتی که تابع منافع آن‌ها نباشد در آن اختلال ایجاد می‌کنند. حتی ارتباطات عادی جمهوری اسلامی با همسایگان که در

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰

۲. بیانات در دیدار نخبگان استعداد‌های برتر علمی، ۱۴۰۳/۷/۱۱

عُرف بین‌المللی موجه است، باید با مراقبت آن‌ها صورت پذیرد؛ این مراقبت‌ها تا جایی است که با فشار سیاسی حتی در سفر و مرآوده سیاسی مسئولان کشورهای منطقه هم بعضاً ورود می‌کنند.

غربی‌ها اصرار دارند که سیاست خارجی کشور متمایل به آنها و زیر پرچم آنها باشد؛ آن‌هم به شکل تبعیت؛ میل غربی‌ها این است؛ چون سالها این جور بوده است؛ هم در زمان اواخر قاجار، هم در دوران طولانی حکومت پهلوی، ایران تحت سیطره‌ی سیاستهای غرب بوده؛ انقلاب آمده و ایران را از تحت سیطره خارج کرده؛ در تمام چهل سال، تلاش غربی‌ها -چه آمریکا، چه اروپا- برای این بوده است که آن سیطره‌ی قبلی خودشان را بر این کشور ادامه بدهند؛ لذا شما می‌بینید جمهوری اسلامی با چین ارتباط برقرار میکند، آنها عصبانی میشوند، با روسیه ارتباط سیاسی یا اقتصادی برقرار میکند، آنها ناراحت میشوند، عصبانی میشوند؛ با همسایگان می‌خواهیم ارتباطات را برقرار کنیم آنها وارد میشوند، همسایه‌های بیچاره‌ی ضعیف ما را زیر فشار قرار میدهند و مانع میشوند. اینها مواردی است که ما شاهدش بودیم و بنده موارد متعددی را سراغ دارم از کشورهای عربی و کشورهای همسایه که مسئولین عالی‌رتبه‌شان حتی می‌خواستند به ایران سفر کنند، [اما] آمریکایی‌ها رفتند مانع شدند که سفر نکنند؛ یعنی اینها با هر گونه تحرک دیپلماسی ما مخالفند. ما نمیتوانیم در مقابل این خواست آنها منفعل عمل کنیم؛ ما باید مستقل و عزتمند و پُرتلاش و پُرتوان عمل کنیم و این کار را در منطقه بعضی‌ها کرده‌اند و بحمدالله به نتیجه رسیده‌اند.»

بر اساس توضیحات ارایه شده و در راستایِ گفتمان مقاومت و پیشرفت،

راهبرد تبیینی باید به این صورت باشد که تفاوت مقاومت با جنگ افروزی و توسعه طلبی نظامی روشن شود و مقاومت به عنوان حرکتی بازنمایی رسانه‌ای شود که در مقابل جنگ و مداخله‌گری ایستاده است. رهبر بزرگوار انقلاب، در تفصیلی‌ترین سخنرانی که درباره مقاومت داشتند، در مواجهه با شعار «نه سازش، نه تسلیم، نبرد با آمریکا» صریحاً تأکید کردند که منظور از مقاومت، «نبرد» نیست. «خواهش میکنم توجه کنید؛ ما حالا بحث «نبرد» را نمیکنیم، بحث «مقاومت» را میکنیم؛ بحث «نبرد» جداگانه است؛ من دارم ایستادگی و مقاومت و عقب‌نشینی نکردن را میگوییم؛ درست توجه کنید».

البته این سخن به معنی نفی درگیری نظامی نیست؛ مقاومت، هم چنان که تاریخ آن نشان می‌دهد دست به اسلحه برده و با استکبار جنگیده است. آن چیزی که مقاومت را از جنگ مقاومت متمایز می‌سازد، تفاوت «هدف مقاومت» با «هدف جنگ» است. جنگ افروزی به شکلی که از سوی قدرت‌های استعماری دنبال می‌شود، با هدف ایجاد رُعب، توسعه طلبی و تحمیل اراده صورت می‌پذیرد؛ اما هدف مقاومت، «انصراف دشمن از تعرض» است. بیان این مطلب از سوی رهبر انقلاب در سخنرانی مذکور، نشان می‌دهد که مقاومت اساساً نظریه‌ای در برابر جنگ طلبی است و تا جای ممکن، از وقوع جنگ پرهیز می‌کند.

«هدف مقاومت عبارت است از رسیدن به نقطه‌ی بازدارندگی. هم در اقتصاد، هم در مسائل سیاسی کشور، هم در مسائل اجتماعی، هم در مسائل نظامی باید به نقطه‌ای برسیم که این نقطه بازدارنده باشد، یعنی بتواند جووری خود را نشان بدهد که دشمن را از تعرض به ملت ایران در همه‌ی زمینه‌ها منصرف کند؛ دشمن ببیند فایده‌ای ندارد و با ملت

ایران نمیتواند کاری بکند. ما امروز در بخش نظامی تا حدود زیادی به این بازدارندگی رسیده‌ایم. این هم که می‌بینید روی مسئله‌ی موشک و مانند این حرفها اصرار میکنند، به خاطر همین است؛ میدانند که ما به بازدارندگی رسیده‌ایم، به نقطه‌ی تثبیت رسیده‌ایم، میخواهند کشور را از این محروم کنند، و البته هرگز نخواهند توانست!».

گفتار چهارم

در برابر طرّاحی قدرت‌های غربی برای منطقه، امکان بی‌طرفی وجود ندارد

چون تسلیم شدن در برابر قدرت‌های استعماری از وجاهت کافی در افکار عمومی برخوردار نیست و تجربه‌های ملّی، منطقه‌ای و بین‌المللی. به خصوص تجربه برجام. تصویر موجهی از تسلیم شدن ارایه نمی‌نماید، جریان غرب‌گرا ایده تسلیم را با ویرایش‌هایی در سطح افکار عمومی مطرح می‌کند. یکی از شیوه‌های بازسازی ایده تسلیم، طرح مسئله «بی‌طرفی» است. نظرگاه بی‌طرفی در تحولات، یک بُعد منطقه‌ای و یک بعد جهانی دارد.

در بُعد منطقه‌ای، ایده بی‌طرفی پیشنهاد می‌کند که منتقد وجود اسرائیل در منطقه باشیم، اما وارد درگیری جدّی با این رژیم نشویم و از گروه‌های مقاومت که در حال مبارزه با رژیم صهیونیستی هستند، حمایت و پشتیبانی نکنیم؛ منتقد حضور

و مداخله‌گری آمریکا در منطقه باشیم و با این مداخله‌گری‌ها همراهی نکنیم، اما اقدامی نکنیم که تنش با آمریکا را تشدید نماید. این نظرگاه، شیوه موضع‌گیری کشورهای مثل ترکیه، عربستان، قطر و... را تجویز می‌کند که در مواضع رسمی خود حمایت از اسرائیل نمی‌کنند، بعضاً انتقاداتی را هم مطرح می‌کنند، در بازسازی غزه مشارکت می‌کنند، در مواردی علاقه‌مند به حمایت سیاسی از گروه‌های مقاومت نیز هستند، اما هیچ‌گاه وارد نزاع سیاسی حاد با اسرائیل یا حمایت نظامی از گروه‌های مقاومت نمی‌شوند. مبتنی بر این دیدگاه، (درست یا غلط) بی‌طرفی وضعیتی بینابین مقاومت و تسلیم تلقی می‌شود که در آن، هم می‌شود با آمریکا و اسرائیل همراهی نکرد و در عین حال در برابر آن‌ها مقاومت نکرد. مقایسه کردن و دوگانه‌سازی «کشورهای شمال خلیج - کشورهای جنوب خلیج» یکی از راهبردهای رسانه‌ای و تبلیغی این دیدگاه است. دوگانه‌ای که کشورها را به دو دسته تقسیم می‌کند: کشورهایی که خود را از جنگ و نزاع دور نگه داشتند و با انتقال تکنولوژی از غرب، زمینه آبادانی و گردشگری و برگزاری جام جهانی و حضور بازیکنان معروف فوتبال و... را فراهم کرده‌اند و کشورهایی که به علت همراهی با مقاومت از موهبت انتقال تکنولوژی و آبادانی و گردشگری و... محروم هستند و هزینه‌های مقاومت و جنگ بر چهره کشورشان برجای مانده است.

در بُعد جهانی، ایده بی‌طرفی در برابر سیاست «نه شرقی، نه غربی»، سیاست «هم شرقی، هم غربی» را پیشنهاد می‌کند. در این راستا، ضریب دادن به همکاری‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران با روسیه و چین نیز مستمسک این جریان‌ها شده است و از این تعاملات برای سرزنش عقلانیت انقلابی بهره می‌برند؛ به این صورت که اگر می‌شود با چین و روسیه برای تامین منافع کشور تعامل کرد، پس چرا با آمریکا نشود تعامل کرد. در واقع، هم‌وزن نشان دادن روسیه و چین با آمریکا (فارغ از صحت آن در جهان واقعی) بهانه‌ای برای طرح این مطلب در افکار

عمومی است که با همه طرف‌های درگیر منطقه بسازیم و در هیچ طرف خاصی نیایستیم و منافع ملی را پیش ببریم. این نظرگاه پیشنهاد می‌کند که بین آمریکا و روسیه و چین بیاستیم و با رویکردی فعال از هر دو سوی درگیری امتیاز و منفعت اخذ شود. مثلاً رویکردی که عربستان اتخاذ کرده و در عین آن‌که سیاست‌های آمریکا را دنبال می‌کند، تعاملات اقتصادی با چین را هم توسعه داده است.

دیدگاه بی‌طرفی. چه در بُعد منطقه‌ای و چه در بُعد جهانی. اساساً بر مفروضات و دستگاه محاسباتی غلطی بنا شده است و وقتی دستگاه محاسباتی غلط باشد، حتی از داده‌های درست هم نتیجه‌گیری اشتباه صورت می‌پذیرد. در بُعد منطقه‌ای، فرضیه غلط این است که جایی بین مقاومت و تسلیم را بتوان تصور کرد. در منطقه غرب آسیا و در قبال سیاست‌های آمریکا و رژیم صهیونیستی، غیر از تسلیم شدن و تن دادن به این سیاست‌ها یا مقاومت کردن در برابر این سیاست‌ها راه سومی وجود ندارد. قدرت‌های بزرگ جهانی مثل آمریکا طراح «بازی‌های بزرگ» در مناطق مختلف از جمله منطقه غرب آسیا هستند و تراژ طراحی‌های آمریکا در سطح تغییر نظم منطقه است. ماهیت این طراحی‌ها و نقشه‌های بزرگ منطقه‌ای، به گونه‌ای نیست که کسی بتواند زیرکی کند و بی‌طرف بماند و منفعت ببرد! اساساً در قبال نقشه‌های بزرگ، امکان بی‌طرفی وجود ندارد. این تصور که بدون مقاومت در برابر سیاست‌های آمریکا بتوان شخصیت مستقل در تصمیم‌گیری‌های منطقه‌ای داشت، یک توهم است. کشورهای اسلامی در قبال اسرائیل به دو دسته تقسیم می‌شوند: کشورهایی که اسرائیل را به عنوان یک واقعیت پذیرفته‌اند و کشورهایی که نمی‌خواهند اسرائیل را به عنوان یک واقعیت بپذیرند. اگر موجودیت

۱. «دستگاه محاسباتی وقتی دچار اختلال شد، از داده‌های درست، خروجی‌های غلط به دست خواهد آورد؛ یعنی تجربه‌ها هم دیگر به درد او نخواهد خورد. وقتی دستگاه محاسباتی خوب کار نکند، درست کار نکند و محاسبه درست انجام نگرفت، تجربه‌ها هم دیگر به کار نمی‌آید». بیانات در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۳/۵/۱

اسرائیل پذیرفته شود، هر موضع‌گیری انتقادی نسبت به این رژیم سیاسی، چیزی فراتر از یک کنش رسانه‌ای پوچ نخواهد بود. واقعیت و روند تحولات منطقه‌ای طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که سران کشورهای منطقه که تا امروز تلاش داشته‌اند مواضع میانه داشته باشند، در نهایت وارد فرآیند عادی‌سازی شده‌اند یا در آستانه فرآیند عادی‌سازی هستند. غیر از کشورهایی مثل امارات که عادی‌سازی را پذیرفته‌اند، همه اذعان دارند که اگر طوفان الاقصی رخ نداده بود، عربستان هم روابط سیاسی خود را با رژیم صهیونیستی عادی می‌کرد. ترکیه هم عملاً با رژیم صهیونیستی مراد اقتصاد دارد و از این بابت حتی از سوی جریان‌های سیاسی داخلی و مردم مورد نقد است. بنابراین در سطح منطقه، نسبت به روندهای کلی رخداد‌های منطقه‌ای، جز تسلیم یا مقاومت، راهبرد سومی وجود ندارد. در مقابل گفتارهایی که بی‌طرفی منطقه‌ای را تجویز می‌کنند، اگر بتوان ماهیت طرح‌های بزرگ منطقه‌ای آمریکا و رژیم صهیونیستی برای آینده‌ی منطقه را برای مردم روشن کرد، مشخص خواهد شد که هیچ کشوری نمی‌تواند خود را از دایره‌ی تاثیرات این طرح‌ها مصون بیانگارد و یا بی‌طرفی را برگزیند. نظریه مقاومت تنها ایده‌ای است که ادعای بازیگری مستقل در بازی‌های بزرگ قدرت‌های جهانی را دارد و هر بازیگر دیگری، اگر هم در برخی پرونده‌های کوچک، میدان بازیگری پیدا می‌کند، اساساً باید خود را در درون پازل قدرت‌های غربی تعریف نماید و هزینه همان منافع حداقلی را به صورت چندبرابر پرداخت نماید.

در بُعد بین‌المللی، چند فرضیه و محاسبه غلط در مورد سیاست خارجی جمهوری اسلامی در قبال شرق وجود دارد:

اولاً همسویی جمهوری اسلامی ایران با شرق در برخی پرونده‌های بین‌المللی، به معنای «شرق‌گرایی» نیست. این همسویی به این معنا نیست که جمهوری

اسلامی ایران خود را ذیل سیاست خارجی روسیه یا ذیل سیاست خارجی چین تعریف کرده باشد. هر دو کشور روسیه و چین رژیم صهیونیستی را به رسمیت می‌شناسند و مرادوه سیاسی و اقتصادی با این رژیم دارند، ولی جمهوری اسلامی ایران سیاست محو اسرائیل را دنبال می‌کند. ویژگی جمهوری اسلامی ایران این است که با سیاست مستقل و اصول ثابتی که مبنای عمل خود قرار داده، به عنوان یک شخصیت مستقل با روسیه و چین وارد ارتباط شده است.

ثانیاً مقایسه کردن چین و روسیه با آمریکا خطای محاسباتی راهبردی است. چین و روسیه هر اندازه هم قدرت سیاسی و اقتصادی داشته باشند و در سیاست ورزی خود منفعت طلب باشند، اساساً قابل مقایسه با آمریکا نیستند که «محور نظام سلطه» است. آمریکا کانون سلطه‌گری است و میزان پایگاه‌های نظامی آمریکا در قاره‌های مختلف، حجم مداخله‌گری آمریکا در مسائل کشورهای مختلف و قدرت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آمریکا برای دست‌اندازی و نفوذ در کشورهای مختلف به گونه‌ای است که مقایسه کردن چین و روسیه با آن چیزی شبیه شوخی است. بی‌تردید منفعت‌طلبی اقتصادی و سیاسی در سیاست ورزی چین و روسیه در تعامل با هر کشوری. از جمله ایران. وجود دارد، اما این منفعت‌طلبی به صورت رابطه سلطه‌گر. سلطه‌پذیر نیست. اساساً روسیه و چین فاقد ابزارها و نرم‌افزارهای سلطه‌گری و مداخله‌گری. به آن شکلی که آمریکا از آن بهره‌مند است. هستند و به همین دلیل می‌شود ارتباط و تعامل دوسویه با آن‌ها برقرار کرد. آمریکا محوریت یک «تمدن» را برعهده دارد و روسیه و چین، داعیه تمدنی مستقل از تمدن غرب را ندارند. جهان امروز جهان آمریکایی است و این جهان را با خلق رویاهایی از آینده پیش می‌برد و تصویری جهان‌شمول از انسان متناسب با این جهان ارائه می‌دهد. چین و روسیه چشم‌انداز متمایزی از آینده از انسان ارائه نکرده‌اند. با این توضیحات روشن می‌شود که انقلاب اسلامی به مثابه

یک خیز تمدنی که داعیه‌دار آینده و انسانی متمایز از تمدن غرب است، حتماً با آمریکا منازعه تمدنی دارد، اما با چین و روسیه چنین منازعه‌ای را ندارد و با آن‌ها به عنوان قدرت‌های سیاسی و اقتصادی جهان - و نه قدرت‌های تمدن‌ساز - ارتباط برقرار می‌کند.

ثالثاً چرخش از غرب به شرق، یک سیاست واقع‌گرایانه است که هم کشورهای اروپایی و هم برخی کشورهای منطقه این سیاست را دنبال می‌کنند و دنبال کردن این سیاست، منحصر به جمهوری اسلامی ایران نیست. واقعیت روند تحولات اقتصادی و علمی جهان، هر سیاست‌مدار آینده‌نگری را به سوی گرایش به شرق سوق می‌دهد؛ به خصوص، در شرایطی که خست قدرت‌های غربی هر گونه ارتباطات علمی و اقتصادی دوسویه را با چالش مواجه می‌کند.

«من می بینم بعضی از برادران ما گاهی اوقات می‌گویند که ما باید با همه‌ی دنیا رابطه داشته باشیم؛ خوب بله، با همه‌ی دنیا - البته منهای آمریکا و رژیم صهیونیستی - باید رابطه داشته باشیم؛ ما مشکلی نداریم. اولاً همه‌ی دنیا فقط اروپا و فقط غرب نیست؛ در همین حدود چهار سال قبل از این و در همین شهر تهران، مگر اجلاسی تشکیل نشد که بیش از ۱۳۰ یا ۱۴۰ کشور در آن شرکت کردند؟ حدود چهل یا بیشتر رئیس دولت و رئیس کشور شرکت کردند؛ از همه جا آمدند اینجا و در اجلاس غیر متعهدها شرکت کردند. ما مشکلی نداریم با اینها؛ دنیا که فقط اروپا نیست؛ دنیا جای وسیعی است. قدرتها هم امروز در دنیا پخش شده و تقسیم شده؛ شرق دنیا - یعنی منطقه‌ی آسیا - امروز مرکز یک قدرت عظیمی است. ما با اینها ارتباط داریم؛ ما حرفی نداریم. با اروپا هم ما مشکلی نداریم، اروپایی‌ها با ما مشکل ایجاد کرده‌اند.»

«توصیه می‌کنم به [ارتباط علمی با کشورهای] که در مسیر رشد جهشی قرار دارند، [یعنی] کشورهای آسیا. عمدتاً نگاه باید طرف شرق باشد؛ نگاه طرف غرب و اروپا و مانند اینها برای ما جز معطل کردن، جز دردسر، جز مت‌کشیدن و کوچک شدن هیچ اثری ندارد. باید نگاهمان طرف شرق باشد؛ کشورهایی هستند که میتوانند به ما کمک کنند، میتوانیم با چهره‌ی برابر با آنها مواجه بشویم، ما به آنها کمک کنیم، آنها هم به ما کمک کنند، تبادل علمی با آنها داشته باشیم».

مبتنی بر گفتمان مقاومت و پیشرفت، اگر تبیین صحیحی از نظام سلطه و رابطه سلطه‌گر - سلطه‌پذیر صورت پذیرد، اساساً ایده بی‌طرفی منطقه‌ای یا بین‌المللی و جاهتی نخواهد داشت؛ چون در فضای روابط سلطه‌گر - سلطه‌پذیر، بی‌طرفی پدیده‌ای بی‌معنی است. به عنوان یک مصداق تاریخی می‌توان تجربه‌ی بی‌طرفی ایران در جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم متمرکز شد و پیامدهای آن را نشان داد.

«ایران، هم در جنگ بین‌الملل اول، هم در جنگ بین‌الملل دوم اعلام بی‌طرفی کرد و کشور در هر دو جنگ اشغال شد که اولی در دوره‌ی قاجار بود، دومی در دوره‌ی پهلوی بود. در جنگ دوم، در همین شهر تهران، نیروهای آمریکایی و نیروهای شوروی در خیابانها رژه می‌رفتند، راه می‌رفتند و جلوی چشم مردم فساد ایجاد میکردند؛ بخشهایی از شمال کشور، بخشهایی از جنوب کشور تحت سلطه‌ی اینها قرار گرفت و حضور مستقیم داشتند. سران سه کشور، بدون اجازه، بدون ویزا، بدون اطلاع سران کشور ایران - [یعنی] پادشاهان بی‌عرضه و اطرافیان نادان و ناتوان [آنها] -

آمدند در ایران جلسه [برگزار] کردند، (۷) محمدرضا شاه ایران، رفت وارد جلسه‌ی اینها شد، تحقیقش کردند؛ یعنی در جلسه‌ای که سه نفری نشسته بودند و شاه وارد شد، این دو نفر، یعنی چرچیل و روزولت برایش از صندلی بلند نشدند؛ یک صندلی گذاشتند آنجا نشست، فقط استالین بلند شد؛ بعد هم کمونیست‌ها در خاطرات بعدی نوشتند که استالین گفت دید که اینها بی‌اعتنائی میکنند، برای اینکه او را به طرف خودش جذب کند [از جا] بلند شد؛ وضع کشور این بود، یعنی دشمن براحتی می‌آمد».

گفتار پنجم

عامل اصلی هزینه‌ها و عقب ماندگی‌های امروز، تسلیم‌های دیروز است

یکی از راهبردهای تبلیغاتی دشمن در بازنمایی تصویر جبهه مقاومت، این است که منشا هزینه‌ها و تلفات را به نظریه مقاومت یا گروه‌های مقاومت نسبت می‌دهد. به عنوان مثال، خون ده‌هزار نفر مردم بی‌گناه غزه به حماس نسبت داده می‌شود، چون اگر مقاومت حماس در برابر رژیم صهیونیستی و انجام عملیات طوفان الاقصی رخ نمی‌داد، حملاتی با این گستره از سوی رژیم صهیونیستی رخ نمی‌داد. هم‌چنین اگر مردم ایران متحمل مشکلات معیشتی و اجتماعی شده‌اند، ریشه‌اش پیگیری نظریه مقاومت در برابر آمریکا و رژیم صهیونیستی از سوی جمهوری اسلامی است و اگر ایران این مسیر را دنبال نمی‌کرد، مردم چنین مشکلات و هزینه‌هایی را متحمل نمی‌شدند. طبیعتاً در مواجهه با این سیاست،

ابتدائاً باید ماهیت سلطه جویانه نظام سلطه و نقشه‌ها و طراحی‌های پیشدستانه دشمنان برای مداخله‌گری در امور و تعیین تکلیف آینده کشورها را برجسته کرد و اجازه نداد که جنگ طلبی و آشوب‌زایی را به گروه‌های مقاومت نسبت دهند. این مطلب در گفتارهای پیشین اشاره شد. اما غیر از این مطلب، از زاویه نگاهِ درونی به کشورهایی مثل ایران که پا در مسیر مقاومت نهاده‌اند، هزینه‌های مقاومت به گردن چه جریان‌هایی است؟ جریان‌هایی که راه مقاومت را انتخاب کردند یا جریان‌هایی که مسیر تسلیم را برگزیدند؟

یک از راهبردها برای تبیین منشا و عامل هزینه‌ها، اشاره به نقش تسلیم‌شدن‌های قبلی است که جرات و جسارت دست‌اندازی‌های بیشتر را به دشمنان داده است. اگر امروز در فلسطین با یک خشونت بی‌حد و حصر و یک کشتار جمعی مواجه هستیم، ریشه آن به مقاومت فلسطین برنمی‌گردد، ریشه‌ی این پیامدها را باید در سازش‌هایی که طی دهه‌ی نود میلادی بین برخی گروه‌های سازشکار فلسطینی با رژیم صهیونیستی رخ داد، جستجو کنیم. سازش‌ها و تسلیم‌های قبلی، از یک سو میدان کنشگری مقاومت را کاهش دادند و از سوی دیگر مجوّز گسترش کنشگری سلطه‌گرایانه آمریکا را فراهم کردند؛ به همین دلیل، در انجام برخی کنشگری‌ها آمریکا و اسرائیل از موقعیت برتری با مقاومت تقابل می‌کنند و می‌توانند ضربه‌های جدّی بر پیکر مقاومت وارد نمایند. اگر مسیر مقاومت استمرار می‌یافت و به برخی سازش‌ها و تسلیم‌ها رخ نمی‌داد، بازدارندگی مقاومت در حدّی بود که اجازه‌ی این حدّ از تخریب و تجاوز را به آمریکا و اسرائیل نمی‌داد. اگر روحیه تسلیم و سازش در دولت‌های منطقه وجود نداشت و چراغ سبز این دولت‌ها و غرب‌گرایان منطقه‌ای نباشد، آمریکا و اسرائیل دایره کنشگری محدودتری می‌داشتند.

«هر چه دولتهای عربی و سازمانهای فلسطینی کوتاه آمدند، دشمن پرروتر و خشونت از طرف او بیشتر شد».

«این خطای بزرگی است که کسی تصور کند عقب نشینی دولت‌های اسلامی در برابر استکبار در قضیه‌ی فلسطین، آنها را قانع خواهد کرد. میبینید همین کوتاه آمدن‌ها و عقب نشینیها برای دولت استکباری ایالات متحده‌ی امریکا، مسأله‌ی خاورمیانه را به صورت یک آرزوی خام مطرح کرده است؛ آنها دنبال خاورمیانه‌یی هستند که یکسره و به طور کامل در مشیت خودشان باشد، که امروز چنین چیزی نیست. سکوت دولت‌های اسلامی و عقب نشینی آنها در عرصه‌ی سیاسی و در عرصه‌ی بین‌المللی، دشمن را روزبه‌روز گستاخ‌تر میکند... این راه همه باید بدانیم و بفهمیم که عقب نشینی در مقابل قدرت‌های استکباری، آنها را جرئ‌تر میکند».

در ایران نیز فشار و دست‌اندازی در مسائل داخلی کشور و تحریم‌های اقتصادی از سال ۱۳۸۸ شروع شد که بخشی از جریان‌های سیاسی کشور بر علیه نظام سیاسی اقدام کردند. از آن سال بود که با احساس دوپارگی سیاسی و اجتماعی، امید دشمنان برای مداخله در امور داخلی ایران افزایش یافت و فشار بر مردم ایران تشدید شد. بلینکن وزیر امور خارجه آمریکا، در آخرین مصاحبه خود با شورای روابط خارجی آمریکا گفته است وجود برخی غرب‌گرایان و توسعه‌گرایان در داخل ایران که آینده‌ی مسیر مقاومت را مخدوش می‌نمایانند و آینده مطلوب دیگری را نشان می‌دهند، تنها نقطه امید است که آمریکا با تکیه بر آن، مداخله‌گری‌های خود را با ملاحظه‌ی آن انجام می‌دهد^۳. بر این اساس، می‌توان گفت که نظریه تسلیم

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۱/۱/۷

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام به مناسبت عید فطر، ۱۳۸۴/۸/۱۳

۳. بلینکن در آن مصاحبه گفت: «به نظر من اگر به بیست سال گذشته نگاه کنیم، آزمایش‌های مادر تغییر

و سازش، باعث پیش‌روی و باج‌خواهی متزاید دشمن می‌شود. بنابراین مقاومت کردن در برابر دشمن، در مقایسه با الگوی تسلیم، راهبرد به صرفه‌تری است.

«مقاومت موجب عقب‌نشینی دشمن می‌شود، بر خلاف تسلیم. وقتی که دشمن به شما زور می‌گوید، اگر شما یک قدم به عقب برداشتید، او جلو می‌آید؛ بدون تردید. راه اینکه او جلو نیاید، این است که شما بایستید. ایستادگی و مقاومت کردن در مقابل زیاده‌خواهی دشمن و زورگیری دشمن و باج‌خواهی دشمن، راه جلوگیری از پیش آمدن او است. پس صرفه با مقاومت است.»

رژیم، دقیقاً موفقیت‌های چشمگیری نداشته‌اند. بنابراین باید با تواضع مناسب به این مشکل بپردازیم... آن‌چه ما در زمان‌های مختلف تلاش کرده‌ایم این است که تا حد امکان، مردم داخل ایران را که آینده‌ای متفاوت برای کشور خود می‌خواهند، توانمندتر کنیم. تا بتوانند ارتباط برقرار کنند، بیاستند و برای این کار منابعی داشته باشند. اما من اولین کسی هستم که اذعان می‌کنم این کار از بیرون واقعاً دشوار است. فکر می‌کنم آن‌چه در نهایت احتمالاً موفق خواهد شد، این است که تعداد بیشتری از مردم ایران به این نتیجه می‌رسند که جهت‌گیری و حکومت کشورشان نتایج و آینده‌ای را که می‌خواهند به آن‌ها نمی‌دهد و در نقطه‌ای، فکر می‌کنم این موضوع مسیر کشور را تغییر خواهد داد... از دیدگاه من و طبق تجربه خودم، این کار از بیرون سخت است و شما ناگزیر با عواقب ناخاسته و اثرات درجه دوم و سوم مواجه می‌شوید که باید در مورد آنها بسیار مراقب باشید... باید از کسانی در ایران که آینده‌ای متفاوت می‌خواهند، قاطعانه حمایت کنیم. اما من در مورد تلاش برای مهندسی هر چیزی از بیرون بسیار محتاط هستم»

گفتار ششم

باتوجه به ظرفیت‌های ایران، مقاومت در مقایسه باتسلیم، مسیر کم‌هزینه‌تری برای پیشرفت است

جریان‌های منتقد نظریه مقاومت در فضای رسانه‌ای، بر این نکته تأکید دارند که هزینه‌های مسیر مقاومت بسیار بالا است. این جریان‌ها این‌طور القا می‌کنند که پیامدهای مقاومت جمهوری اسلامی را مردم ایران دارند پرداخت می‌کنند که نموده‌های آن هم در پریشانی و آشفتگی حکمرانی (مثلاً مسئله ناترازی و سیاست ارزی) و هم در دشواری زندگی روزمره مردم (مانند تورم و تامین برق، گاز و آب و ...) قابل مشاهده است. به خصوص، اخیراً که افزایش بی‌قاعده قیمت دلار و خاموشی‌های برق با تشدید تحولات منطقه‌ای همزمان شده، بستر القای رسانه‌ای این ادعا به لحاظ روانی فراهم‌تر شده است. این نکته مهم است که

نتانیاهو در سه گفتگوی تصویری که به زعم خود با مردم ایران داشته، بر روی هزینه‌های مقاومت تمرکز داشته است. «روایت هزینه‌ها» یکی از راهبردهای اصلی هجمه رسانه‌ای به مقاومت است که منحصر به ایران نیست و در تمامی کشورهای منطقه دنبال می‌شود. نکته حائز اهمیت در روایت‌گری هزینه‌های مقاومت، این است که نقطه مقابل مقاومت - یعنی ایده تسلیم و کنار آمدن با سلطه - مسیری بی‌هزینه یا بسیار کم‌هزینه بازنمایی می‌شود. گویی راهی کم‌هزینه یا بی‌هزینه وجود دارد که در آن با تسلیم در برابر سلطه دشمن و معامله‌گری با دشمن، می‌توان از هزینه‌های سنگین رهایی یافت.

در برابر «روایت هزینه‌ها»، رویکردهای تبیینی مختلفی را می‌توان دنبال کرد، اما یکی از راهبردهای مقدماتی می‌تواند «مقایسه هزینه‌ها» در دو مسیر مقاومت و تسلیم باشد. نباید مقاومت را بی‌هزینه و بی‌رنج تصویر کرد؛ عادی‌نمایی نظریه مقاومت و ارایه تصویری از آن که فاقد نمایش سختی و دشواری باشد، راهبرد تبیینی صحیحی نیست. واقعیت مقاومت در برابر موانع بیرونی و درونی یک حرکت اقتضا می‌کند که با دشواری و سختی‌هایی همراه باشد. راهبرد تبیینی صحیح در روایت دشواری‌های مقاومت، این است که هزینه‌های مقاومت با هزینه‌های سازش، منفعل شدن و کنار آمدن مقایسه شود. در مقابل خط‌روایی معارض که در صدد است تسلیم شدن و کنار آمدن را بی‌هزینه تصویر نماید، باید ایستاد و تبیین کرد که «هزینه سازش از هزینه مقاومت بیشتر است». جریان‌های معتقد به مذاکره و معامله با نظام سلطه، یکی از وجوه عقلانیت خود را «کاهش هزینه» درگیری با نظام سلطه می‌دانند، در حالی که منطقاً و بر حسب تجربه، این ادّعا صحت ندارد؛ یعنی تسلیم شدن و کنار آمدن هزینه‌های بیشتری دارد. رهبر بزرگوار انقلاب، در مقابل دیدگاهی که با ادّعای عقلانیت و نگرانی از افزایش هزینه‌ها، نظریه مقاومت

در برابر نظام سلطه را به چالش می‌کشند، با ذکر مثالی از کشور عربستان، به هزینه‌های افزون‌تر کنار آمدن با نظام سلطه اشاره کردند.

«بعضی عقلانیت را در این می‌دانند و می‌گویند که «چالش با قدرت‌ها هزینه دارد» - [البته] اشتباه می‌کنند - بله، چالش هزینه دارد، اما سازش هم هزینه دارد. شما ملاحظه کنید دولت سعودی برای اینکه با رئیس‌جمهور جدید آمریکا بتواند سازش بکند، مجبور می‌شود بیش از نیمی از ذخایر موجودی مالی خودش را در خدمت هدف‌ها و طبق میل آمریکا هزینه کند. این‌ها هزینه نیست؟ سازش هم هزینه دارد. چالش اگر عقلانی باشد، چالش اگر منطبق با منطق باشد، اگر با اعتماد به نفس باشد، هزینه‌اش بمراتب کمتر از هزینه‌ی سازش است. این جور نیست که قدرت‌های توطئه‌گر و قدرت‌های متجاوز به یک حدی قانع باشند؛ ما این را در تعاملات این چند سال اخیر مشاهده کرده‌ایم. یک حدی را مشخص می‌کنند، وقتی شما در آن حد عقب‌نشینی کردید، تازه یک حرف جدید مطرح می‌کنند، یک ادعای جدید و یک مطالبه‌ی جدید می‌کنند، شما را باز با همان فشارها مجبور می‌کنند این مطالبه‌ی جدید را هم بهشان بدهید؛ و این سلسله همین‌طور ادامه پیدا خواهد کرد؛ این متوقف نمی‌شود».

نکته دقیقی که رهبری در بیانات فوق بر آن تاکید کردند، «استمرار» و «بی‌حد و مرزی» هزینه‌های مقاومت در ایده تسلیم و سازش است. هزینه‌های مقاومت در برابر نظام سلطه، از طریق قوی شدن و تقویت استحکام درونی قابل کاهش است و در صورت دستیابی به وضعیت بازدارندگی، به طور کامل منتفی می‌شود، اما هزینه‌های تسلیم شدن انتها و مرزی ندارد. هزینه‌تراشی تسلیم و سازش برای رژیم

سعودی تمامی نداشته و ترامپ در اظهاراتی که اخیراً داشته، حتی شرط سفر به این کشور را سرمایه‌گذاری عربستان هنگفت در آمریکا منوط کرده و تاکید کرده که این عدد نسبت به دوره قبل چه میزان افزایش داشته است^۱.

در ارزیابی هزینه‌ها، مهم‌تر از هزینه‌های مادی، هزینه‌های معنوی را نیز باید مورد توجه قرار داد. ملت و کشوری که به تسلیم و سازش با سلطه تن می‌دهد، افزون بر ضررهای مادی، به لحاظ هویتی نیز تحقیر می‌شود. رهبری در بیان دیگری که درباره فزونی هزینه‌های سازش نسبت به هزینه‌های مقاومت داشتند، ضمن اشاره به رژیم پهلوی و رژیم سعودی، توأمانی هزینه‌های مادی و معنوی تسلیم را مورد تاکید قرار دادند.

«منطق مقاومت... این است که مقاومت البته هزینه دارد، بدون هزینه نیست، اما هزینه‌ی تسلیم در مقابل دشمن بیشتر است از هزینه‌ی مقاومت. وقتی شما در مقابل دشمن تسلیم می‌شوید، باید هزینه بدهید. رژیم پهلوی در مقابل آمریکا تسلیم بود - خیلی اوقات هم ناراحت بودند، ناراضی بودند اما تسلیم بودند، می‌ترسیدند - هم نفت می‌داد، هم پول می‌داد، هم باج می‌داد، هم توسری می‌خورد! امروز دولت سعودی هم همین جور است؛ هم پول می‌دهد، هم دلار می‌دهد، هم بر طبق خواست آمریکا موضع‌گیری می‌کند، هم توهین می‌شنود؛ به او می‌گویند «گاو شیرده»! هزینه‌ی سازش، هزینه‌ی تسلیم، هزینه‌ی عدم مقاومت، از

۱. «ترامپ اعلام کرد: در آخرین سفرش به عربستان سعودی، این کشور ۴۵۰ میلیارد دلار به شرکت‌های آمریکایی پرداخت کرده است. در آن زمان شرکت‌های آمریکایی ۴۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری دریافت کردند. این بار به آن‌ها گفتم که اگر می‌خواهید بیایم، باید یک تریلیون دلار به شرکت‌های آمریکایی بپردازید و آن‌ها موافقت کردند. همچنین تأکید کرد که این مبلغ در طول یک دوره چهار ساله و برای خرید تجهیزات نظامی و سایر کالاها پرداخت خواهد شد.» (خبرفوری)

هزینه‌ی مقاومت بمراتب بیشتر است؛ هزینه‌ی مادی هم دارد، هزینه‌ی معنوی هم دارد».

نمونه دیگری که طی ماه‌های اخیر در سراسر جهان سروصدا به پا کرد، محتوا و لحن گفتگوی ترامپ با رییس‌جمهور اکراین زلنسکی در کاخ سفید است. رییس‌جمهور اکراین که به پشتوانه آمریکا وارد درگیری نظامی با روسیه شد، در این دیدار، افزون بر تن دادن به واگذاری معادن اکراین به آمریکا، در ازای بیان یک جمله ساده خطاب به ترامپ، با چنان ادبیات بسیار تحقیرآمیزی مورد خطاب قرار گرفت که در گفتگوهای دیپلماتیک بی‌سابقه است. به طور کلی در «روایت هزینه‌ها» پیگیری دقیق تجربه‌های سازش و تسلیم (چه در تاریخ معاصر ایران و چه در سایر دولت‌ها) و روایت میزان هزینه‌هایی که در این راستا توسط دولت‌های سازش‌کار پرداخت شده است، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

در مورد هزینه‌های مقاومت، یکی از وجوه دیگری که می‌توان مورد تاکید قرار داد، موقعیت ممتاز ایران برای پیگیری کم‌هزینه مسیر مقاومت است. یعنی اگر بخواهیم ظرفیت کشورهای مختلف را از لحاظ مقاومت‌پذیری در مقابل نظام سلطه، مورد ارزیابی و مقایسه قرار بدهیم، در مقایسه با سایر کشورها، استعداد و ظرفیت‌های داخلی ایران برای مقاومت بسیار زیاد است. کشورهایی که به لحاظ جغرافیایی کوچک باشند، جمعیت کمی داشته باشند، منابع سرزمینی محدودی داشته باشند و ظرفیت مردمی و انسانی پایینی داشته باشند، طبیعتاً هزینه بیشتری در ازای مقاومت باید پرداخت نمایند. اما برای کشوری مثل ایران، با جغرافیای پهناوری و جمعیت بالایی که دارد، با تنوع منابعی که از آن بهره‌مند است، با تعداد زیاد کشورهایی که در همسایگی خود دارد، با ظرفیت‌های

انسانی، مردمی و نرم‌افزاری که از آن بهره‌مند است، مقاومت با کمترین هزینه امکان‌پذیر است. زیرا ظرفیت نرم‌افزاری و زیرساختی و نیروی انسانی مولّد دارد، منابع متعدّدی برای سرمایه‌گذاری دارد، جمعیت بالا و همسایگان فراوانی دارد که بازار مصرف بزرگی برای کالاهای تولیدی فراهم می‌آورد، جغرافیای پهناوری دارد که زیرساخت‌های نظامی و زیرساختی در آن به صورت غیرمتمرکز توزیع شده است و به سادگی نمی‌توان آن را مورد تعرّض قرار داد. با این توضیحات، اگر کم‌هزینه‌تر بودن نظریه مقاومت نسبت به نظریه تسلیم را به عنوان یک قاعده کلی بپذیریم، این قاعده کلی در سرزمین و ملّتی همچون ایران و با زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری جمهوری اسلامی ایران، به مراتب کم‌هزینه‌تر از سایر کشورها می‌تواند باشد.

از دریچه یک نگاه روندی و تاریخی نیز می‌توان به کاهش هزینه‌های مقاومت در ایران پرداخت. روندپژوهی مقاومت نشان می‌دهد که هر چه مسیر مقاومت دنبال می‌شود و کشور قوی‌تر می‌شود، هزینه‌های مقاومت کاهش چشم‌گیری پیدا می‌کند. رهبری در بیانیه گام دوم در ضمن اشاره به پیشرفت‌های گام اول انقلاب، به این نکته اشاره داشتند که گام دوم مسیر آسان‌تری در قیاس با گام اول خواهد بود.

«راه طی شده فقط قطعه‌ای از مسیر افتخارآمیز به سوی آرمانهای بلند نظام جمهوری اسلامی است. دنباله‌ی این مسیر که به گمان زیاد، به دشواری گذشته‌ها نیست، باید با همت و هشیاری و سرعت عمل و ابتکار شما جوانان طی شود».

گفتار هفتم

پیشرفت‌های ما، نتیجه مقاومت ماست

مسیر کَلّی که جمهوری اسلامی ایران طی چهل و هفت سال اخیر طی کرده، مبتنی بر نظریه مقاومت در برابر نظام سلطه بوده است. بر این اساس، یکی از راه‌بردهای تبیین مقاومت این است که کارآمدی منطق مقاومت را در متن تجربه چهل و هفت ساله اخیر نشان بدهیم. البته این به معنای آن نیست که همه دولت‌ها در همه اقداماتی که دنبال کرده‌اند، رویکرد مقاومت را اتخاذ کرده‌اند. بنابراین در تجربه انقلاب اسلامی هم تجربه مقاومت درون‌زا و هم تجربه تسلیم شدن یا امید بستن به بیرون را پیش روی خود داریم. باید فهرست پیشرفت‌های جمهوری اسلامی در بخش‌های مختلف را احصا کرد و نشان داد که در هر عرصه‌ای مسیر مقاومت دنبال شده، پیشرفت حقیقی و پایدار داشتیم؛ و همین‌طور باید فهرستی از مواردی که مسیر تسلیم و سازش را دنبال کردیم یا امید به بیگانگان داشتیم را احصا کرد و نشان داد که آیا اساساً دستاوردی داشتیم و یا اگر دستاوردی به

دست آوردیم، ماندگار و پایدار بوده، یا این که موقتی بوده و از بین رفته است. رهبر بزرگوار انقلاب در موارد متعددی، این سیاست تبیینی را پیش مبنای گفتگو با عموم مردم قرار داده‌اند.

«تجربه‌ی خود ما در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که مقاومت در مقابل دشمن جواب می‌دهد؛ هر جا ما مقاومت کردیم جواب گرفتیم؛ در دفاع مقدّس، در بخش‌های گوناگون، در تحریکات امنیتی که علیه ما می‌کردند، در مسائل اقتصادی. یک روزی درآمد سالانه‌ی نفت ما در طول سال - که تنها امکان درآمدزایی هم نفت بود - حدود شش میلیارد بود؛ دیگر از این سختی بالاتر؟ البتّه آن وقت جمعیت کشور خیلی کمتر از حالا بود اما باز هم پنج میلیارد و شش میلیارد درآمد برای کشور چیزی نبود؛ توانستیم بایستیم، مقاومت کردیم، مردم ایستادند. خیلی هم سخت نبود، ایستادگی آنچنان سخت هم نبود؛ مقاومت. خب مقاومت در عرصه‌ی نظامی یک چیز است، در عرصه‌ی اقتصادی یک چیز دیگر است. در عرصه‌ی اقتصادی مقاومت یعنی... یعنی ساخت اقتصادی داخل را محکم کردن، پایه‌ریزی‌ها را محکم کردن، با مسائل جدّی برخورد کردن، مسائل را پیگیری کردن».

«صرفه با مقاومت است. خود ما هم همین جوری هستیم و تجربه‌ی خود ما در جمهوری اسلامی همین را نشان می‌دهد. من البتّه موارد زیادی را همین الان در ذهن دارم؛ نمی‌خواهم وارد بشوم و مثال ذکر بکنم؛ به طور کلی بگویم: هر جا ما ایستادگی کردیم و مقاومت کردیم، توانستیم پیش برویم؛ هر جا تسلیم شدیم و طبق میل طرف مقابل حرکت کردیم، ضربه خوردیم.

مثالهای واضحی وجود دارد و افراد هوشمند و مطلع میتوانند مثالهایش را در زندگی چهل ساله‌ی جمهوری اسلامی برآحتی پیدا کنند. این هم یک بخش دیگری از این منطق^۱».

«محصول تلاش چهل ساله، اکنون برابر چشم ما است: کشور و ملت‌ی مستقل، آزاد، مقتدر، باعزت، متدین، پیشرفته در علم، انباشته از تجربه‌هایی گران‌بها، مطمئن و امیدوار، دارای تأثیر اساسی در منطقه و دارای منطق قوی در مسائل جهانی، رکورددار در شتاب پیشرفتهای علمی، رکورددار در رسیدن به رتبه‌های بالا در دانشها و فناوری‌های مهم از قبیل هسته‌ای و سلول‌های بنیادی و نانو و هوافضا و امثال آن، سرآمد در گسترش خدمات اجتماعی، سرآمد در انگیزه‌های جهادی میان جوانان، سرآمد در جمعیت جوان کارآمد، و بسی و ویژگی‌های افتخارآمیز دیگر که همگی محصول انقلاب و نتیجه‌ی جهت‌گیری‌های انقلابی و جهادی است. و بدانید که اگر بی‌توجهی به شعارهای انقلاب و غفلت از جریان انقلابی در برهه‌هایی از تاریخ چهل ساله نمیبود - که متأسفانه بود و خسارت‌بار هم بود- بی‌شک دستاوردهای انقلاب از این بسی بیشتر و کشور در مسیر رسیدن به آرمانهای بزرگ بسی جلوتر بود و بسیاری از مشکلات کنونی وجود نمیداشت^۲».

درباره تبیین پیشرفت جمهوری اسلامی ایران، مقاطع تاریخی مختلفی را می‌توان مورد بحث قرار داد. در روایت تاریخی مقاومت، مقطع دهه ۶۰ و سال‌های دفاع مقدس یکی از قله‌ی مقاومت در تجربه تاریخی ایران معاصر محسوب

۱. بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۸/۳/۱۴

۲. بیانیه «گام دوم انقلاب» خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

می‌شود. درباره این مقطع تاریخی، بیشتر بر حفاظت و صیانت از مرز و سرزمین و جنبه‌های امنیتی آن تأکید شده است و کمتر به تأثیرات دفاع مقدّس بر تکوین زیرساخت‌های پیشرفت و تأمین منافع ملی کشور پرداخته شده است. این تأثیر - به خصوص جنبه‌های نرم‌افزاری آن - تا اندازه‌ای بوده است که اگر گفته شود، پیشرفت‌های جمهوری اسلامی در چهار دهه اخیر مرهون ظرفیت‌هایی است که در دوران دفاع مقدّس متولّد شد، گزاف نیست.

غیر از دهه ۶۰، ارزیابی پیشرفت کشور در مقطع سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۳۸۴.۱۴۰۴) به علّت آن‌که در سال پایانی آن قرار داریم، محلّ بحث و گفتگو خواهد بود. به نظر می‌رسد جریان‌هایی تلاش خواهند کرد به بهانه عدم دستیابی به برخی از گزاره‌های این سند (به خصوص جنبه‌های اقتصادی آن)، منطق مقاومت را مورد خدشه قرار دهند. مستمسک اصلی این جریان‌ها نیز می‌تواند این باشد که پانزده سال از این مسیر بیست ساله، به تحریم اقتصادی سپری شده است. به نظر می‌رسد در برابر این خط تبلیغی، اتّفاقی باید مقطع تحریم (از ۱۳۸۹ به این سو) را تبیین مقاومت مورد توجّه قرار داد. مبتنی بر گفتمان مقاومت و پیشرفت، می‌توان نشان داد که بخش قابل توجهی از پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران، دقیقاً در همان مقطعی رخ داد که تحریم بوده‌ایم. تأکید بر این‌که چه بخش‌هایی از توفیقات اقتصادی و پیشرفت‌های علم و فناوری دقیقاً در مقطع تحریم اقتصادی رخ داد، موید دیدگاهی است که مقاومت را رمز پیشرفت می‌داند و بطلان ادّعاهایی است که پیشرفت را در بستر مقاومت امر ناممکن تلقی می‌کند. رهبر انقلاب، در بیانات متعدّدی به مصادیق پیشرفت کشور در مقطع تحریم تأکید کرده‌اند.

«ما پیشرفتهایی پیدا کرده‌ایم که من حالا گذرا به بعضی اشاره می‌کنم، و

همه‌ی این پیشرفتها در دوران تحریم بود، در دوران محاصره‌ی اقتصادی بود، در دوران شدیدترین فشارهای اقتصادی ای بود که تا آن زمان اتفاق افتاده بود؛ این را خود آمریکایی گفتند؛ آمریکایی‌ها گفتند که فشار اقتصادی ای که روی ایران گذاشتیم، در طول تاریخ بی سابقه است؛ راست می‌گویند، با همه‌ی دروغ‌گویی‌شان این حرف را راست گفتند؛ بی سابقه‌ترین فشار اقتصادی بود. در چنین شرایطی ملت ایران پیشرفت پیدا کرد. در حوزه‌ی علم پیشرفت پیدا کرد، در حوزه‌ی فناوری پیشرفت پیدا کرد، در بعضی از حوزه‌های علمی در ردیف‌های اول دنیا قرار گرفت؛ یک جا جزو پنج کشور اول دنیا، یک جا جزو ده کشور اول دنیا، یک جا جزو سه کشور اول دنیا؛ در بین دویست کشور. پیشرفتهای علمی ما، پیشرفتهای فناوری ما این جوری است؛ در نانو، در زیست فناوری، در بخشهای مختلف؛ در بخش سلامت، پیشرفتهای ایران از بسیاری از کشورهای پیشرفته‌ی دنیا بهتر بوده؛ در قضیه‌ی کرونا این قضیه خودش را نشان داد؛ در بخش هسته‌ای، در بخش هوافضا، در بخش دفاعی؛ که این [پیشرفت] بخش دفاعی را همه‌ی آنها دارند می‌گویند و اعتراف می‌کنند؛ برای اینکه بتوانند یک آتوبی علیه جمهوری اسلامی درست کنند، اعتراف می‌کنند که ایران از لحاظ دفاعی، از لحاظ تسلیحات جلو رفته. در بخش زیست فناوری، پیشرفت فراوان [داشته‌ایم]. دنیا ما را تحسین کرد، دانشمندان دنیا دانشمندان ما را تحسین کردند، دانشمندان جوان ما را تحسین کردند. پیشرفت در حوزه‌ی زیرساخت‌های کشور؛ در جاده، در ریل، در سدسازی، در آب‌رسانی - [مثل] همین آب‌رسانی غدیر که [افتتاحش] اخیراً انجام گرفت. در ساخت پالایشگاه، در ساخت بیمارستان؛ که بسیاری از اینها در همین ۱۴۰۱ انجام گرفته است؛ که یک قسمتی، یک بخشی در پارس جنوبی تماماً از صفر تا

صدش ایرانی است؛ این [پیشرفت] اتفاق افتاد؛ کی؟ در وقتی که این همه تحریم هست، این فشار اقتصادی هست. [پیشرفت] در تولید گاز مایع که یکی از کارهای بسیار مهم بود - که یک گشایشی برای کشور به وجود می‌آورد ان شاء الله - در همین دوران اخیر به وجود آمد».

«دیروز من نمایشگاه [پیشگامان پیشرفت] را دیدم. البته آنچه در این نمایشگاه چیده شده بود و نشان داده میشد، در واقع جزء کوچکی از آن واقعیتی بود که در کشور وجود دارد؛ در عین حال، همین نمایشگاه - نمایشگاهی که من دیروز دیدم - نشان داد که بخش خصوصی کشور به رغم فشارهای خارجی، به رغم تحریم، به رغم تهدید به تحریمهای بیشتر، که ملاحظه میکنید، توان این را داشته که سطح قابل قبولی از پیشرفت را به دست بیاورد. این نمایشگاه نشان دهنده‌ی پیشرفت بود، نشان دهنده‌ی حرکت روبه جلو بود. ما چرا این نعمتهای بزرگ موجود خدا را قدرشناسی نمیکنیم؟ کشور دارد حرکت میکند، جلو میرود. بخش خصوصی، در زمینه‌ی اقتصاد، یکی از مثالها و مصداقهای پیشرفت کشور است. اگر به عرصه‌ی علم و تحقیق وارد بشویم، آنجا هم با یک چنین واقعیتی روبه‌رو خواهیم شد. در بخشهای مختلف کشور این پیشرفتها را می‌بینیم. البته عیوب، نواقص، مشکلات کم نیست که آن به ما برمیگردد».

«ممکن است کسی بگوید اگر تحریم نبود از این ظرفیتهای میتوانستید خوب استفاده کنید، اما [چون] تحریم هست نمیتوانید از این ظرفیتهای استفاده کنید؛ این خطا است؛ این حرف، درست نیست. ما در بسیاری از

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۱/۱

۲. بیانات در دیدار تولیدکنندگان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی، ۱۴۰۳/۱۱/۳

مسائل دیگر هم در عین تحریم توانسته‌ایم به نقطه‌های بسیار برجسته و بالا دست پیدا کنیم؛ یک مثال آن، تولید علم است؛ یک مثال آن، صنعت و فناوری است؛ در اینها ما تحریم بودیم، الان هم تحریم هستیم. در مورد دانشهای پیشرفته و روز، الان هم درهای مراکز علمی مهم بروز دنیا به روی دانشمند ایرانی و دانشجوی ایرانی بسته است، اما در عین حال، ما در نانو پیشرفت کردیم، در هسته‌ای پیشرفت کردیم، در سلولهای بنیادی پیشرفت کردیم، در صنایع دفاعی پیشرفت کردیم، در صنایع پهپاد و موشک، به کوری چشم دشمن، پیشرفت کردیم؛ چرا در اقتصاد نتوانیم پیشرفت کنیم؟! ما که در این سر صحنه‌ها و عرصه‌های گوناگون این همه موفقیت به دست آوردیم، در اقتصاد هم اگر عزممان را جزم کنیم و دست به دست هم بدهیم، میتوانیم اقتصاد را شکوفا کنیم. چشممان به دست دشمن نباشد که کی این تحریم را برمی‌دارد، کی فلان نقطه را موافقت میکند؛ به درک! نگاه کنیم ببینیم خودمان چه کار میتوانیم بکنیم».

نکته حائز اهمیت‌تری که در تبیین پانزده سال تحریم باید مورد توجه قرار گیرد، میزان تاثیر تحریم در مشکلات اقتصادی کشور است. به نظر می‌رسد جریان منتقد مقاومت، درباره سهم تاثیر تحریم، اغراق می‌کند و بیش از حد سهم آن را برجسته می‌نمایاند. واقعیت آن است که در طی سال‌های تحریم، به مرور از تاثیر تحریم کاسته شد و راه‌های خنثی شدن تحریم روشن شد. در تبیین ریشه مشکلات اقتصادی کشور در مقطع تحریم اقتصادی، غفلت‌های داخلی و ترک فعل‌هایی که پیگیری سیاست‌های اقتصاد مقاومتی وجود دارد، سهم تاثیر جدی‌تری داشته‌اند که باید مورد تاکید قرار گیرد.

«راجع به تحریمهای آمریکا - که خب مذاکره‌ی ما در قضیته‌ی برجام در دهه‌ی ۹۰، از اوّل برای رفع تحریمها بود - خوشبختانه تحریمها دارد کم‌اثر میشود در دنیا. وقتی تحریمها ادامه پیدا میکند، بتدریج اثر خودش را از دست میدهد. این را خود آنها هم اعتراف دارند؛ یعنی خود آنها هم اعتراف دارند که کشور تحریم شده میتواند راه‌های خنثی کردن تحریم را بتدریج پیدا کند و تحریمها را خنثی کند. ما خیلی از این راه‌ها را پیدا کردیم، تحریمها را خنثی کردیم. بله، تحریم بی‌اثر نیست اما این جور نیست که اگر وضع اقتصادی ما بد است، منشأ آن صرفاً تحریم باشد؛ نه، بی‌توجهی‌های خود ما گاهی اوقات اثر دارد؛ نه گاهی، [بلکه] اکثر مشکلات ناشی از بی‌توجهی‌های ما است. البته یک بخشی‌اش هم مربوط به تحریم است که تحریمها هم بتدریج بی‌اثر میشود؛ این هم جزو مسلمات است»

نکته دقیق رهبری در مواجهه با پدیده تحریم این است که راه برداشته شدن تحریم در اختیار دشمن نیست که با تسلیم شدن بشود این مسیر را هموار کرد؛ با تسلیم شدن شاید به صورت موقتی تعلیق برخی بخش‌های تحریم واقع شود (که تجربه برجام، همین احتمال را هم با تردیدهایی روبه‌رو می‌کند)، اما سایه تحریم همواره بالای سر ما خواهد بود و هر از گاهی می‌تواند مجدداً فعال شود. راه برداشته شدن تحریم، «خنثی‌سازی تحریم» است که از طریق فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی امکان‌پذیر می‌شود.

«ما میتوانیم؛ هم میتوانیم تحریمها را به وسیله‌ی وسایل شرافتمندانه برطرف کنیم، هم بالاتر از برطرف کردن تحریمها خنثی کردن تحریمها است. بنده مکرر این را گفته‌ام که برداشتن تحریم دست شما نیست

- باید شما تدبیر بیندیشید یک جوری، دست طرف مقابل است - اما خنثی کردن تحریم دست شما است؛ راه‌های خوبی وجود دارد برای خنثی کردن تحریم، بعضی از این راه‌ها را هم رفته‌ایم، اثرش را هم دیده‌ایم؛ یعنی مسئولین دولتی رفته‌اند، اثرش را هم دیده‌ایم، خیلی هم خوب بوده و میتوان این کار را کرد».

گفتار هشتم

مقاومت، تنه‌راه حفظ تمامیت ارضی ایران است

بیشتر اشاره شد که منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا و بهره‌برداری از موقعیت راهبردی آن، برای قدرت‌های جهانی موضوعیت دارد و همواره به ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی این منطقه چشم طمع داشته‌اند. در میان کشورهای منطقه غرب آسیا، ایران به علت موقعیت جغرافیایی بسیار راهبردی که دارد، از حساسیت مضاعفی برخوردار است. به همین دلیل، در دوران معاصر، همواره قدرت‌های استعماری در صدد تسلط بر ایران بوده‌اند. حتی در مقاطعی که ایران با اعلام بی‌طرفی، خود را از جنگ‌های جهانی کنار کشیده بود، نتوانست از دست‌اندازی قدرت‌های جهانی برکنار بماند و از شمال و جنوب اشغال شد. موقعیت راهبردی جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که شمال را به جنوب و غرب را به شرق وصل می‌کند و یکی از مهم‌ترین تنگه‌های دریایی جهان تحت اشراف و تسلط ایران است. به همین دلیل، نقش ایران در تعیین تکلیف ترازیت

بین‌المللی انکارناشدنی است و هر قدرتی که امکان کنشگری در خاک ایران را نداشته باشد، بخشی مهم از قدرت نرم‌افزاری برای نقش‌آفرینی در معادلات جهانی را از دست می‌دهد. افزون بر موقعیت جغرافیایی، منابع فراوانی انرژی و معدنی و ... را نیز باید در نظر گرفت. قدرت‌هایی مثل انگلستان و آمریکا تسلط و مداخله در مدیریت منابع انرژی ایران را تا دهه‌ها در اختیار داشتند و بعد از انقلاب اسلامی این امکان از آن‌ها سلب شده است. طبیعی است که وجود ایران مستقل که اختیار منابع انرژی را خود در اختیار داشته باشند از سوی آن‌ها غیرقابل تحمل است.

رهبر انقلاب معتقدند بخشی از طراحی‌های قدرت‌های غربی در منطقه ما، اگرچه ظاهراً در نزاع با ایران نبوده، اما با هدف تسلط بر ایران صورت پذیرفته است. از جمله آن‌ها لشکرکشی آمریکا به عراق و افغانستان است که ظاهراً برای مبارزه با تروریسم و صدام بود، اما واقعیت آن بود که از شرق و غرب ایران را محاصره نمایند و مجموعه گسترده‌ای از پایگاه‌های نظامی را در اطراف ایران تاسیس نمایند.

«من نگاه می‌کنم میبینم مثلاً حدود ۲۲ سال پیش، دو عملیات در شرق و غرب ما با فاصله‌ی کوتاهی انجام گرفته؛ خب این نمیتواند تصادفی باشد؛ با یکی بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر مرز داریم، با یکی بیش از ۸۰۰ کیلومتر مرز داریم؛ ناگهان در شرق و غرب ما آتش بلند میشود. ما هم دخالتی نداریم، کناریم، اما عوامل مستکبر وارد میشوند، جنگ راه می‌اندازند، جنگ جدی. اتفاقی که در عراق افتاد، ورود آمریکایی‌ها، شوخی نبود؛ یک جنگ واقعی همه‌جانبه‌ی کاملاً جدی بود که همه‌ی نیروی زمینی و همه‌ی نیروی هوایی آمریکا به کار افتاد در عراق. در افغانستان هم تقریباً همین جور؛ آن را هم با یک فاصله‌ی کمی زودتر از عراق شروع کردند. خب

این تصادفی است؟ اینکه در شرق ایران و غرب ایران یک چنین اتفاقی بیفتد در فاصله‌ی کوتاه، این یک چیز تصادفی است؟ قطعاً نمیتواند تصادفی باشد؛ این یک فکری پشت سرش است. ممکن است حالا در عراق هم اینها یک منافی داشته باشند یا در افغانستان هم یک منافع ضعیفی داشته باشند، اما این منافع ایجاب نمیکند یک چنین جنگی را. هدف این جنگ، ایران اسلامی است؛ آدم وقتی نگاه میکند، شک پیدا نمیکند که هدف این دو جنگ، ایران اسلامی بود، حالا به شکل‌های مختلف و با تحلیل‌های مختلف که تحلیل‌های سخت هم نیست، آدم میتواند بفهمد. بهانه‌ی واهی میگیرند؛ مثلاً یک بهانه‌ای در آنجا، یک بهانه هم آن طرف میگیرند وارد میشوند، یک جنگ راه می‌اندازند».

حتی رهبری معتقدند طرح بلندمدت و گسترده‌تری از سوی آمریکا برای تسلط بر شش کشور در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا در دستور کار بوده است که زمینه‌سازی برای تسلط بر ایران بوده است. طرحی که به علت عدم موفقیت در برخی از این کشورها، به نتیجه نرسید.

«این نقشه را خود آمریکایی‌ها افشا کردند؛ اینکه عرض میکنم تحلیل نیست، این نقشه‌ی آمریکایی‌ها است؛ این نقشه را، این توطئه را هم خود آمریکایی‌ها، شخصیت‌های برجسته‌ی آمریکایی، شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی آمریکایی در سالهای اول این قرن میلادی، در سال ۲۰۰۶ و بعد از آن افشا کردند. گفتند شش کشور هست که قبل از ایران بایستی حکومت‌های این شش کشور را ما ساقط کنیم، تسلط بر اینها پیدا کنیم؛ این شش کشور که ساقط شدند، ایران ضعیف میشود؛ آن وقت میشود

به ایران هم حمله کرد. این شش کشور کجایند؟ هر کدام هم به یک دلیلی. یکی اش عراق بود؛ به دلیل اینکه صدام بعد از جنگ آن وقتی که میخواست به کویت حمله کند، با ایران نزد دوستی باخت؛ اسرای ما را آزاد کرد، نامه نوشت به بنده، به رئیس جمهور وقت، نامه نگاری کرد، آدم فرستاد. پس صدام خطرناک بود؛ صدامی که تا آن روز حمایتش میکردند، یک عنصر نامطلوب برایشان شد؛ این عراق. دوّم، سوریه؛ به خاطر اینکه سوریه از زمان حافظ اسد، از اوّل جنگ، در کنار ما بود. مسیر نفتِ عراق به دریای مدیترانه را سوریه برای کمک به ما بست، بعد از آن هم هر جور کمکی که ممکن بود میکردند. اوّلین سفر خارجی بنده زمان ریاست جمهوری، سفر به سوریه بود؛ یعنی ارتباطاتمان با سوریه این جوری نزدیک بود. پس دولت سوریه هم باید ساقط بشود. سوّم، لبنان. لبنان چرا؟ به خاطر اینکه در آنجا پایگاه‌های مستحکم انقلابی - یعنی حزب الله و حزب امل - هستند، طرف دار ایرانند. چهارم، لیبی در شمال آفریقا. برای اینکه میدانستند لیبی در یک مواردی پشتیبانی‌هایی از ما کرده، پشتیبانی‌های نظامی از ما کرده بود؛ در زبان هم از طرف ما حمایت میکرد. پنجم، سودان. سودان هم دلایل خاصی داشت، روشن بود. سرانش با ما رفت و آمد داشتند؛ می‌آمدند، میرفتند، در دوره‌های مختلف بعد از اینکه آنجا انقلاب شده بود و پیروزی به دست آورده بودند، با ما ارتباط داشتند. بعد هم سومالی، آن هم به یک دلیل دیگری. این شش کشور بایستی تضعیف میشدند، از بین میرفتند، حکومت‌هایش ساقط میشدند. در واقع، عمق راهبردی ایران به نظر آنها این شش کشور بود؛ اینها بایستی در اختیار آمریکا و استعمار قرار میگرفتند، بعد می‌آمدند سراغ ایران. خب ایران چه کار کرد؟ جمهوری اسلامی چه کار کرد؟ جمهوری اسلامی در شمال آفریقا مطلقاً ورود پیدا نکرد؛ نه در لیبی،

نه در سودان، نه در سومالی، به دلایل روشنی که حالا اینجا جای گفتنش نیست. دلایلی وجود داشت؛ نخواستیم وارد بشویم و وارد نشدیم. اما در این سه کشور، یعنی کشور عراق و کشور سوریه و کشور لبنان، سیاست ایران در آنجاها کارکرد پیدا کرد. ما به آن صورت حضور نظامی نداشتیم، اما آنجا کار انجام گرفت؛ کار بزرگ، کار مهم. نتیجه‌ی این کار چه شد؟ شکست آمریکا در این سه کشور. اینها میخواستند اختیار عراق را به دست بگیرند، نشد؛ اینها میخواستند حکومت سوریه را ساقط کنند، نشد؛ اینها میخواستند حزب‌الله و امل را در لبنان از بین ببرند، نشد، نتوانستند».

افق سیاسی که آمریکا برای ایران مدنظر دارد، تجزیه است؛ این سیاست را می‌شود با نگاهی به طرح «خاورمیانه جدید» مورد بررسی قرار داد. نکته حائز اهمیت این است که سیاست‌های بلندمدتی از این دست، مواردی نیستند که صرفاً مربوط به نوع حکومت سیاسی در ایران مربوط باشد. به نظر می‌رسد هر حکومتی. چه حکومت دینی مانند جمهوری اسلامی ایران و چه یک حکومت غیردینی یا سکولار. در ایران بر سر کار باشد، دیگر ایران با تمامیت ارضی کنونی قابل تحمل نیست. وضعیت هویتی مردم ایران و وضعیت جغرافیایی ایران به گونه‌ای است که «ایران بزرگ» یک مانع اساسی در برابر سیاست‌های استعماری محسوب می‌شود. هویت ملی مردم ایران چنان انسجامی دارد که حتی اگر یک حکومت دست‌نشانده در ایران بر سر کار باشد، باز هم نوعی مقاومت اجتماعی در برابر استعمار وجود دارد که مجوز تمام و کمال برای هرگونه دست‌اندازی را نخواهد داد. کما این‌که ایران حتی در دوره‌ی رژیم دست‌نشانده پهلوی، ایران مثل بسیاری از کشورها مستعمره رسمی بریتانیا و آمریکا نشد. به همین دلیل، تجزیه

ایران و تفکیک ایران به چند منطقه بستر و زمینه مناسب تری را برای مهار و کنترل بر این کشور و دست اندازی به منابع آن فراهم می‌آورد.

یک نگان کلان تر به کل منطقه نشان می‌دهد که همواره دولت‌های با سرزمین بزرگ و جمعیت بالا، یک مخاطره‌ی جدی برای منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی محسوب می‌شوند و از منظر آن‌ها هیچ دولت ملی قوی نباید در منطقه غرب آسیا وجود داشته باشد. ایده‌ی تجزیه قدرت‌های منطقه‌ای به کشورهای کوچک و کم جمعیت و با امکان کنشگری سیاسی. نظامی حداقلی، همواره به عنوان یک سیاست ثابت از سوی قدرت‌های غربی دنبال شده است که مهمترین تجربه تاریخی آن تجزیه عثمانی است. وضعیت مساعد در منطقه غرب آسیا، وجود دولت‌های کوچک با جغرافیای محدود و جمعیت پایین است. از این منظر، دولت سوریه که تا قبل از حوادث ۲۰۱۱ یک دولت قدرتمند سیاسی و اقتصادی، با گستره سرزمینی و جمعیت بالا بود، قابل تحمل نبود؛ دوام و استمرار دولت عراق با گستره جغرافیایی و جمعیتی که اکنون دارد، مطلوب نیست و تجزیه آن باید در دستور کار قرار گیرد، کما اینکه استقلال نسبی منطقه کردستان از دولت مرکزی عراق برای اهداف و کنش‌های استعماری بسیار مغتنم است. می‌توان پا را فراتر نهاد و گفت حتی دولت‌های همسویی مثل عربستان و ترکیه معلوم نیست تا چه اندازه برای هاضمه قدرت‌های استعماری قابل پذیرش باشد.

حوادث پس از شورش اخیر در سوریه و سقوط دولت سوریه نشان می‌دهد که آمریکا و اسرائیل برای انجام چک لیست اقدامات تجزیه طلبانه در کشورها حتی یک روز را هدر نمی‌دهند. در تجربه سقوط دولت سوریه، رژیم صهیونیستی که از اولین لحظات سرنگونی حکومت، تمامی زیرساختی نظامی که می‌توانست در اختیار حکومت شورشیان قرار گیرد را به طور کامل نابود کرد و تا حوالی پایتخت

سوریه جلو آمد و زمزمه‌ها و رایزنی‌هایی مبنی بر جداسازی مناطق دروزی نشین آغاز شده است. شعار «آزادسازی سوریه» ارمغانی جز تجزیه مناطق این کشور و کشمکش قدرت‌های غربی و قدرت‌های غربی برای تسلط بر منافع اقتصادی سوریه در پی نداشته است.

از این منظر، جمهوری اسلامی ایران را می‌توان آخرین حکومت بر سرزمین ایران دانست؛ زیرا نظریه مقاومت، تنها ایده و آخرین ایده برای حفظ تمامیت ارضی ایران است. هیچ ایده‌ی جز مقاومت وجود ندارد که در برابر سلطه‌گری آمریکا و رژیم صهیونیستی بتواند کلیت سرزمین ایران را حفظ کند و بر سر قطعات آن وارد معامله نشود. توهم فروپاشی جمهوری اسلامی، رویای تاسیس یک حکومت سکولار ملی نیست، بلکه سرآغاز فرآیند تجزیه ایران است. بنابراین یا جمهوری اسلامی ایران باقی می‌ماند و یا ایرانی پابرجا نخواهد ماند.

گفتار نهم

بهره‌برداری از موقعیت ژئوپلیتیک ایران به نفع منافع ملی، در گرو مقاومت است

به موقعیت جغرافیایی ایران از دو منظر سیاسی - امنیتی (ژئوپلیتیک) و اقتصادی (ژئواکونومیک) می‌توان نگریست و از هر دو منظر، نظریه مقاومت عقلانی‌ترین مواجهه است. از منظر سیاسی و امنیتی، که بیشتر اشاره شد. تجزیه ایران یک هدف بلندمدت استعماری است که مقاومت در برابر آن قرار دارد. از نظر اقتصادی نیز آن راهبردی که امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های جغرافیایی ایران را تضمین و منافع ملی ما را تضمین می‌کند، مقاومت است. برای بهره‌برداری از ظرفیت جغرافیایی کشور، ابتدائاً باید این ظرفیت‌ها را شناخت. رهبر معظم انقلاب این ظرفیت‌ها را شامل دو محور می‌داند: «همسایگان» و «ترانزیت».

«ظرفیت دیگر موقعیت جغرافیایی ما است؛ ما با پانزده کشور همسایه

هستیم که اینها رفت و آمد دارند. حمل و نقل ترانزیت یکی از فرصتهای بزرگ کشورها است؛ این برای کشور ما هست و در جنوب به دریای آزاد و در شمال به آبهای محدود منتهی میشود. در این همسایه‌های ما، در حدود ۳۷۰ میلیون جمعیت زندگی میکنند که این مقدار ارتباطات و همسایه‌ها، برای رونق اقتصادی یک کشور یک فرصت بسیار بزرگی است. این علاوه بر بازار داخلی خود ما است»^۱.

«ما چهارراه ارتباطات شرق و غرب و شمال و جنوبیم. شما روی نقشه نگاه کنید، نقشه‌ی دنیا را بگذارید نگاه کنید؛ ما در یک نقطه‌ی حساس هستیم. شرق و غرب از ما میتوانند عبور کنند؛ شمال و جنوب هم از ما میتوانند عبور کنند. ما یک معبر ترانزیت بسیار پیشرفته و خوبی میتوانیم در دنیا باشیم. البته احتیاج دارد به خطوط راه‌آهن، خطوط ریلی؛ با جا‌ده نمیشود که من راجع به این خطوط ریلی هم باز - این درد دل‌ها را با شما جوانها باید بکنیم - مکزور در دولتهای مختلف راجع به خطوط ریلی من تأکید کرده‌ام؛ متأسفانه کوتاهی شده. البته در آن اوایل بعد از رحلت امام چرا، یک مقداری کارهای ریلی خوبی انجام شد، [ولی] بعدش دیگر کار درستی انجام نشده و حالا ان شاء الله بنا دارند کارهای خوبی را انجام بدهند»^۲.

در مورد بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها دو دیدگاه کلان وجود دارد:

دیدگاه نخست که مبتنی بر نظریه تسلیم و سازش است، سیاست همسویی با نقشه اقتصادی قدرت‌های غربی را پیشنهاد می‌دهد. قدرت‌های استعماری،

۱. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱۱. البته آمارهای اشاره شده در این قطعه از بیانات رهبری، مربوط به سال ۱۳۹۳ است. این آمار امروز بسیار بیشتر است. رهبری چند سال بعد در بیانیه گام دوم، آمار مربوط را این‌گونه بیان فرمودند: «... [ظرفیت] بازار بزرگ منطقه‌ای با داشتن ۱۵ همسایه با ۶۰۰ میلیون جمعیت».

۲. بیانات در دیدار دانش‌آموزان، ۱۴۰۱/۸/۱۱

برای کنترل بر منابع منطقه، طراح‌های اقتصادی کلانی را برای منطقه دنبال می‌کنند که از جمله آن طراح‌های جا‌ده‌های بین‌المللی خاصی برای برقراری ارتباط بین کشورهای منطقه است. مبتنی بر این طراح‌ها، برخی از کشورها در مسیر یک کریدور واقع می‌شوند و برخی از مدار ارتباطات منطقه‌ای حذف می‌شوند. پیشنهاد غرب‌گرایان این است که اگر تنش خود را با قدرت‌های استعماری کاهش دهیم و با آن‌ها «منافع مشترک اقتصادی» تعریف نماییم، آن‌ها سهم ما را در این طراح‌ها ارتقا می‌بخشند و این رهگذر ما به سود اقتصادی فراوانی می‌رسیم. همچنین تصوّر می‌کنند که اگر پای سرمایه‌گذاران غربی و شرکت‌های چندملیتی غربی را به کشور باز کنیم، قدرت‌های غربی برای صیانت از منافع اقتصادی خود هم شده، امنیت سیاسی و اقتصادی ایران را تامین خواهند کرد.

این دیدگاه که کشورهای حاشیه خلیج مصادیق آن محسوب می‌شوند، برخلاف ظاهر منطقی که از آن بازنمایی می‌شود، بهره‌ای از واقعیت ندارد. چالش اصلی جمهوری اسلامی ایران با این دیدگاه این است که هزینه‌های آن بیش از منفعت آن است. ریشه چالش به این نکته برمی‌گردد که در طراح‌های استعماری، «ترجیح منافع غرب بر منافع ملی» یک سیاست قطعی است. بر اساس این سیاست که تجربه برخی کشورهای منطقه و تجربه رژیم پهلوی در ایران از مصادیق آن محسوب می‌شود، در مواردی که میان منافع ملی با منافع غرب تعارض به وجود آید، منافع ملی به پای منافع غرب هزینه می‌شود. به همین دلیل، بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی ایران از طریق تکیه بر طراح‌های قدرت‌های استعماری، نه تنها زمینه‌ساز پیشرفت کشور نیست، حتی مانع پیشرفت کشور است و منافع کشور را برای پیشرفت قدرت‌های غربی هزینه می‌کند.

«حوادث [دوران رژیم پهلوی] یک نتیجه داد؛ آن نتیجه این بود که برای

پیشرفت، تکیه‌ی به غرب نه فقط کمک‌کننده نیست بلکه مانع است؛ یعنی تکیه‌ی به غرب نه فقط ما را به پیشرفت نمی‌رساند بلکه مانع پیشرفت میشود. معلوم شد که در ایران هر پدیده‌ای که با زیاده‌خواهی‌های غرب، با منافع غرب در تعارض باشد، اینها بی‌رحمانه با آن برخورد میکنند...

... پنج‌هزار مستشار نظامی و غیر نظامی را آوردند اینجا، هر چه خواستند از منابع کشور بردند، هر جور خواستند تحمیل کردند: «به چه کسی نفت بفروشید، به چه کسی نفت نفروشید، با چه کسی رابطه داشته باشید، با چه کسی نداشته باشید، چه کسی را به عنوان نخست‌وزیر سر کار بیاورید، چه کسی را نیاورید، با روحانیت چگونه برخورد کنید، با دانشگاه چگونه برخورد کنید» - سالهای متمادی، آنها این جور در این کشور زندگی کردند».

زیاده‌خواهی‌های آمریکا در برخورد با کشورها، صرفاً به کشورهایی که سابقه ضدیت با آمریکا را دارند، مربوط نیست. امروز که باطن زیاده‌خواهی آمریکا برملا شده، حتی منافع ملی کشورهای همسوی اروپایی و کشوری مثل اکراین که بیش از یک دهه سیاست‌هایی همسو با سیاست‌های آمریکا را در پیش گرفت و با روسیه وارد جنگ شد، باید در راستای منافع آمریکا هزینه شود. این که آمریکا مسیر انتقال گاز روسیه به کشورهای اروپایی را منفجر کرد و اجازه نداد که کشورهای اروپایی از مسیری غیر از آمریکا بتوانند منابع انرژی خود را تامین کنند و این که آمریکا اکراین را مجبور کرد تا معادن خود را در اختیار آمریکا قرار دهد، نمونه‌هایی هستند که نشان می‌دهند وقتی منافع آمریکا در میان باشد، حتی منافع کشورهای همسو هیچ ارزش ندارد.

«قلدران عالم میگویند دنیا باید از ما تبعیت کند! می بینید دیگر؛ امروز دارید می بینید، یک نمونه اش را همه دارند مشاهده میکنند در دنیا. [میگویند] همه باید از ما تبعیت کنند، همه باید منافع ما را بر منافع خودشان مقدم کنند؛ اول ما. امروز در دنیا این را به همه دارند نشان میدهند؛ در واقع، باطن غرب را دارند در مقابل چشم همه قرار میدهند»

دیدگاه دوم که مبتنی بر نظریه مقاومت است، تنها راه بهره برداری سیاسی و اقتصادی از ظرفیت های جغرافیایی کشور را مقاومت در برابر مداخله گری های آمریکا و سایر قدرت های غربی می داند. ویژگی نظریه مقاومت این است که منافع ملی را بر منافع غرب ترجیح می دهد. به باور رهبر بزرگوار انقلاب، تنها نظام سیاسی که در عمل چنین داعیه ای را دنبال کرده است، جمهوری اسلامی ایران است.

«به نظرم - این جور خیال میکنم - ایران اسلامی تنها کشوری است که به طور قاطع این را رد کرده؛ ما به طور قاطع گفته ایم که ما به هیچ وجه منافع دیگران را بر منافع خودمان ترجیح نمیدهیم»^۱.

بر اساس نظریه مقاومت، جمهوری اسلامی ایران به صورت مستقل و با اراده خود و در راستای تامین منافع ملی خود تعیین می کند که در مسیر کدام کریدورها قرار بگیرد یا کدام کریدور بین المللی را ایجاد یا تقویت کند و با کشورهای همسایه خود چه مرافده اقتصادی را دنبال کند. عقلانیت منطق مقاومت در بهره برداری از ظرفیت های جغرافیایی کشور، «تقدم منافع ملی در برابر منافع قدرت های استعماری» است.

«یکی از خواسته های استکبار به طور کلی - از جمله در رأس استکبار،

۱. همان

۲. همان

دولت آمریکا - از مسئولان همه‌ی کشورها، از جمله از مسئولان جمهوری اسلامی این است که وقتی راجع به مسائل گوناگون کشور فکر میکنند، طراحي میکنند، نقشه‌کشی میکنند، یک نگاهی هم به منافع آمریکا داشته باشند، ملاحظه‌ی آمریکا را هم بکنند؛ این درخواست آنهاست. ما که خب مستقیم ارتباطی نداریم [اما] از طرق مختلف این را به مسئولان ما تفهیم میکنند. در این سالهای متمادی ما نمونه‌های متعدّدش را دیدیم که بیابند واسطه بشوند در فلان قضیه‌ی اقتصادی، فلان قضیه‌ی فرهنگی، فلان مسئله‌ی سیاست خارجی، که شما که میخواهید این کار را بکنید، این را تغییر بدهید، به این نحوه عمل کنید که آمریکا هم یک سودی ببرد؛ این یکی از خواسته‌های آمریکا است! من عرض میکنم این تهدید مردم سالاری است؛ اگر مسئولان کشور ما در هر دوره‌ای به این توقع بیجای آمریکایی‌ها گوش فرابدهند، مردم سالاری کشور و جمهوریت کشور را تهدید کرده‌اند. چرا؟ برای خاطر اینکه مردم به ما رأی دادند، ما را سر کار آوردند، برای اینکه برای منافع آنها کار بکنیم؛ نه اینکه منافع آمریکا را مورد نظر قرار بدهیم.

آن کسانی که در مسائل فرهنگی، در مسائل اقتصادی، در مسئله‌ی تورّم، در مسئله‌ی تولید، در مسئله‌ی ارز، در مسائل فرهنگی، در مسئله‌ی حجاب و غیره تصمیم میگیرند، توجّه داشته باشند که ملاحظه‌ی خواسته‌ی آمریکا، مواضع آمریکا و مواضع صهیونیست‌ها را نکنند، ملاحظه‌ی منافع کشور را بکنند، ملاحظه‌ی منافع جمهوری اسلامی را بکنند».

جریان معتقد به مذاکره با آمریکا در کشور تصویری از مقاومت ارایه می‌دهد که

گویی مبتنی بر این نظریه «اقتصاد به سیاست یارانه می‌دهد»؛ یعنی برای تامین اهداف سیاسی، از جیب اقتصاد کشور هزینه می‌شود. پیش‌فرض اشتباهی که موجب می‌شود چنین تلقی به وجود آید، این است که تنها راه تامین منافع ملی و بهره‌برداری از ظرفیت جغرافیایی و منابع کشور را پذیرش مناسبات استعماری و زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری خارجی می‌دانند. در مقابل این نگرش، نظریه مقاومت رابطه بین قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی را دوسویه می‌بیند و «تبدیل قدرت سیاسی به قدرت اقتصادی» را امکان‌پذیر می‌داند. یعنی اگر جمهوری اسلامی ایران از امنیت و اقتدار سیاسی بهره‌مند است، می‌توان از این ظرفیت برای نقش‌آفرینی در نظم اقتصادی منطقه بهره‌برد و منافع ملی کشور را از این طریق تامین نماید. از این منظر، قدرت سیاسی در در خدمت قدرت اقتصادی است، نه معارض با آن.

۱. «ثروت ملی یا قدرت ملی؟ اولویت با کدام است؟»، سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حسن روحانی در آیین همایش «راهبرد بهره‌برداری از ذخایر گازی کشور»: «اگر بحث سرمایه‌گذاری خارجی مطرح است و با مشکل مواجهیم به این دلیل است که جهان، فضای کشور ما را امنیتی می‌بیند. ما همواره هزینه بسیار بالایی را از لحاظ اقتصادی پرداخت می‌کنیم. سوال این است که بخش اقتصادی ما تا کی می‌خواهد برای بخش سیاسی و امنیتی یارانه پرداخت کند... آیا زمان آن نرسیده که فضای کشور را عوض کنیم و این همه یارانه برای این فضا، پرداخت نکنیم؟».

گفتار دهم

پیشرفت حقیقی و پایدار فقط با مقاومت امکان پذیر است

جریانِ معتقد به غرب‌گرایی و شیفته توسعه وابسته غربی، در ادوارِ تاریخیِ مختلف جمهوری اسلامی ایران، تصویر برخی کشورها را برای مردم ایران بازنمایی کرده است. با این تصویرسازی‌ها، الگوهای توسعه‌یافتگی پیش روی مردم ایران قرار می‌گیرد و تلویحاً از جمهوری اسلامی ایران خواسته می‌شود که مسیر مقاومت در برابر سلطه‌گری و مداخله‌گری آمریکا را رها کند و پا در مسیر توسعه قرار دهد. در یک مقطع، کشور ژاپن یا آلمان به عنوان الگو مطرح می‌شد و علت انتخاب این دو کشور هم این بود که بعد از جنگ جهانی سیاست خود را تغییر دادند و از قدرت نظامی، امنیتی و سیاسی درون‌زا بی‌بهره هستند و این‌طور القا می‌شود که این کشورها به جای صرف هزینه در بخش نظامی، سرمایه‌های خود را صرف

بخش اقتصاد خود کرده‌اند. جمله معروف «دنیای فردا دنیای گفتمان‌ها است، نه موشک‌ها» با تکیه بر همین تجارب توسعه‌یافتگی مطرح شده است. در همین راستا، بعضاً کشورهای حوزه اسکاندیناوری. مثل سوئیس، سوئد، ... نیز به عنوان نمادهای توسعه‌الگوسازی شده‌اند. در مقطعی کشور مالزی به عنوان الگوی توسعه‌یافتگی مطرح می‌شد که توانسته است بین مسلمان بودن و توسعه‌یافتگی جمع کند. در مقطعی که حزب «عدالت و توسعه» به عنوان یک جریان اسلام‌گرا در ترکیه به قدرت رسیده بود، در مجلات کشور، ترکیه را به عنوان الگو در جهان اسلام مطرح می‌کردند. این الگوسازی‌ها به دلیل مشکلاتی که به مرور در کشورهای مذکور به وجود آمد، فروکش کرده، اما مسیر تصویرسازی از توسعه برخی کشورها همواره به عنوان یک سیاست رسانه‌ای از خارج و در داخل دنبال شده است.

اخیراً که مقاومت به مثابه یک جبهه و شبکه در سطح منطقه شکل گرفته است و به عنوان یک پدیده جدید ظهور یافته است، تلاش می‌شود در برابر آن، کشورهاییی که مسیر تطبیع (عادی‌سازی) را در پیش گرفته‌اند و یا در آستانه عادی‌سازی هستند و یا در پی افزایش تنش و مبارزه با رژیم صهیونیستی نیستند، به عنوان الگو مطرح شوند. طی سال‌های اخیر کشورهای حاشیه خلیج، مانند عربستان، قطر و امارات به صورت برجسته‌تری در افکار عمومی مردم ایران مطرح می‌شود و توسعه و ساخت‌وساز و آبادانی در این کشورها به صورت تصویری دل‌انگیز بازنمایی می‌شود. به طور خاص، سرمایه‌گذاری بر روی ورزش فوتبال، میزبانی جام جهانی فوتبال، ساختن استادیوم‌های ورزشی پیشرفته، عضویت معروف‌ترین بازیکنان فوتبال در تیم‌های فوتبال این کشورها و ... از جنبه‌های جوان‌پسند و جامعه‌پذیری برخوردار است و کمک می‌کند که این تصویر بر

اذهان بهتر بنشینند^۱. البته حسرت توسعه کشورهای حاشیه خلیج، صرفاً مربوط به بخشی از توده‌های جوان نیست و بخشی از بدنه نخبگانی نیز وسوسه چنین توسعه‌ای را دنبال می‌کند^۲. گاهاً از برخی مسئولان سیاسی کشور نیز شنیده می‌شود که کاش ما هم مانند اماراتی‌ها کارشناس از خارج از کشور وارد می‌کردیم تا شهری شبیه دبی را برای من بسازند.

ادعایی که در پس این تصویرسازی‌ها نهفته این است که کشورهای حاشیه خلیج با اتخاذ راهبرد بی‌طرفی یا کنار آمدن با واقعیت‌های منطقه (یه به تعبیر دقیق‌تر، کنار آمدن با واقعیت اسرائیل^۳)، موفق به جذب سرمایه‌گذاری خارجی

۱. به عنوان نمونه، مجری معروف فوتبال در لابه‌لای گزارش بازی تیم‌های رئال مادرید و بارسلونا در یکی از استادیوم‌های کشور عربستان، از «حسودی به تماشاگران عربستانی» سخن می‌گوید و حسرت توسعه‌ی عربستانی را به رخ می‌کشد.

۲. به عنوان نمونه‌ای دیگر می‌توان به اظهارات یکی از جامعه‌شناسان که در حوزه‌ی عمومی فعال است، اشاره کرد که از «حسرت توسعه‌ی کشورهای حاشیه‌ی خلیج» در ایران سخن به میان آورده است: «ایرانی‌ها کور که نیستند! تفاوت توسعه شمال و جنوب خلیج فارس را می‌بینند! سبک زندگی امارات، قطر، عربستان و ... برای ایرانی‌ها حسرت شده است».

۳. مشاور یکی از روسای جمهور سابق جمهوری اسلامی ایران، به صراحت گفته است «نمی‌شود یک کشوری بگوید من می‌خواهم نیروگاه هسته‌ای داشته باشم و در عین حال نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم اسرائیل را نابود کنم». وی، طی مصاحبه‌ای تلویحاً حل مسائل توسعه‌ی کشور را منوط به پذیرش صهیونیسم بین‌المللی دانسته بود: «تضاد اصلی آمریکا با ایران، بر سر یهودیان آمریکا و اسرائیل است. حتی من یهودیان آمریکا را به مراتب مهمتر از اسرائیل می‌دانم. چون قدرت یهودیان آمریکا، حد فاصل بین اردن و دریای مدیترانه یعنی اسرائیل نیست. این قدرت خیلی وسیع تر از آن و شامل قدرت رسانه‌ای، بانکی، مالی و اقتصادی است. کما اینکه آنها حل مسائل ایران و آمریکا را، بدون حل موضوع یهودیان، مانع شده‌اند. بنابراین، برجام اصل تضاد و اختلاف را حل نمی‌کرد، به همین دلیل هم به جایی نرسید. به نظر من، صور مختلف برجام، طرح‌ها و برنامه‌های وصله‌ای و مقطعی است. در بهترین شرایط، جواب میان مدت و دراز مدت به تضادهای بین ایران و غرب نخواهد بود. اینکه چگونه باید حل شود، من به عنوان یک دانشگاهی، وقتی زیربنای فکری و مسائل آنها را مطالعه، واکاوی و مغز غربی را Deconstruct می‌کنم تا ببینم مسئله‌شان چیست، بدون اینکه قضاوتی بکنم و بگویم خوب است یا بد، می‌بینم مسئله

و انتقال تکنولوژی شده‌اند و سازه‌ها و استادیوم‌ها و شهرهایی با بالاترین سطح تکنولوژی را به وجود آورده‌اند. انگاره دیگر این است که این کشورها چون توانسته‌اند منافع مشترک با قدرت‌های غربی تعریف نمایند، توانسته‌اند برای خود مصونیت سیاسی و اقتصادی ایجاد نمایند.

در برابر گفتاری که مدح توسعه کشورهای حاشیه خلیج را در ایران دنبال می‌کند، ابتدائاً باید تصویر واقعی از سطح زندگی و رفاه عمومی و وضعیت برخورداری مردم این کشورها از زیرساخت‌های اولیه زندگی را مورد بررسی قرار داد. برجستگی بیش از حد سازه‌ها و نماهای شهری موجب شده است تصویر واقعی وضعیت زندگی و رفاه اجتماعی در این کشورها در رسانه‌ها منعکس نشود. اگر در مقابل تصویرسازی از سازه‌ها، تصویرهای کلان از زندگی مردم این کشورها ارایه شود، روایت معقول‌تری در ذهنیت مردم شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، فارغ از نقدهای گفتمانی که به «توسعه غربی» وارد است، باید «درون‌زا نبودن»، «مردمی نبودن»، «ناپایداری و سستی» این مسیر توسعه را تبیین کرد که در یک کلام می‌توان آن را «پیشرفت صوری» دانست. پیشرفت صوری که وابسته به بیرون است، بنا بر تجربه‌ی برخی کشورهای شرق آسیا (مانند مالزی) که رونق‌های نقطه‌ای و مقطعی را تجربه کرده بودند، چون درون‌زا نیست، با یک تکانه‌ی بیرونی فرومی‌پاشد. توسعه حتی به صورت غربی آن، مقوله‌ای است که با خواست و مشارکت مردم و نخبگان امکان دوام و استمرار پیدا می‌کند و قبل از وقوع «توسعه فیزیکی» مستلزم «توسعه انسانی» است. آن چه در کشورهای حاشیه خلیج در حال رخ دادن است، نوعی «شبه توسعه» است که نه تنها مردمی نیست، حتی مسیر «ملت‌زدایی» از این کشورها را در پی دارد. رهبری در مواضع مختلفی، از سال‌های قبل، نگاه انتقادی

خود به مسیر توسعه کشورهای حاشیه خلیج را مطرح کرده بودند و تاکید کرده‌اند که اساساً جمهوری اسلامی ایران تمنای «پیشرفت حقیقی» دارد و چشم‌داشتی به این «پیشرفت‌های صوری» ندارد.

«پیشرفت این نیست که خارجی‌ها بیایند پول یک کشوری را ببرند و برایشان برج درست کنند؛ اینها پیشرفت نیست. بعضی نگاه میکنند به بعضی از این کشورهای دوروبر ما که ثروتشان نفت است، و می‌بینند بله، آنجا فرودگاه فلان جور یا برج فلان جور دارد! نه، این پیشرفت نیست؛ اینکه خارجی‌ها بیایند پول یک کشوری را بگیرند، مردم آن کشور را تحقیر کنند و برایشان برج بسازند، این پیشرفت نیست، این عقب‌رفت است، این خسارت است. امروز بلندترین برج منطقه در بی‌عرضه‌ترین کشور منطقه است! اینکه پیشرفت نشد! پیشرفت این است که یک کشور، یک ملت، با توان خود، با اراده‌ی خود، با تصمیم خود، با دانش خود، با ظرفیت خود، خودش را به صفوف مقدّم برساند؛ این پیشرفت است و این در کشور ما بحمدالله اتفاق افتاده است. ما امروز قطب پزشکی و درمان هستیم، رتبه‌ی علمی بالایی در دنیا داریم، صاحب رأی در مسائل منطقه هستیم، در زمینه‌ی هسته‌ای دانش بالایی پیدا کرده‌ایم، در زمینه‌ی نانو دانش بالایی پیدا کرده‌ایم، در زمینه‌ی زیست‌فناوری دانش بالایی پیدا کرده‌ایم، در زمینه‌ی دانشهای مربوط به فضای مجازی رتبه‌ی بالایی پیدا کرده‌ایم، اینها پیشرفت است. بسیاری از جوانهای ما از شدت استعداد، واقعاً منتظر یک اشاره‌اند که اوج بگیرند. یک خرده ما مدیران در این زمینه کوتاهی داریم؛ و الاً اگر یک خرده بیشتر همراهی کنیم با جوانها، واقعاً پرواز میکنند در زمینه‌های علمی و فنی و خدماتی و کارهای گوناگون؛ همچنان‌که در زمینه‌های معنوی پرواز میکنند. ما در زمینه‌ی امنیت، در زمینه‌ی دفاع، در زمینه‌ی کشاورزی،

در زمینه‌ی سلامت، در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی راه‌های مواصلاتی و امثال اینها، خیلی پیشرفت کرده‌ایم و پیشرفتمان الحمدلله خوب است.»

رهبر بزرگوار انقلاب، بر همین اساس، ایجاد رونق ظاهری در اقتصاد را که از طریق تزریق سرمایه برای ورود برخی اجناس به کشور صورت می‌پذیرد، سیاستی مردود و اشتباه می‌دانند که به صورت موقتی مردم را خشنود می‌سازد، اما در بلندمدت به ضرر پیشرفت کشور تمام می‌شود.

«مراد ما از پیشرفت، پیشرفت صوری نیست، پیشرفت حقیقی است. پیشرفت صوری این است که یک رونق ظاهری به اقتصاد بدهیم، یک مقداری جنس وارد کنیم و زرق و برقی بدهیم؛ این میشود پیشرفت صوری، این فایده‌ای ندارد، این ممکن است علی‌العجاله مردم را یک مقداری خشنود کند اما در نهایت به ضرر کشور تمام خواهد شد. پیشرفت باید حقیقی باشد، عمیق باشد و متکی به پایه‌ها و استوانه‌های محکم داخلی باشد؛ این میشود پیشرفت؛ پیشرفت واقعی این است. دیروز شنیدم که این فرمانده محترم سپاه که در تلویزیون راجع به این موشکها و مانند اینها صحبت میکرده، گفته است که اگر تمام اطراف کشور ما را هم حصار بکشند که هیچ چیزی وارد نشود و هیچ چیزی خارج نشود، ما در ساخت این موشکها دچار مشکل نمیشویم؛ این یعنی پیشرفت آ.»

درباره پیشرفت‌های صوری و موقتی، یکی از تجاربی که در موارد متعددی از سوی رهبر بزرگوار انقلاب مطرح شده است، تجربه توسعه در کشور مالزی است. رهبری بارها با اشاره به اظهارات ماهاتیر محمد. نخست‌وزیر وقت مالزی.

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰

بی‌پشتوانه بودن توسعه وابستگی و امکان فروپاشی وهله‌ای آن را متذکر شده‌اند. این تجربه نشان می‌دهد که ادعاهایی از این قبیل که اگر منافع مشترک با سرمایه‌داری غربی تعریف شود، از تکانه‌های سیاسی و اقتصادی مصون خواهیم بود، خیالی بیش نیست.

«ماهاتیر محمد، نخست وزیر سابق مالزی - که بسیار هم آدم پُرکار و دقیق و جدی و پایبندی بود - به تهران آمد، به دیدن من هم آمد؛ همان اوقات بود که تحولات گوناگونی در آسیای شرقی اتفاق افتاده بود؛ در مالزی، اندونزی و تایلند، و زلزله‌ی اقتصادی به وجود آمده بود. همین سرمایه‌دار صهیونیستی و بعد سرمایه‌دارهای دیگر، با بازبهای بانکی و پولی توانستند چند تا کشور را به برشکستگی بکشانند. در آن وقت ماهاتیر محمد به من گفت: من فقط همین قدر به شما بگویم که ما یک شبه گدا شدیم! البته وقتی کشوری وابستگی اقتصادی پیدا کرد و خواست نسخه‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را عمل بکند، همین طور هم خواهد شد.»

«در آن دوره‌ای که در این منطقه آن شکست عجیب به وجود آمد؛ حرف او به من این بود، گفت شما فقط بدانید، ما در یک شب از یک کشور غنی تبدیل شدیم به یک کشور فقیر! یعنی اقتصاد غیر مقاوم این جوری است. پس یک عامل برای تأثیرگذاری بر روی اقتصادها همین تکانه‌های گوناگون اقتصادی دنیا است که سرریز میشود به کشورها، یک عامل بلاهای طبیعی است که پیش می‌آید.»

۱. بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸.

۲. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰.

در کنار تجربه سایر کشورها، تجربه رژیم پهلوی را نیز باید مد نظر قرار داد. در رژیم پهلوی نیز در مقطعی که کشور به علت افزایش قیمت نفت، از درآمد بسیار بالای نفتی برخوردار شده بود، رونق ظاهری به وضعیت کشور داده می شد، اما از اواسط دهه پنجاه روشن شد که مردم مشارکتی در این توسعه ندارند و بهره‌ای نیز از این توسعه نمی‌برند. پیشرفت‌های صوری را با بیان تجربه رژیم پهلوی و همچنین بیان سرگذشت حکومت‌هایی که به صورتی غیرمردمی و برون‌زا مسیر توسعه را طی کردند، باید تحقیر کرد و تخفیف داد. در مقابل پیشرفت صوری، پیشرفت حقیقی کشورهایی را که یک دوره سختی و دشواری را طی کردند، اما نخبگان و مردم آن کشورها با توان و دانش خود مسیر ساخت کشور خود را دنبال کردند، باید بازنمایی کرد. باید مقاومت را یک حرکت معطوف به «ساختن» و «آبادانی» تصویر کرد که در مسیر ساختن و آبادانی، با موانعی روبه‌رو می‌شود و توضیح داد که اساساً مقاومت برای از میان برداشتن یا خنثی‌سازی موانع، شکل می‌گیرد.

گفتاریازدهم

مقاومت امنیت آفرین است و بستر صلح پایدار منطقه ای و ثبات سیاسی. اقتصادی رافراهم می کند

امنیت یکی از زیرساخت های اصلی پیشرفت کشور است و در غیاب امنیت، همه ابعاد زندگی و پیشرفت در تمامی عرصه ها. اعم از علمی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ... مختل خواهد بود. وقتی کشور ناامن باشد یا مردم احساس ناامنی کنند، حرکت برای پیشرفت با دشواری های فراوانی مواجه خواهد شد.

«امنیت زیرساخت همه ی ابعاد زندگی یک جامعه است، یک زیرساخت عمومی است؛ از مسائل شخصی بگیری، تا مسائل اجتماعی، تا مسائل عمومی، تا مسائل خارجی؛ امنیت زیرساخت همه ی اینها است.

در مسائل شخصی، معنای امنیت این است که شما شب بتوانی با خیال راحت در خانه‌ی خودت بخوابی، صبح بتوانی با خیال راحت و بدون دغدغه‌ی فرزندت را به مدرسه بفرستی، بتوانی به محلّ کسب و کار بروی، بتوانی بدون دغدغه به نماز جمعه بروی. ببینید، به آن کشورهایی نگاه کنید که این بی‌دغدگی را ندارند در هیچ کدام از این مراحل؛ نه شب با خیال راحت میتوانند بخوابند، نه روز میتوانند سر کار بروند، نه میتوانند با خیال راحت به تماشای بازی‌های ورزشی بروند، نه میتوانند به نماز جمعه بروند، نه میتوانند به مسافرت بروند. مخصوص کشورهای کوچک هم نیست؛ در کشورهای بزرگ، از همه بدتر آمریکا، در رستوران امنیت نیست، در دانشگاه امنیت نیست، در مدرسه‌ی کودکان امنیت نیست، در فروشگاه امنیت نیست. «امنیت» در مسائل شخصی یعنی این؛ یعنی شما بتوانید خودتان، فرزندان، خانواده‌تان با احساس امنیت زندگی کنید؛ کارتان، کسبتان، مسافرتان، تفریحتان همراه با امنیت باشد. در مسائل عمومی‌تر، در دانشگاه یا حوزه‌ی علمیّه یا پژوهشکده یا اندیشکده؛ بتوانید بنشینید فکر کنید، کار کنید، تحقیق کنید، مطالعه کنید؛ بدون امنیت نمیشود. امنیت اگر نبود، این پیشرفتها حاصل نمیشد؛ هر جایی که پیشرفتی حاصل شده است به برکت وجود امنیت بوده است؛ بدون امنیت، کار دشوار میشود، سخت میشود. تا سرمایه‌گذاری اقتصادی؛ [اگر] بخواهید برای پیشرفت اقتصادی کشور سرمایه‌گذاری کنید، بدون امنیت نمیشود؛ ترانزیت بدون امنیت نمیشود، تولید بدون امنیت نمیشود؛ امنیت زیرساخت همه‌ی این چیزها است^۱.

۱. بیانات در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح، ۱۴۰۱/۷/۱۱

«قطعاً یکی از برترین نیازهای هر کشوری، هر جامعه‌ای، امنیت است. اگر امنیت در جامعه نباشد، هیچ چیزی نیست؛ نه اقتصاد هست، نه علم هست، نه پیشرفت هست، نه خانواده هست. امنیت، در واقع، زیربنای همه‌ی وسیله‌ها و راه‌های پیشرفت یک ملت و یک کشور است؛ امنیت این جور است. آرامش روانی جامعه ناشی از امنیت است؛ امکان تحصیل و پیشرفت جوانان ناشی از امنیت است.»

این‌که امنیت از پیش شرط‌های پیشرفت کشور محسوب می‌شود، سخنی بدیهی به نظر می‌رسد ولی با این وجود، برخی جریان‌های سیاسی کشور، تلاش داشته‌اند میان هزینه کردن برای تقویت اقتدار نظامی و توسعه اقتصادی و علمی کشور، رابطه‌ای متعارض را تصویرسازی کنند؛ به این بیان که اگر هزینه‌های نظامی کشور در بخش‌های اقتصادی و علمی سرمایه‌گذاری شود، بسترهای توسعه کشور بهتر فراهم می‌شود. ریشه این ذهنیت، عدم ادراک «قدرت مرکب» است. در دیدگاه رهبر بزرگوار انقلاب، قدرت امری مرکب است و رابطه بین اقتدار نظامی با اقتدار علمی و اقتصادی و سایر وجوه قدرت، رابطه‌ای متعارض است، نه متعارض. بر همین اساس، دیدگاه جریان‌هایی که به بهانه توسعه اقتصادی و علمی، اهمیت اقتدار نظامی را تقلیل می‌دهند، نقد کرده‌اند.

«قدرت ملی که می‌گوییم یک امر مرکب است، یک مجموعه است؛ یک مجموعه‌ی به‌هم پیوسته است. قدرت ملی را در یک نقطه‌ی خاصی، در یک جریان و حرکت خاصی نباید دید، [بلکه] یک امری است که مجموعه‌ای از عناصر وجود دارد که اگر اینها جمع شد، قدرت ملی به وجود می‌آید... یک رکن قدرت ملی، علم و فناوری است... یک رکن، فکر

و اندیشه‌ورزی است... یک عنصر دیگر، امنیت و قدرت دفاعی است؛ یک ملت بتواند خاطر جمع باشد که در مواقع اضطرار میتواند از خودش دفاع کند. یک بخش دیگر، مسئله‌ی اقتصاد و رفاه عمومی است؛ این هم بسیار مؤثر است که مردم از لحاظ معیشت دچار آسایش خاطر باشند. یک رکن دیگر، سیاست و قدرت چانه‌زنی سیاسی و دیپلماسی است... یک رکن دیگر، منطق جذّابی است که روی ملتهای دیگر اثر بگذارد و عمق راهبردی برای کشور درست کند.

هیچ کدام از این بازوهای قدرت نباید به نفع بازوهای دیگر قطع بشود؛ به این توجه داشته باشید. ما حق نداریم هیچ کدام از این عناصر قدرت را به خیال اینکه مثلاً با فلان عنصر دیگر منافی است، قطع کنیم؛ نخیر، همه‌ی اینها باید با همدیگر به پیش برود که این هم ممکن است. واقعاً ناشیانه است اگر کسی پیشنهاد کند که ما قدرت دفاعی مان را کم کنیم که دشمنها روی ما حسّاس نشوند! به نظر بنده دیگر از این ناشیانه‌تر و ساده‌لوحانه‌تر چیزی نیست که آدم یک چنین حرفی بزند که برای اینکه روی ما حسّاس نشوند، ما قدرت دفاعی خودمان و توان امنیت خارجی خودمان را کم کنیم یا کاهش بدهیم... اگر در طول این سالها اجازه داده میشد به کسانی که میخواستند برخی از این بازوهای قدرت را قطع کنند که این کار را بکنند، امروز کشور مواجه با یک خطرات بزرگی میشد. خدای متعال اراده فرمود و کمک کرد و امکان پیدا نکردند که این کارها را انجام بدهند».

نکته حائز اهمیت‌یتی که درباره امنیت کشور باید مورد توجه قرار گیرد، «پیوند میان امنیت ملی با امنیت منطقه‌ای» است؛ به این معنی که اگر منطقه‌ای که در آن قرار

داریم، امنیت نداشته باشد، کشور ما نیز نمی‌تواند به امنیت همه‌جانبه و پایدار برسد. یکی از ذهنیت‌های غلط درباره پیشرفت کشور این است که برخی تصور می‌کنند که می‌توانند مسائل پیشرفت ایران را منقطع و بریده از امنیت منطقه غرب آسیا مورد بررسی قرار دهند. امنیت یک امر شبکه‌ای است و اگر یکی از همسایگان یا یکی از کشورهای منطقه به واسطه یک عامل بیرونی ناامن شود، نتیجه آن ناامنی به کشور ما نیز سرایت خواهد کرد. به همین دلیل، رهبری در ستایش از شهدای مدافع حرم، همواره بر این نکته تاکید داشته‌اند که اگر رزمندگان ایران به صورت مستشاری در سوریه و عراق حضور پیدا نمی‌کردند، باید در استان‌های غربی کشور مثل همدان و کرمانشاه و... با گروه‌های تروریستی درگیر می‌شدیم.

«[واقعاً ناشیانه است اگر کسی پیشنهاد کند] که حضور در مسائل منطقه نداشته باشیم برای اینکه فلان قدرت بزرگ بدش نیاید یا علیه ما بهانه‌گیری نکند؛ نه، این حضور در مسائل منطقه، عمق راهبردی ما است؛ خود این، وسیله‌ی استحکام نظام است، وسیله‌ی قدرت نظام است؛ چطور این را ما از دست بدهیم وقتی یک چنین چیزی را میتوانیم داشته باشیم و باید داشته باشیم؟»

«اگر اینها [مدافعان حرم] مبارزه نمی‌کردند، این دشمن می‌آمد داخل کشور... اگر جلوی گرفته نمی‌شد، ما باید اینجا در کرمانشاه و همدان و بقیه‌ی استانها با اینها می‌جنگیدیم و جلوی اینها را می‌گرفتیم. در واقع این شهدای عزیز ما جان خودشان را در راه دفاع از کشور، ملت، دین، انقلاب اسلامی فدا کردند»^۱.

«مسئولین خیلی زود و بوقت فهمیدند که اگر چنانچه جلوی این

۱. همان

۲. بیانات در دیدار جمعی از خانواده‌های شهدای مدافع حرم، ۱۳۹۴/۱۱/۵

ناامنی در آن جاها [سوریه و عراق] گرفته نشود، سرایت میکند می‌آید اینجا، سرتاسر کشور بزرگ ما را ناامنی خواهد گرفت. ناامنی فتنه‌ی داعش هم یک چیز معمولی نبود؛ شما یک‌پایک نمونه‌هایی که پیش آمد، یادتان هست؛ در حادثه‌ی شاهچراغ، حادثه‌ی کرمان، حادثه‌ی مجلس و امثال اینها. هر جا توانستند، فجایع این‌جوری به بار آوردند. این بنا بود بیاید اینجا. امیرالمؤمنین فرمود: ملّتی که در خانه‌ی خودش درگیر با دشمن بشود ذلیل میشود؛ نگذارید به خانه‌ی شما برسد. لذا نیروهای ما رفتند، سرداران برجسته‌ی ما رفتند، شهید عزیز ما سلیمانی و یارانش و همکارانش رفتند، جوانهای خود آنها را، هم در عراق، هم در سوریه - اول در عراق، بعد در سوریه - سازمان‌دهی کردند، مسلّح کردند، ایستادند در مقابل داعش، کمر داعش را شکستند و توانستند غلبه پیدا کنند».

برداشت اشتباه و سوءاستفاده‌ای که رسانه‌های دشمن و برخی رسانه‌های منطقه‌ای از این سخن رهبری داشته‌اند، این بوده است که ایران امنیت خود را در ازای ناامنی کشورهای دیگر تامین و تضمین می‌کند. این ادّعای پوچ و بی‌مبنا که صرفاً از غرض‌ورزی سیاسی نشات می‌گیرد، زمانی می‌تواند درست باشد که عامل ناامنی کشورهای منطقه - از جمله عراق و سوریه - مشخص شود. مطابق اصول جمهوری اسلامی ایران «ملّی‌گرایی سلبی» به هیچ‌عنوان پذیرفته نیست و هیچ‌گاه ایران - همانند قدرت‌های استعماری غربی - بحران‌های درونی خود را به حوزه‌های پیرامونی منتقل نکرده است. این سیاست‌های قدرت‌های استعماری و در راس آن‌ها آمریکا است که برای تضمین و تامین امنیت خود، به بحران‌سازی در سایر کشورها می‌پردازد و از این طریق بحران‌های سیاسی و اقتصادی خود را

به حوزه‌های پیرامونی منتقل می‌کند. جمهوری اسلامی ایران، «رابطه میان امر ملی و امر امتی» را متعارض نمی‌بیند، بلکه آن را رابطه‌ای متعاضد محسوب می‌کند. به همین دلیل، امنیت عراق، امنیت سوریه، امنیت لبنان و امنیت سایر کشورها را امنیت خود به حساب می‌آورد؛ تا آن جا که بزرگترین سرداران نظامی و عزیزترین نیروهای جوان و جان برکف خود را در این راه فدا کرده است.

برای فهم سیاست جمهوری اسلامی ایران برای تامین امنیت منطقه‌ای، لازم است ریشه ناامنی‌های منطقه‌ای تحلیل شود. از دیدگاه رهبر بزرگوار انقلاب، صلح پایدار و ثبات سیاسی و اقتصادی، زمانی در منطقه ماحول خواهد گرفت که از دست اندازی و مداخله‌گری آمریکا و دولت‌های اروپایی در سطح منطقه ممانعت شود. یعنی اگر آمریکا از منطقه اخراج شود و بساط پایگاه‌های نظامی و زیرساخت‌های نرم‌افزاری که در کشورهای منطقه جانمایی کرده است، برچیده شود، آن‌گاه لحظه صلح و آرامش و ثبات سیاسی - اقتصادی منطقه فرا خواهد رسید. سیاست رسمی آمریکا برای سواستفاده از منابع منطقه غرب آسیا، از دو حال خارج نیست، یا ناامنی در کشورها منطقه، یا برسرکار آوردن یک حکومت استبدادی.

«در این منطقه‌ی ما، اساس مشکل - که این درگیری‌ها و جنگ‌ها و نگرانی‌ها و دشمنی‌ها و مانند اینها را به وجود می‌آورد - ناشی از حضور همان کسانی است که دم از صلح و آرامش منطقه می‌زنند؛ یعنی آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی. اینها اگر شترشان را از این منطقه کم بکنند، بدون شک، این درگیری‌ها، این جنگ‌ها، این برخوردها بکلی از بین خواهد رفت و کشورهای منطقه میتوانند خودشان را اداره کنند، منطقه‌شان را اداره کنند، با هم با صلح و سلامت و عافیت زندگی کنند.»

«قواره‌ی مطلوب آمریکا برای کشورهای این منطقه یک دوگانه است: یا «استبداد» یا «هرج و مرج»؛ به تعبیر فرنگی: یا دیکتاتوری یا آنارشسیسم. آمریکا برای این منطقه این دوگانه را در نظر دارد. یک کشوری که مورد نظر آنها است، یا اینکه بایستی یک قدرت مستبده‌ی در رأس باشد که بتواند با او ببندند، هر کاری میخواهند با او قرار بگذارند و او تسلیم آنها بشود؛ یا اگر این نشد، باید [آن] کشور هرج و مرج پیدا کند، زندگی بر مردم دشوار بشود».

«برنامه‌ی آمریکا برای تسلط بر کشورها یکی از دو چیز است: یا ایجاد یک حکومت فردی استبدادی، که بروند با او بسازند، حرف بزنند، منافع کشور را بین هم تقسیم کنند؛ اگر این نشد، هرج و مرج، اغتشاش^۱».

آمریکا تصویری از خود ارایه داده است که گویی ناظم و تضمین‌کننده امنیت و صلح در منطقه است و در نقطه مقابل نیروهای مقاومت را عوامل شرارت در منطقه تصویر می‌کند. در حالی که بمب امنی در منطقه ما که داعش بود را خود آمریکا به وجود آورد و نامزدهای انتخابات آمریکا در مناظره‌های رسمی این مطلب را بر زبان آوردند. متأسفانه برخی از کشورهای منطقه و رسانه‌هایشان این‌گونه القا می‌کنند که اگر میدان برای طراح‌های آمریکا باز شد، می‌توانند از موهبت‌های صلح و توسعه بهره‌مند شوند. یکی از مهم‌ترین تجربه‌های تاریخی که خلاف بودن این ادعا را نشان می‌دهد، سازش یاسر عرفات با اسرائیل مبنی بر طرح «صلح خاورمیانه» آمریکا است. سرگذشت و سرنوشت آن صلح به صورت عیان پیش روی ملت‌های منطقه قرار دارد و همگان دیدند که چگونه خود یاسر عرفات پس از مواجه شدن با کششست مسیر سازش، فریاد «الجهاد الجهاد» را به عنوان تنها راه

۱. بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۳/۹/۵

۲. بیانات در دیدار مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۳/۱۰/۲

استیفای حقوق فلسطینیان سر می‌داد.

برخلاف القاتات رسانه‌ای که آمریکا و رسانه‌های همسوی منطقه‌ای دنبال می‌کنند، سیاست مقاومت لزوماً جنگیدن نیست؛ سیاست اساسی مقاومت، رسیدن به نقطه «بازدارندگی» است که مانعی در برابر جنگ طلبی آمریکا و سایر قدرت‌های منطقه‌ای است. رهبری بر این باور هستند که کشورهای منطقه، حتی اگر در مواضع‌شان را همسو کنند و صرفاً دیدگاه سیاسی مشترکی را اعلان کنند، مانعی بزرگ در برابر دست‌اندازی و مداخله‌گری آمریکا پدید خواهد آمد؛ تا چه رسد به آن‌که یک ائتلاف نظامی توسط دولت‌های منطقه پدید آید که در آن صورت، به طور کامل، راه دست‌اندازی و مداخله‌گری آمریکا سد خواهد شد.

«[اگر] دنیای اسلام دست به دست هم بدهند، میتوانند؛ احتیاج به جنگ و کار نظامی هم ندارد، همین‌قدر که اتحاد و اتفاق باشد، همدلی باشد، هم‌زبانی بین دولتهای اسلامی باشد، دیگران حساب کار خودشان را میکنند!».

عمده ترس کشورهای منطقه از آمریکا به خاطر آن است که خود را در مقابل آمریکا تنها می‌بینند و به همین دلیل، ایستادن در برابر آمریکا را پرهزینه می‌یابند. اگر این احساس تنهایی از طریق اتحاد و ائتلاف دولت‌های اسلامی مرتفع شود، دولت‌ها به مقاومت در برابر آمریکا راغب خواهند شد.

«اگر ما همه با هم متحد باشیم و یک خطّ مشی را انتخاب کنیم، آمریکا نمیتواند این کارها را بکند، جرئت نمیکند وارد بشود. روی این مسئله [باید] فکر بشود؛ سران کشورها، سیاستمداران، نخبگان، صاحب‌نظران روی این مسئله فکر کنند، منافعش را بسنجند. مطمئناً هیچ کشوری مایل نیست که

یک قدرت خارجی در مسائل او، در سیاست او، در خطّ مشی او امر و نهی کند و دخالت کند؛ معلوم است، اما ناچار تن میدهند. چرا؟ چون تنهائیند. اگر چنانچه دست در دست یکدیگر باشند، دولتها پشت به پشت یکدیگر بدهند، با هم باشند و همراه باشند، میتوانند در مقابل دخالت و فضولی و دست‌درازی قدرتهایی مثل آمریکا ممانعت کنند، مانع ایجاد کنند؛ میشود».

با این توضیحات، اگر امنیت ملّی و ثبات سیاسی - اقتصادی و صلح پایدار منطقه‌ای یک ضرورت اساسی برای پیشرفت همه‌جانبه کشور محسوب می‌شود، از دیدگاه اندیشه مقاومت، تنها راه دستیابی به آن، کوشش برای خروج کامل آمریکا از منطقه است. در صورت حضور آمریکا در منطقه، هر سیاست، تدبیر یا اقدام دیگری برای صلح منطقه‌ای و امنیت ملّی دنبال شود، پایدار نخواهد ماند. هم‌چنان‌که امام خمینی (رحمت‌الله علیه) در پیام قطعنامه فرمودند، مادامی‌که تعادل قوا با محوریت آمریکا باشد، صلح پایدار منطقه‌ای امکان‌پذیر نخواهد شد.

«مسلمانان باید بدانند تا زمانی که تعادل قوا در جهان به نفع آنان برقرار نشود، همیشه منافع بیگانگان بر منافع آنان مقدّم می‌شود؛ و هر روز شیطان بزرگ یا شوروی به بهانه حفظ منافع خود حادثه‌ای را به وجود می‌آورند. راستی اگر مسلمانان مسائل خود را به صورت جدی با جهان‌خواران حل نکنند و لااقل خود را به مرز قدرت بزرگ جهان نرسانند، آسوده خواهند بود؟ هم اکنون اگر امریکا یک کشور اسلامی را به بهانه حفظ منافع خویش با خاک یکسان کند، چه کسی جلوی او را خواهد گرفت؟ پس راهی جز مبارزه نمانده است، و باید جنگ و دندان ابرقدرتها و خصوصاً امریکا را شکست^۱».

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و مهمانان کنفرانس وحدت، ۱۴۰۲/۷/۱۱

۲. پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه)، ۱۳۶۷/۴/۲۹

گفتار دوازدهم

مقاومت، سهم و نقش ایران را در نظم جدید جهانی و معادلات بین‌المللی افزایش می‌دهد

نظم بین‌المللی در مقاطع تاریخی خاصی دستخوش تغییر و تحوّل شده است؛ یعنی در یک نقطه‌های عطف تاریخی که لحظه‌های سرنوشت‌سازی است، ملّت‌ها و سران کشورها با تصمیم‌گیری‌هایشان، سرنوشت چند دهه و شاید یک قرن یک ملّت تعیین می‌شوند. ملّت‌ها اگر هوشیار باشند و آگاهانه با تحولات مواجه شوند، آینده خود را تضمین می‌کنند و اگر غفلت کنند، آینده خود را بر باد می‌دهند. کشورهایی که در لحظه‌های سرنوشت‌ساز این‌چنینی با تکیه بر ملّت‌هایشان، تصمیم‌های بزرگ بگیرند و مواضع مستحکمی اتخاذ نمایند، می‌توانند سطح نقش‌آفرینی خود را در معادلات منطقه‌ای و جهانی ارتقا دهند. قدرت‌های امروز جهان، کشورها و ملّت‌هایی هستند که یک قرن پیش، در دوران

جنگ جهانی دوّم تصمیم‌های بزرگ اتخاذ کرده بودند و اراده خود را در کانون مدیریت تحولات جهانی قرار داده بودند.

رهبر بزرگوار انقلاب، دو مقطع تاریخی را در منطقه ما مورد توجه قرار داده‌اند که در آن به خاطر غفلت‌هایی که رخ داد، سرنوشت مجموعه بزرگ امت اسلامی تباہ شد: یکی مقطع قرن هجدهم و دیگری مقطع جنگ جهانی اوّل که قدرت‌های استعماری بر سر منابع منطقه ما با یکدیگر نزاع داشتند و در این منازعه، جغرافیای سیاسی منطقه را بر اساس امیال خود مهندسی کردند.

«آن نکته که من مایلم بخصوص جوانها خیلی به آن توجه کنند این است: وقتی در دنیا تحولات بزرگ به وجود می‌آید یا آغاز میشود، ملت‌ها و مسئولین کشورها موظفند مراقبت خودشان را چند برابر کنند. اگر این مراقبت انجام گرفت، سر ملت‌ها کلاه نخواهد رفت و ملت‌ها ناچار نخواهند شد که به راهی ضدّ منافع خودشان حرکت کنند. اگر این مراقبت انجام نگرفت و غفلت شد، ضربه‌های بلندمدتی به ملت‌ها وارد خواهد شد. مثال بزنم:

یک مثال مربوط به دوران اوج استعمار است، مثلاً فرض کنید در قرن هجدهم، که استعمار انگلیس آمد در این منطقه‌ی ما و کشورهای زیادی بخصوص در منطقه‌ی مرکزی آسیا و شرق آسیا تحت تسلط قرار گرفت؛ [چون] ملت‌ها خواب بودند، مسئولین بی‌توجه بودند. انگلیس‌ها آمدند تدریجاً منابع حیاتی ملت را در شبه‌قاره‌ی هند و در کشورهای آن طرف شرق و غرب هند در دست گرفتند. حالا هند که من می‌گویم، یک نمونه است و الا در آفریقا هم همین بود، در آمریکای لاتین هم همین جور بود، در آمریکای شمالی هم بود. سررشته‌ی منافع این ملت‌ها را در دست گرفتند و اینها را استعمار کردند؛ اینها راده‌ها سال یا بیشتر، شاید دویست سال عقب

نداختند؛ این ملت‌ها با چه زحماتی توانستند خودشان را از استعمار نجات بدهند. انگلیس‌ها به عنوان یک نمونه گفته شد؛ فرانسه همین کار را کرد، پرتغال همین کار را کرد، بلژیک همین کار را کرد و کشورهای دیگر اروپایی کم و بیش این کارها را کردند. وقتی حرکت استعمار به دلایل خاص خود از اروپا آغاز شد، ملت‌ها باید بیدار میبودند، مسئولین کشورها باید هوشیار میبودند، حواسشان باید جمع میبود، [اما] نبود؛ نتیجه شد گرفتاری به استعمار دو سه قرن یک منطقه‌ی عظیمی از دنیا. این یک نمونه.

نمونه‌ی نزدیک‌ترش بعد از جنگ بین‌الملل اول است؛ عمدتاً بعد از جنگ جهانی اول و اندکی هم بعد از جنگ جهانی دوم در همین منطقه‌ی خود ما، یعنی منطقه‌ی غرب آسیا - همان جایی که اروپایی‌ها دوست دارند بگویند: خاورمیانه که این تعبیر غلط است، و باید بگوییم غرب آسیا - بلایی که سر این منطقه آوردند، اگر ملت‌های ما در این منطقه، در منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا، بیدار بودند، نمیتوانستند این بلا را سرشان بیاورند؛ انگلیس یک جور، فرانسه یک جور، ایتالیا [هم] یک جور. منطقه‌ی ما اقلان صد سال از کاروان تمدن و کاروان پیشرفت عقب افتاد. پس ببینید! وقتی یک تحوّل در دنیا آغاز میشود، ملت‌ها باید هوشیار باشند؛ که این تحوّل به ضرر آنها تمام نشود، مسئولین کشورها باید هوشیار باشند؛ البته مسئولین بدون پشتیبانی ملت‌ها کاری نمیتوانند بکنند^۱.

سال‌ها و ماه‌هایی که هم‌اکنون در آن قرار داریم، یکی از آن نقاط عطف تاریخی است که به نظر می‌رسد سرنوشت آینده منطقه ما تا دهه‌ها منوط به تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز آن است. رهبری بارها بر این امر تاکید کرده‌اند،

۱. بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم «سیستان و بلوچستان» و «خراسان جنوبی»، ۱۴۰۲/۶/۲۰

اما این ادعا صرفاً منحصر به ایشان نیست و نخبگان و سران قدرت‌های غربی و شرقی نیز به در حال تغییر بودن نظم بین‌المللی اشاره داشته‌اند. از جمله، رئیس‌جمهور سابق آمریکا (بایدن) در ماه‌های آغازین پس طوفان الاقصی در دیدار با نخست‌وزیر شیلی به این نکته اشاره داشت که «در هر ۶ یا ۸ نسل زمانی می‌رسد که در آن جهان در مدت زمان بسیار کوتاهی تغییر می‌کند. آنچه در این ۲ یا ۳ سال آینده اتفاق می‌افتد مشخص خواهد کرد که جهان برای ۵ یا ۶ دهه آینده به چه صورت خواهد بود». این‌که تنش‌های سیاسی حادّ به صورت همزمان در اغلب نواحی جهان - در اروپا (اکراین)، در غرب آسیا (فلسطین و سوریه و...)، در شرق آسیا (کره جنوبی و تایوان)، در آفریقا و... - و همچنین تنش‌های اقتصادی در قالب «جنگ تعرفه‌ها» بین قدرت‌های اقتصادی تشدید یافته است، یعنی اقتدار نظم جهانی مستقر در حال فروپاشی است و نظم جدیدی در حال شکل‌گیری است. دورانی که در آن قرار داریم به شواهد و قرائن متعدّد، دوران افول قدرت لیدر نظم جهانی موجود است و هر اندازه هم قدرت‌نمایی سیاسی و نظامی آمریکا بازنمایی شود، باز هم این افول قدرت در مقایسه با دهه‌های قبل را نمی‌توان پوشاند. تضعیف مناسبات نظم ظالمانه‌ی جهانی، یکی از خواسته‌های انقلاب اسلامی و فرصتی بی‌نظیر برای افزایش سهم امت اسلامی در نظم جدید جهانی دانست. از این رو، رهبری در پیام حجّ سال ۱۴۰۲، وحدت کشورهای اسلامی در شرایط کنونی را این‌گونه معنا کردند:

«وحدت بدین معنی است که پیشروان سیاسی و فرهنگی در کشورهای اسلامی، به گونه‌ای هماهنگ، خود را آماده‌ی شرایط نظم جهانی پیش رو کنند؛ جایگاه شایسته‌ی امت اسلامی را در تجربه‌ی جدید جهان که سرشار از فرصت‌ها و تهدیدها است، به دست خود و به اراده‌ی خود تعیین کنند؛ نگذارند تجربه‌ی تلخ «مهندسی سیاسی و سرزمینی غرب آسیا به

دست دولتهای غربی پس از جنگ جهانی اول» تکرار شود».

در مورد روند تحولات جهانی از دریچه چگونگی تغییر نظم بین‌المللی، دیدگاه‌های مختلفی از سوی صاحب‌نظران مطرح می‌شود. رهبر بزرگوار انقلاب به سه روند در مجموعه‌ی تحولاتی که در حال رخ دادن است، به عنوان خطوط اصلی تحوّل نظم بین‌المللی تاکید دارند: «افول و انزوای قدرت‌های استکباری و در راس آن آمریکا»، «ظهور قدرت‌های جدید و انتقال قدرت به آسیا و شرق» و «گسترش ایده مقاومت».

«این نظم جدیدی که بنده عرض میکنم که نظم کنونی به نظم جدید تغییر پیدا خواهد [کرد]، چیست؟ نمیشود دقیق گفت، نمیشود بدقت گفت که نظم این چینی است اما میشود یک خطوطی را ترسیم کرد. یک خطوط اساسی‌ای هست که مطمئناً این خطوط اساسی در این نظم جدید هست. خطّ اساسی اول عبارت است از انزوای آمریکا؛ آمریکا در نظم جدید جهانی منزوی خواهد بود... خطّ اساسی دوم؛ انتقال قدرت سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و حتی علمی، از غرب به آسیا. امروز قدرتهای غربی هم اقتدار سیاسی دارند، هم اقتدار علمی دارند، هم اقتدار فرهنگی دارند، هم اقتدار اقتصادی دارند؛ یعنی خیلی چیزها دارند، البته تعبیر درست‌ترش این است که بگوییم داشتند، و دارند آرام‌آرام از دست میدهند؛ ولی خب [اینها را] سالها داشتند دیگر؛ دو سه قرن غربی‌ها این جوری عمل کردند. در این نظم جدید، این حالت از غرب به آسیا منتقل خواهد شد. آسیا خواهد شد مرکز دانش، مرکز اقتصاد، مرکز قدرت سیاسی، مرکز قدرت نظامی؛ ما در آسیاییم. خب این هم نقطه‌ی بعدی. نقطه‌ی سوم، [یعنی]

آن خطّ اساسی سوّم: فکر مقاومت و جبهه‌ی مقاومت در مقابل زورگویی گسترش خواهد یافت، که مبتکرش جمهوری اسلامی است».

شوربختانه جریان‌های توسعه‌گرا و غرب‌گرای ایران و منطقه، حتی در وضعیت تضعیف نظم جهانی موجود، باز هم به سوی جناحی که قدرتش تضعیف شده گرایش دارند و با پیش‌فرض‌های نظم قبلی می‌خواهند جای خود را تعریف کنند؛ در حالی که خود آمریکا و سایر قدرت‌های غربی در حال بازسازی جایگاه خود و تعریف جایگاه جدید برای خود هستند. ایران پس از قرن‌ها دور بودن از صحنه مناسبات تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی، امروز به جایگاهی رسیده که یکی از بازیگران اصلی تعیین تکلیف نظم جهانی است و کنشگری‌های منطقه‌ای ایران، در میزان سهم و اراده‌ی ایران از توزیع قدرت در جهان بسیار تاثیرگذار است. این‌که ایران یکی از کشورهای جدیدی است که جزو قدرت‌های نظم جدید خواهد بود، اعتراف نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران بین‌المللی است، اما غرب‌گرایان و توسعه‌گرایان داخلی چنین ظرفیتی را درک نمی‌کنند و به کلی از آن غافل هستند.

گفتار سیزدهم

به علت جذابیت مقاومت برای مردم جهان، محبوبیت و احترام بین‌المللی ایرانیان در حال افزایش است

یکی از مظاهر قدرت هر کشور، میزان اعتبار بین‌المللی و تصویر آن در چشم مردم جهان است. این‌که مردم جهان به یک ملت چگونه می‌نگرند، یکی از جلوه‌های عمق راهبردی آن ملت به حساب می‌آید. در کشور ما یکی از مناقشه‌هایی که در میان جریان‌های سیاسی وجود داشته، این بوده که کدام سیاست بازنمایی بهتری از تصویر ملت ایران را در چشم جهانیان در پی داشته است. به عنوان مثال، «میزان اعتبار پاسپورت ایرانی در سایر کشورها»، «میزان علاقه گردشگران خارجی برای سفر به ایران» و مواردی از این قبیل در محافل رسانه‌ای کشور مورد بحث واقع می‌شده است. یکی از کانون‌های نزاع در محافل فکری و فرهنگی کشور

این بوده است که دنبال کردن سیاست مقاومت از سوی جمهوری اسلامی ایران چه تصویری از ملت ایران را برای مردم جهان مخابره می‌نماید. جریان غرب‌گرا و مخالف مقاومت، تلاش دارد این‌گونه القا نماید که سیاست مقاومت، چهره ایران را در چشم جهانیان مخدوش کرده است و تصویری نامطلوب از ایرانیان در افکار عمومی و رسانه‌های جهانی ساخته است. در نقطه مقابل، تصویر برخی کشورهای منطقه که سیاست مقاومت را دنبال نمی‌کنند و سودای دعوت از چهره‌های مشهور هنری و فوتبالی جهان یا جذب گردشگران خارجی را دارند، به صورتی مطلوب بازنمایی می‌شود. گویی اگر جمهوری اسلامی ایران دست از سیاست مقاومت بردارد، می‌تواند چهره بین‌المللی زیباتری از خود به بروز برساند.

تلقی جریان‌های غرب‌گرا در مورد افکار عمومی جهانی نسبت به مقاومت، غلط و عاری از واقعیت است. حداقل بعد از طوفان الاقصی و واکنش‌های جهانی که نسبت به حوادث غزه پدید آمده است، می‌توان فهمید که مقاومت چقدر ظرفیت نفوذ در افکار عمومی جهان را دارد. تعداد بسیار بالای راهپیمایی‌هایی که بر علیه اسرائیل در آمریکا و اروپا رخ داد و حرکت‌های اعتراضی که در دانشگاه‌های آمریکا شکل گرفت، نشانه‌هایی است که قدرت نفوذ مقاومت را در افکار عمومی جهان ترسیم می‌نماید. بعد از طوفان الاقصی و حوادث غزه، حتی اقبال از دین اسلام در جهان افزایش یافته است و این امر کاملاً به رفتار مردم مقاوم غزه مربوط است. یعنی مردم جهان با مشاهده مقاومت حیرت‌انگیز غزه، ریشه این روحیه و رفتار ساکنین غزه را در معارف اسلامی جستجو کرده‌اند. رهبری در یکی از آخرین دیدارها با شهید اسماعیل هنیه، با بیان این مطلب که چگونگی ترویج اسلام در جهان همواره یکی از سوالات متفکران اسلامی بوده است، تجربه مقاومت غزه را یکی از نمونه‌های عالی الگوسازی از دین اسلام در چشم جهانیان برشمردند.

«امروز بلندترین پرچم اسلام در دست ملت فلسطین و مردم غزه است و به برکت این مقاومت زمینه ترویج بیش از پیش اسلام فراهم آمده است. رهبر انقلاب اسلامی یکی از دغدغه‌های همیشگی متفکرین اسلامی را چگونگی ترویج اسلام و ارائه یک الگو از جامعه اسلامی برشمردند و افزودند: گرایش روزافزون به اسلام در مقطع فعلی نشان دهنده عظمت ایستادگی ملت فلسطین و مردم غزه است... عامل اصلی عظمت و شکوه مقاومت، مردم غزه و ساکنان ساحل غربی هستند.»^۱

این‌که دولت‌های اروپایی علی‌رغم آن‌که قدمی برای کنترل رفتار رژیم صهیونیستی برنداشتند، مجبور شدند نتانیاهو را به عنوان معرجم معرفی کنند و از ورود او به کشورهایشان ممانعت نمایند، تحت تاثیر افکار عمومی مردم این کشورها است. همین مسئله، در پی عملیات‌های وعده صادق ۱ و ۲ در مورد جمهوری اسلامی ایران نیز صادق است. یعنی ورود نظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت رسمی در حمایت و پشتیبانی از مقاومت غزه، مردم ایران را در چشم جهانیان عزیز کرده است. یعنی جمهوری اسلامی ایران از یک سو - علی‌رغم همه فتنه‌انگیزی‌ها و اختلاف‌افکنی‌های قومی و مذهبی که از سوی دشمنان دنبال می‌شود - در چشم ملت‌های مسلمان محبوب‌تر شده است، و از سوی دیگر، در چشم مردم سایر نقاط جهان محبوبیت یافته است؛ تا آن‌جا که حتی در برخی از کشورهای غیرمسلمان شعارهای ضداستکباری مردم ایران را به صورت فارسی به زبان می‌آورند.

«افراد کوتاه‌بین و کوتاه‌نظر - نمی‌گویم خائن، متهم نمی‌کنم به تعمد و

۱. دیدار آقای اسماعیل هنیه رئیس دفتر سیاسی حماس و آقای زبید التخاله دبیر کل جنبش جهاد اسلامی

خیانت؛ حدّ اقلّش این است که کوتاه‌بین هستند - سعی نکنند حرکت ملت ایران در مقابل استکبار را یک حرکت غیر منطقی جلوه بدهند؛ نخیر، حرکتی منطقی و درست و منطبق با منطق صحیح عقلایی و انسانی و بین‌المللی است. برای همین هم هست که در افکار عمومی ملت‌های دنیا، ملت ایران عزیز است. بله، دستگاه‌های خبری و رسانه‌ای دشمنان، [دستگاه‌های تبلیغی] سلطه، سعی میکنند خلاف این را نشان بدهند اما واقع قضیه این است. وقتی شما [عملیات] وعده‌ی صادق را انجام می‌دهید، در خیابان‌های کشورهایی که با شما فاصله هم دارند، مردم شادی میکنند؛ معنای این چیست؟ معنایش این است که حرکت ملت ایران، حرکتی است که مورد قبول منطق بین‌المللی، منطق انسانی و البته منطق اسلامی و قرآنی است^۱.

همین احترام و محبویت جهانی را در ایام شهادت شهید ریسی نیز می‌توان به صورتی عیان مشاهده کرد. پس از شهادت شهید ریسی، در تعدادی از کشورهای جهان عزای عمومی اعلام شد که از جمعیتی قریب دو میلیارد. شامل یک چهارم جمعیت جهان. برخوردار بودند. شاید دولت‌های مذکور لزوماً سیاستی همسو با سیاست جمهوری اسلامی نداشته باشند، اما نفوذ جمهوری اسلامی ایران در ذهنیت و قلوب مردم این کشورها به گونه‌ای است که چنین مواجهه‌ای را با حادثه شهادت شهید ریسی دنبال می‌کنند. البته به این نکته باید توجه داشت که جذابیت و محبویت جمهوری اسلامی ایران و سیاست مقاومت، مربوط به دوران پس از طوفان الاقصی نیست و مردم جهان به صورت فطری مقاومت در برابر نظام سلطه را می‌پسندند و مطلوب می‌دانند. رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی

یکی از ریشه‌های دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی ایران را جذّابیت سیاست مقاومت و قدرت الهام‌بخشی جمهوری اسلامی برای سایر کشورها می‌دانند.

«دو جور جاذبه در جمهوری اسلامی بود و هست و باید این دو جور جاذبه حفظ بشود؛ [چون] ملت‌ها را به خودش جذب میکند: یک جاذبه‌ی سیاسی، یک جاذبه‌ی معنوی. جاذبه‌ی سیاسی عبارت بود از همین ایستادگی در مقابل نظم غلط جهانی؛ این جاذبه‌ی سیاسی دارد. ملت‌ها برعکس قدرتها، برعکس دولتها، دلشان به این جاذبه‌ی سیاسی گرایش دارد؛ اینکه احساس میکنند در دنیا یک نظامی وجود دارد که با این نظم غلط جهانی، با این زورگویی‌ها و دخالت‌های قدرتها مخالف است، دل اینها را جذب میکند. شما می‌بینید، رؤسای جمهور ما به هر کشوری از کشورهای اسلامی که مسافرت کردند، ملت‌ها از اینها استقبال کردند، به اینها توجه نشان دادند، اظهار ارادت کردند؛ [این] به خاطر همین است. در این زمینه حرف زیاد است. این جاذبه‌ی سیاسی. جاذبه‌ی معنوی هم همین توجه به ایمان الهی، ایمان دینی در نظام اسلامی است؛ این جاذبه دارد، این خیلی جاذبه دارد. در این دنیای مادی، جوانها در همین کشورهای به اصطلاح پیشرفته و متمدن، احساس پوچی میکنند. این را امروز دانشمندان و متفکران خود آنها هم دارند بیان میکنند؛ احساس پوچی میکنند، احساس بی‌فایده‌گی میکنند، روزه‌روز خودکشی‌ها زیادتر میشود. ایمان دینی به آنها احساس پناه میدهد، دل آنها را گرم میکند؛ خاصیت احساس دینی این است. این هم در جمهوری اسلامی یک جاذبه است. بنابراین علت پدید آمدن این حمله‌ی نظامی، تهاجم نظامی به کشور ما، به مرزهای ما که به دفاع مقدّس هشت ساله انجامید، اینها است؛ مخالف بودند. جاذبه‌های جمهوری اسلامی اینها را می‌ترساند، سخن نو جمهوری

اسلامی اینها را برمی‌آشفت، این بود که این حمله را انجام دادند؛ هشت سال کشور را مشغول کردند».

رهبری معتقدند که علیرغم وجود شعارهای ضدآمریکایی در سایر کشورها و سابقه داشتن ایستادگی در برابر سلطه در جنبش عدم تعهد، جمهوری اسلامی تنها دولت رسمی است که شفاف و صریح و تمام‌قد در برابر نظام سلطه ایستاده است. ایشان یکی از غفلت‌های نخبگان و مسئولان کشور را همین موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران در جهان می‌دانند که «سخن نوي جمهوری اسلامی» برای جهان امروز به حساب می‌آید.

«اینکه من گفتم کسی در مقابل آن نظم ایستادگی نمی‌کرد، قبل از جمهوری اسلامی سالهایی بود که جنبش عدم تعهد بود، ما هم اول انقلاب وارد این جنبش شدیم، تا الان هم این جنبش هست؛ منتها همان کشورهایی که در جنبش عدم تعهد عضو بودند - حدود صد و خرده‌ای کشور - سران بسیاری از آنها زیر نفوذ همین ابرقدرت‌ها بودند! بعضی زیر نفوذ آمریکا، بعضی زیر نفوذ شوروی؛ بعضی زیر نفوذ بودند، بعضی از ترسشان اطاعت می‌کردند؛ از وحشیگری این قدرتهای بزرگ می‌ترسیدند. در یکی از اجلاسهای عدم تعهد، بعد که بنده آنجا سخنرانی کرده بودم، رئیس‌جمهور یک منطقه‌ای در دنیا به من گفت همه از آمریکا می‌ترسند، جز شما؛ بعد، سرش را آورد نزدیک و گفت من هم می‌ترسم از آمریکا! می‌ترسیدند؛ بنابراین آن صدایی که با صراحت در قبال نظم غلط جهانی بلند شد، صدای انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بود؛ مرکزش هم ایران اسلامی بود که با آن مخالف بودند؛ آن روز هم مخالف بودند، امروز هم

مخالفند؛ مسئله این است؛ این را ما باید از بن دندان درک کنیم؛ بعضی این را درک نمیکنند. مسئله، مسئله، مسئلهی انرژی هسته‌ای و حقوق بشر و حقوق زن و این حرفها نیست؛ اینها بهانه است. مسئله، مسئلهی آوردن سخنی نو در قبال نظم باطل فاسد تبعیض‌آمیز جهانی است که امروز بر دنیا حاکم است؛ مسئله این است؛ با این دعوا دارند، با این مخالفند. و این مخالفت برطرف نمیشود تا وقتی که جمهوری اسلامی و ملت ایران حرف زور آنها را قبول کنند، که قبول هم نخواهند کرد».

در مورد افکار عمومی مردم جهان و حساسیتی که بعد از طوفان الاقصی نسبت به مسئله فلسطین پیدا کرده‌اند، ذکر این نکته حائز اهمیت است که تنها بخش کوچکی از حقایق نظام سلطه برای مردم جهان برملا شده است و هنوز بخش قابل و جّهی از ظلم‌ها در تیررس نگاه مردم جهان قرار ندارد. یعنی اگر آگاهی افکار عمومی جهان از حجم مظالم آمریکا و رژیم صهیونیستی افزایش یابد، با گسترش بیش از پیش اعتراضات جهانی رو به رو خواهیم بود.

«ملت‌های دنیا عصبانی‌اند، ناراحتند، تا آنجایی که اطلاع دارند؛ ملت‌های دنیا از بسیاری از مسائل و جنایات اطلاع ندارند. اینکه می‌بینید در خیابانهای اروپا و حتی آمریکا علیه رژیم صهیونیستی شعار میدهند، به خاطر اطلاعات محدود آنها است؛ [اگر] اطلاعات بیشتری داشته باشند، بیشتر از این هم [اعتراض] میکنند».

و نکته پراهمیت دیگر این است که سمت و سوی این اعتراضات، منحصر به رژیم صهیونیستی نخواهد ماند و به مرور افکار عمومی جهانی، درک خواهد کرد

۱. بیانات در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدّس و مقاومت، ۱۴۰۳/۷/۴

۲. خطبه‌های نماز عید فطر، ۱۴۰۴/۱/۱۱

که ریشه و منشأ بسترِ ظلم‌ها و خشونت‌های بی‌حد و حصر رژیم صهیونیستی را مربوط به «فرهنگ و تمدن غربی» است. اگر با دیدگاه تمدنی به تحولات پس از طوفان الاقصی بنگریم، شکست اعتبار تمدنی غرب در افکار عمومی مردم دنیا، بزرگ‌تر از شکست رژیم صهیونیستی است و یکی از بزرگترین فتوحات تحولات پس‌اطوفان الاقصی به حساب می‌آید.

«در بیانیته‌ای که تعداد زیادی از انجمنهای علمی دانشجویان آمریکا منتشر کردند، خودشان می‌گویند: این ما هستیم، ما غربی‌ها هستیم که داریم علیه تمدن غرب و فرهنگ غرب فریاد میکشیم و به نفع کشورها و ملت‌های مظلوم وارد میدان شده‌ایم؛ این را در بیانیته‌شان آوردند؛ مال همین چند ماه قبل است. و روزه‌روز این شدت پیدا خواهد کرد».

«در این چیزی که تا امروز واقع شده، یک شکست بزرگی به وجود آمده؛ نه فقط برای رژیم صهیونیستی، [بلکه] برای تمدن غرب، برای فرهنگ غرب، برای ادعاهای غرب؛ اینها یک شکست بزرگی خوردند. رژیم صهیونیستی شکست خورد... اما فقط این نیست؛ از این شکست بزرگ‌تر، شکست «فرهنگ غرب» است؛ غربی‌ها نشان دادند که در این چندین سال یا چند قرن، که دم از حقوق انسان و حقوق بشر و مانند اینها می‌زنند، یکسره دروغ گفتند؛ [این جنگ] این را نشان داد، این را ثابت کرد؛ یعنی ده هزار کودک کشته شدند، شوخی است؟ کودک، مظهر معصومیت است، مظهر لطافت است، نقطه‌ی اساسی‌ای است که عواطف انسان را برمی‌انگیزد؛ ده هزار [نفر] از این موجودات معصوم را اسرائیل با بمب دو تُنی، با انواع و اقسام سلاح از بین برد، غربی‌ها خم به ابرو نیاوردند. سیاستمداران غربی رسوا

شدند، سیاست غرب رسوا شد، شکست خوردند؛ این شکست بزرگی است. دیگر کسی از «تمدن غرب» حرف نزنند! تمدن غرب این است. این تمدن غرب است که برایش اهمّیت ندارد که پول را از مردم خودش با انواع و اقسام [راه‌ها] بگیرد و بفرستد برای اینکه بچه‌های کوچک و فرزندان معصوم کشته بشوند، خانواده‌ها نابود بشوند، ده هزار بچه شهید بشوند، چندین هزار بچه یتیم بشوند؛ این فرهنگ غرب است. دیگر حالا اگر کسی راجع به فرهنگ غرب اعتراض کرد، بی‌اعتباری آن را تصریح کرد، کسی نباید ملامتش بکند که آقا، شما [این جور نگویند]؛ نه، فرهنگ غرب این است، تمدن غرب این است، محصول این است. این بزرگ‌ترین شکستی است که برای غرب پیش آمد.»

گفتار چهاردهم

مقاومت ایجادکننده عمق راهبردی و زمینه‌ساز گسترش ارتباطات جهانی است

یکی از شعارهای جذّابی که بعد از فروپاشی شوروی در سراسر جهان و از جمله در ایران ترویج شده، «جهانی شدن» است. ظاهر جذّاب این شعار به کشورها این نوید را می‌داد که اگر دروازه‌های اقتصاد را به روی سایر کشورها به خصوص قدرت‌های استعماری غربی، باز کنند و قید و قاعده‌ای برای ورود کالاها تعریف نکنند، می‌توانند به توسعه برسند. شعار زیبای جهانی شدن تصویری از نظم بین‌المللی ارایه می‌دهد که گویی کشورها در میدان مسابقه و رقابت آزاد حضور دارند و هر کشوری می‌تواند با استفاده از مزیت‌های نسبی خودش، منزلت اقتصادی و سیاسی خود را در جهان ارتقا دهد. این تصویر سرابی بیش نیست و با واقعیت جهان تطابقی ندارد. اگر زمانی دولت مردان آمریکا می‌توانستند

برتری جویی و منفعت طلبی خشونت آمیز خود را به صورت پوشیده و پنهان اعمال کنند، امروز که ترامپ و روسای شرکت های چندملیتی بر تصمیم گیری های سیاسی آمریکا حاکم شده اند، دیگر معلوم شده است که شعارهایی همچون «دموکراسی» و «اقتصاد آزاد» و ... چقدر پوچ و عاری از واقعیت بودند. امروز که آمریکا تعرفه های سنگین بر کالاهای چین و سایر کشورها اعمال کند و دروازه های اقتصاد آمریکا با قاعده گذاری سفت و سخت بر روی سایر کشورها بسته است، همه می توانند عیان و بی پرده ببینند که واقعیت مناسبات اقتصادی و سیاسی جهان چقدر خشونت آمیز و بی رحمانه است. امروز دیگر مشخص شده است که سخن جریان های غرب گرای اقتصاد ایران که در طول دهه های پس از دفاع مقدس، همواره جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش نظم سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان دعوت می کردند، بر چه فرضیه غلط و اشتباهی تکیه داشتند. امروز روشن شده است که سخن رهبر بزرگوار انقلاب که شعار جهانی شدن و پیشرفت برآمده از آن را بر علیه استقلال کشور و «سراب پیشرفت» می دانستند، چقدر دقیق و سازگار با واقعیت جهان بود.

«جهانی شدن، اسم خیلی قشنگی است و هر کشوری فکر می کند بازارهای جهانی به رویش باز می شود. اما جهانی شدن به معنای تبدیل شدن به یک پیچ و مهره ای در ماشین سرمایه داری غرب، نباید مورد قبول هیچ ملت مستقلی باشد. اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا کند، باید کشورها استقلال خودشان - استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی - و قدرت تصمیم گیری خودشان را حفظ کنند؛ و الا جهانی شدنی که ده ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال این ها - که همه ابزارهای آمریکائی و استکباری بودند - به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابراین، یک

اصل مهم، مسئله‌ی استقلال است؛ که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سرابِ پیشرفت است».

علیرغم روشن شدن برخی حقایق و اثبات حقانیت شعارهای جمهوری اسلامی ایران، هنوز هم برخی از جریان‌های سیاسی کشور تلاش دارند از مقاومت تصویری «انزواگرایانه» ارایه نمایند؛ به گونه‌ای که پذیرش سیاست مقاومت را معادل با منزوی شدن و قطع ارتباط با کشورهای جهان بازنمایی می‌کنند. این ادعا خلاف واقعیت و تجربه واقعی جمهوری اسلامی ایران است. مقاومت، هیچ‌گاه ادعای خودبسندگی و عدم ارتباط با کشورهای جهان را نداشته است؛ بلکه همواره به دنبال گسترش ارتباط با کشورها به دور از سیطره و دخالت‌های آمریکا بوده است. تجربه واقعی ارتباطات سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که سیاست مقاومت به گسترش ارتباطات جهانی انجامیده است.

«امروز بعضی‌ها از داخلِ خودمان جمهوری اسلامی را ملامت میکنند که «جمهوری اسلامی با دنیا بد است، با دنیا قهر است»؛ این خلاف واقع است؛ چنین چیزی نیست. اگر منظور این است که ما با دنیا کار سیاسی، کار اقتصادی، تعامل یا رفت‌وآمد نداریم، خوب واضح است که این خلاف واقع است؛ ما امروز با مجموعه‌هایی کار میکنیم، رفت‌وآمد داریم، تعامل داریم، تجارت داریم که بیش از نیمی از مردم دنیا، در این مجموعه‌ها و در این کشورها زندگی میکنند. این هوچی‌بازی‌هایی که گاهی از بعضی‌ها مشاهده میشود که «با همه قهریم، با همه بدیم»، نه، با همه قهر نیستیم، بد نیستیم؛ اگر مراد این است، درست نیست. اگر مقصود این است که ما

با نظم سیاسی نظام سلطه مخالفیم، بله، این درست است^۱.

«پیشرفت در حوزه‌ی روابط خارجی. غربی‌ها فشار آوردند که ایران را منزوی کنند؛ آمریکا و اروپایی‌ها فشار آوردند که ایران منزوی بشود. «انزوا» در اصطلاح سیاست خارجی یعنی قطع رابطه‌ی با کشورها؛ [وقتی] کشورها با یک کشوری رابطه نداشته باشند، میگویند منزوی شد؛ آنچه اتفاق افتاد، نتیجه‌ی عکس داد. بله، رابطه‌ی ما با غربی‌ها ضعیف شد. با آمریکا که رابطه نداشته‌ایم، با اروپا هم رابطه‌ی ما ضعیف شد. اما ما رابطه‌ی خودمان را با آسیا صد درصد محکم‌تر کردیم؛ بعد از این هم همین را ادامه خواهیم داد؛ ما ارتباطات سیاسی و اقتصادی و فنی و علمی خودمان را با بخش مهم کشورهای آسیا ادامه خواهیم داد. در بخشی از پیمانهای مهم عضو شدیم؛ دشمن میخواست ما را منزوی کند، تلاش و توانایی‌های ملت ایران موجب شد که ما بتوانیم در بخشی از پیمانهای منطقه‌ای مهم مؤثر عضو بشویم؛ منزوی که نشدیم، بعکس، مطرح شدیم و روابطمان با دولت‌های منطقه و ملت‌های منطقه تقویت شد. ارتباطات قوی با آفریقا و آمریکای لاتین جزو برنامه‌های حتمی ما است و ان شاء الله این برنامه را دنبال خواهیم کرد. البته با اروپا هم قهر نیستیم؛ با هر کدام از کشورهای اروپایی و دولت‌های اروپایی هم که سیاست‌های آمریکا را کورکورانه تبعیت نکنند، حاضریم کار کنیم^۲».

مقاومت راهبردی برای جهانی شدن حقیقی است. دو راهبرد برای جهانی شدن وجود دارد: یک نوع جهانی شدن از طریق پذیرش الگوی مصرف جهانی

۱. بیانات در دیدار پیشکسوتان و فعالان دفاع مقدس و مقاومت، ۱۴۰۳/۷/۴

۲. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۴۰۲/۷/۱

است و یک نوع جهانی شدن، از طریق افزایش قدرت و بازیگری فعال در موازنه‌ی قدرت جهانی است. در نوع اول، ارتباطات جهانی افزایش نمی‌یابد و شراکتی در معادلات جهانی رخ نمی‌دهد و صرفاً دروازه یک طرفه و یک سویه‌ای به روی قدرت‌های استعماری گشوده می‌شود. در جهانی که دیگر از وضعیت تک قطبی خارج شده است و قطب‌های قدرت جدیدی در حال ظهور هستند، تنها کشورهایی موفق به افزایش ارتباطات اقتصادی و سیاسی می‌شوند که اراده مستقل خود را بتوانند در میدان تحولات جهانی به منصفه ظهور برسانند. جمهوری اسلامی ایران با دنبال کردن سیاست مقاومت، شخصیت و هویت مستقل خود را به نمایش گذشته و با بسط عمق راهبردی خود در مناطق مختلف، وضعیتی را پدید آورده که دولت‌ها توسعه ارتباط با جمهوری اسلامی ایران را به نفع خود می‌انگارند. این که در دولت شهید سید ابراهیم ریسی که سیاست‌های مقاومت با قوت و استحکام دنبال می‌شد، بیشترین ارتباطات سیاسی و اقتصادی پدید آمد و جمهوری اسلامی ایران پس از دهه‌ها وارد چند پیمان اقتصادی بین‌المللی شد، نشان می‌دهد که مقاومت بستر ساز ارتباطات جهانی است. رهبر بزرگوار انقلاب، خطاب به شهید ریسی و شهید امیر عبداللہیان که در دولت سیزدهم دنبال‌کننده سیاست‌های مقاومت بودند، فرمودند که استقبال از جمهوری اسلامی ایران در پیمان‌های بین‌المللی، بر اساس محاسبه کشورهای عضو این پیمان‌ها از وضعیت جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود

«در بخش سیاست خارجی؛ تحرک دولت [سیزدهم] در باب سیاست خارجی تحرک بسیار خوبی است... عضویت در دو پیمان مهم بین‌المللی در فاصله‌ی کوتاه، موفقیت خیلی خوبی بود که خود این نه فقط مفید برای کشور است، بلکه حکایت از یک حقایقی و واقعیاتی هم میکند. کشورهای دنیا عاشق چشم و ابروی کسی نیستند که بگویند آقا شما

بفرمایید اینجا عضو بشوید؛ یک محاسبه‌ای دارند که این حرف را میزنند، یک محاسبه‌ای دارند که میپذیرند یک دولت را؛ این محاسبه خیلی مهم است؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که کشور در وضعی قرار دارد، در حدّی قرار دارد که مشترکان و مؤسسان این پیمانهای بین‌المللی راغبند، مایلند و بلکه گاهی مصرّند که کشور عزیزمان جزو آنها بشود».

گفتاریانزدهم

مقاومت، پیشرانِ خلاقیت، زاینده‌گی و ساختِ نوآورانه در یک ملت است

یکی از شعارهای اصلی که پس از انقلاب اسلامی در فضای کشور مطرح شده «خودکفایی» است. مبتنی بر اندیشه خودکفایی، کشور باید به استقلال در تولید و توانمندی در ساخت نوآورانه در عرصه‌های مختلف برسد. برخی تلاش داشته‌اند خودکفایی را شعاری غیرمنطقی جلوه بدهند و معنایی از آن ارایه بدهند که سیاستی غیرعقلانی در مناسبات جهانی به نظر آید. از دیدگاه آن‌ها، خودکفایی به معنای حصارکشی پیرامون کشور و بی‌نیازی از ارتباط و تعامل اقتصادی با سایر کشورها است. از آن‌جا که عمدتاً کشورها بخشی از نیازهای خود را از بیرون تامین می‌کنند، برداشت اغراق‌آمیز و نارسای برخی از کارگزان و نخبگان از سیاست خودکفایی این بوده است که کشور هیچ کالایی را از بیرون تامین نکند.

رهبر انقلاب، معنای صحیح خودکفایی را این‌گونه تبیین کرده‌اند:

«کشور در مسائل حیاتی و اساسی باید خودکفا باشد. نه اینکه از دیگران به‌کلی بی‌نیاز باشد، نه؛ اما اگر به کسی یا کشوری، در چیزی احتیاج دارد، طوری روابطش را تنظیم کند که اگر خواست آن را به دست آورد، دچار مشکل نشود؛ او هم چیزی داشته باشد که مورد نیاز آن کشور است؛ خودکفایی یعنی این^۱».

علّت تاکید امام راحل و رهبر بزرگوار انقلاب بر خودکفایی به این نکته برمی‌گردد که یکی از ابزارهای قدرت‌های استعماری برای حاکم کردن اراده خود بر سایر کشورها، ورود کالاهای اساسی - اعم از مواد غذایی و ... - به آن کشورها ممانعت می‌کنند. غذا و کالاهای اساسی موردنیاز کشورها، یک سلاح سیاسی و نظامی محسوب می‌شود که کشنده‌تر از بمب‌های چندتنی عمل می‌کند؛ زیرا مردم یک کشور را در مضیقه و تنگنایی قرار می‌دهد تا اراده سیاسی نظام سلطه را بپذیرند. از این رو، در جمهوری اسلامی ایران که به دلایل متعدّد، مورد تعرّض قدرت‌های استعماری است، خودکفایی از اهمّیتی مضاعف برخوردار می‌شود.

«امروز کشور ما - که مورد سوءنیت و کینه‌ورزی قلد‌رهای دنیاست؛ علت این کینه‌ورزی هم این است که این کشور حاضر نیست زیر بار قلدری قلد‌رها برود - بیش از همیشه به امنیت غذایی احتیاج دارد، تا برای نانش، برای خوراک روزمره‌اش، برای روغنش، برای گوشتش محتاج کشورهای دیگر نباشد؛ محتاج کسانی که می‌توانند در مقابل این عطیه، شرف او را مطالبه کنند، نباشد^۲».

۱. بیانات در دیدار دانشجویان استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۸

۲. بیانات در دیدار کشاورزان، ۱۳۸۴/۱۰/۱۴

به همین دلیل، در منظومه اندیشه مقاومت، خودکفایی یکی از ارکان اساسی به حساب می‌آید. البته مسئله خودکفایی صرفاً منحصر به مواد غذایی نیست و موارد دیگر - کالاهای و ماشین‌آلات مورد نیاز صنایع و ... را نیز شامل می‌شود. نهضت خودکفایی در انقلاب اسلامی نیز ابتدائاً در صنایع دفاعی کشور و در نیروی هوایی ارتش آغاز شد. ساخت نوآورانه فناوری یا تولید دانش بنیان فناوری، از جنبه‌ای دیگر نیز از اهمیتی اساسی برخوردار است. یعنی حتی اگر امنیت غذایی و امنیت اقتصادی کشور مورد تعرض قدرت‌های غربی نبود، باز هم خودکفایی یک ضرورت محسوب می‌شد. در جهان امروز که مناسبات تکنولوژی بر روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشورها حاکم است، کشورهایی که صرفاً «مصرف‌کننده و کاربر فناوری» باشند، هویت و شخصیت بازیگری در مناسبات جهانی را ندارند. خودکفایی و توانایی در ساخت فناوری در جهان امروز یک جنبه هویتی دارد؛ یعنی ملّت‌هایی که واجد و صاحب فناوری نباشند، شخصیت و هویت متناسب با حضور در مناسبات جهانی را ندارند. به همین دلیل، در اندیشه مقاومتی رهبر بزرگوار انقلاب، شراکت و پیشرانی در علم جهانی از جایگاه برجسته‌ای برخوردار است.

یکی از چیزهایی که حیات طیّبه را تأمین میکند، پیشرانی در علم و تمدّن جهانی است. یک ملّتی بتواند در مجموعه‌ی دانش جهانی و مدنیت جهانی، حالت پیش‌ران داشته باشد و جلو ببرد؛ برای ارتقای کلّ بشریت، یک نردبان جدیدی را جلوی پای بشریت بگذارد؛ این یکی از اجزای حیات طیّبه است. پیشرانی در علم و تمدّن بشری، همراه با معنویت، همراه با معنویت^۱

روایت معروف «العلم سلطان» از امیرالمومنین (علیه السلام) که رهبری طی دهه‌های اخیر بارها و بارها آن را مطرح کرده‌اند، به جنبه هویتی نوآوری و زایش علمی اشاره دارد. در جهان امروز، وضعیتی حاکم است که هر ملّتی حتّی اگر از تاریخ و سنّت فرهنگی غنی برخوردار باشد، اما از توان تولید علم و نوآوری در ساخت فناوری بی‌بهره باشد، امکان مشارکت در اداره جهان را نخواهد داشت. بالعکس، کشورهایی که قدرت علمی و توان تکنولوژیک دارند، حتّی سبک زندگی خود را می‌توانند سایر کشورها حقنه کنند.

«دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیانهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد. ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمی‌کنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان خود اصرار می‌ورزیم».

جریان غرب‌گرا، عمدتاً میان مقوله نوآوری با مقوله انتقال علم و تکنولوژی خلط می‌کند. آنچه در اندیشه مقاومت تحت عنوان خودکفایی و نوآوری از آن نام برده می‌شود، فراتر از انتقال علم و تکنولوژی است. نوآوری در دیدگاه رهبر بزرگوار انقلاب، فراروی از سازوکارهای رایج است که صرفاً به تکمیل علم و تکنولوژی غربی می‌پردازد.

«متمرکز بشوید روی نوآوری. در سازوکارهای رایج نباید متوقّف بشوید. ابتکار و نوآوری حدّ یقف ندارد. نوآوری لازم است. این کافی نیست که ما توانایی آن را پیدا کنیم که دستگاهی را که دیگران ساخته‌اند، بسازیم یا

تکمیل کنیم یا مثلاً یک خُرده پیشرفته‌تر کنیم؛ این کافی نیست. باید بروید سراغ کاری که او نکرده، او انجام نداده. در عالم طبیعت خیلی از چیزها وجود دارد، خیلی از امکانات وجود دارد که ما اینها را نمی‌شناسیم. یک روزی این قوه‌ی برق را مردم نمی‌شناختند؛ این از ازل وجود داشت در دنیا؛ در طبیعت نیروی الکتریسیته وجود داشت؛ انسان آن را نمی‌شناخت، بعد کشفش کرد. میلیاردها توان و ظرفیت از قبیل این در طبیعت وجود دارد. می‌بینید دیگر، پیشرفته‌های علوم را می‌بینید دیگر؛ روز به روز [است]. یک روزی اینترنت نبود، بعد به وجود آمد؛ و بعد انواع و اقسام خصوصیات افزاینده‌ی آن به وجود آمد؛ یک روز هوش مصنوعی نبود، بعد به وجود آمد؛ اینها حقایقی است. کسانی روی یک چیزی متمرکز میشوند، برقی در ذهنی زده میشود، آن را دنبال میکنند، به نتایجی دست پیدا میکنند؛ باید بروید دنبال این؛ نوآوری یعنی این. نوآوری با تکمیل کارهای قبلی تفاوت دارد. اگر می‌خواهید پیشرفت به معنای واقعی کلمه انجام بگیرید، باید نوآوری کنید».

حال با توجه به توضیحی که درباره اهمیت خودکفایی و ساخت نوآورانه ارایه شد، بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که وضعیت مقاومت در برابر نظام سلطه، بستر مناسبی برای خلاقیت و زاینده‌گی و نوآوری است. ملتی که مسیر مقاومت در برابر نظام سلطه را برگزیده باشد، ضرورت خودکفایی و ساخت نوآورانه با بهتر درک می‌کند و مسیر خودکفایی و نوآوری را با شتاب بیشتری دنبال می‌کند. جمله «تحریم، فرصت است» یا «تحریم به نفع ما شد» به این معنا نیست که ما علاقه‌مند به تحریم شدن باشیم، به این معنی است که شرایط تحریم، ما را به نیازهای ضروری مان واقف کرده و این امر، عزم بر زایش و خلاقیت را افزایش داده

است. زیرا در شرایط عادی، حرکت به سمت خودکفایی و نوآوری، «به صرفه» به نظر نمی‌رسید و بهانه‌های ظاهراً معقول برای فرار از آن وجود داشت.

«تحریم را برای این انجام داد که بلکه اقتصاد را فلج کند، کشور را فلج کند و عقب‌نگه دارد؛ نتیجه چه شده؟ نتیجه این شده که حرکت به سمت خودکفایی در کشور سرعت گرفته. ما عادت کرده بودیم، ملت ایران در طول سالهای متمادی عادت کرده بود که همه چیز را وارد کند. ما حالا به برکت تحریمهایی که کردند، عادت کردیم که همه چیز را اول خودمان برویم به سراغ ساختن و تولید کردنش. امروز صدها گروه، گروه‌های فعال از جوانهای خوش فکر - چه دانشجویان دانشگاهی، چه دانش‌آموختگان - مشغول کارهای مهمی در سطح کشورند. این بر اثر تحریم است. ما چون تحریم شدیم، به فکر افتادیم نیازهایمان را خودمان [رفع کنیم]. پس تحریم هم به نفع ما شد یعنی آمریکا در این سیاست هم شکست خورد».

درباره این‌که وضعیت مقاومت، شرایط مساعدی برای جوشش خلاقیت و زایش نوآوری در یک ملت است، تجربه نوآوری‌های دوران دفاع مقدس و تجربه‌ی تولیدات علم و فناوری که در مقطع دهه نود رخ داد، نمونه‌های متعددی را پیش روی ما قرار می‌دهد. لکن، این مسئله منحصر در جمهوری اسلامی ایران نیست و نگاهی به تحولات علمی در قرون اخیر نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از زایش‌ها و تولیدات علمی جهان، در مقطع جنگ رخ داده است. کشورها در شرایط جنگی و برای صیانت از خود، در وضعیتی قرار گرفته‌اند که زایش و نوآوری در آن اجتناب‌ناپذیر شده و این امر نقطه عطفی برای تولید علم در عرصه‌های مختلف شده است. نگاهی به تحولات علمی که در مقطع جنگ جهانی اول و دوم در

رشته‌های علمی مختلف رخ داد، نشان می‌دهد که نهضت‌ها و خیزش‌های علمی در شرایط تاریخی خاصی رقم می‌خورد که موجودیت ملت‌ها در معرض مخاطره قرار می‌گیرد. نوآوری و خلاقیت مستلزم خطر کردن و تن به خطر دادن است که معمولاً ملت‌ها در شرایط عادی به آن تن نمی‌دهند. اما وقتی صیانت از موجودیت یک ملت در میان باشد، ملت‌ها خود را در وارد میادین پرمخاطره‌ی خودکفایی و نوآوری می‌کنند. بنابراین یک قاعده‌ی عمومی در همه‌ی قدرت‌های جهانی این است که دوران زایش، خلافت و نوآوری در مقاطعی برای آن‌ها رخ داده است که موجودیت آن‌ها در معرض تعرض بوده است.

گفتار شانزدهم

راه حل مشکلات معیشتی مردم، تقویت «تولید مردمی و دانش بنیان» است، نه سرمایه‌گذاری خارجی

مهم‌ترین مستمسک جریان حامی مذاکره با آمریکا شرایط اقتصادی کشور و اوضاع معیشتی مردم است. از دیدگاه این جریان، عامل اصلی مشکلات اقتصادی و معیشتی که بر کشور و مردم عارض شده، «تحریم» است. گفتمان مذاکره با آمریکا، از میان مجموعه‌ی مشکلاتی که با تحریم پدید می‌آورد، به طور خاص بر مشکل «سرمایه‌گذاری خارجی» تاکید می‌کند و بر این باور است که اگر جمهوری اسلامی از سیاست مقاومت و حمایت از گروه‌های مقاومت دست بردارد، سرمایه‌گذاران

۱. از جمله این مشکلات می‌توان به اختلال در فروش نفت، چالش در مبادلات مالی با کشورها و ... اشاره کرد.

خارجی با اطمینان خاطر به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف می‌پردازند و این امر موجب رونق اقتصادی کشور خواهد شد. مبتنی بر این دیدگاه، دستیابی به «رشد هشت درصدی» که یکی از سیاست‌های ثابت اقتصادی کشور طی دو دهه اخیر بوده، تنها از طریق ورود سرمایه‌های خارجی امکان‌پذیر است.

در مواجهه با این مدّعیات، اولاً باید به تجربه مراجعه کرد و بررسی کرد که آیا سیاست تنش‌زدایی با غرب موجب رشد سرمایه‌گذاری در کشور شده است؟ نزدیک‌ترین تجربه‌ای که می‌توان به آن مراجعه کرد، قرارداد برجام است که تاثیر ویژه‌ای در جذب سرمایه‌گذاری خارجی نداشت. قبل از برجام نیز نمونه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد که سیاست تنش‌زدایی هیچ‌گشایش اقتصادی برای کشور در پی نداشته است. در اواخر دهه شصت، دولت وقت که برای اجرای طرح‌های عمرانی و زیرساختی کشور، ذخایر ارزی کشور را کافی نمی‌دانست و خود را نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی می‌دید، در صدد برآمد تا حسن‌نیت خود را به آمریکایی‌ها نشان بدهد. رئیس‌جمهور آمریکا در آزادی‌گروگان‌هایشان در لبنان، آزادی پول‌های بلوکه شده‌ی ایران را وعده داده بود. رئیس‌دولت وقت طی مذاکره با حزب الله لبنان، تمام خواسته‌های آمریکا را برآورده ساخت و هیچ بهانه‌ای برای دولت آمریکا باقی نگذاشت. اما نماینده سازمان ملل که واسطه بین آمریکا و ایران بود، خبر آورد که دولت آمریکا هیچ اقدامی انجام نخواهد داد. حتی (به گفته سعید لیلانز در مصاحبه با انصاف‌نیوز) طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ دولت وقت برای تامین منابع ارزی و گشودن مسیر سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در صنایع کشور، حتی به صادرات قابل توجّهی از نفت به آمریکا اقدام کرده بود. اما آمریکا در زمستان سال ۱۳۷۴ اولین تحریم فرامرزی خود را به این صورت اعمال کرد که هر شرکتی در ایران سرمایه‌گذاری کند، مورد تحریم دولت آمریکا خواهد بود.

این تجربه‌های پیدا و پنهان حاکی از آن است که مسیر تنش‌زدایی با آمریکا و غرب، هیچ‌گاه و در هیچ مقطع تاریخی، راه سرمایه‌گذاری خارجی به کشور را باز نکرده است. به همین دلیل، رهبر بزرگوار انقلاب، از مسئولان و کارگزاران اقتصادی کشور خواسته‌اند که بر روی یک امر نشدنی، حساب متوهمانه‌ای باز نکنند.

«نگویند [رشد هشت درصدی] نمیشود؛ آن را معلق به یک امر نشدنی نکنند که این به فلان قدر سرمایه‌گذاری خارجی احتیاج دارد! خب معلوم است [با چنین نگاهی] این تحقق پیدا نمی‌کند. این کسانی که نشستند روی این مسئله کار کردند، معلق نکردند این رشد هشت درصد را به یک امر نشدنی؛ آنچه آنها پیشنهاد میکنند، کارهایی است که در داخل میتواند انجام بگیرد، [منتها] کمک لازم دارد؛ باید دولت کمک کند».

در نقطه مقابل، مبتنی بر گفتمان مقاومت و پیشرفت، ریشه اصلی مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم تحریم نیست، بلکه به غفلت‌های مدیریتی در مواجهه با مسائل اقتصادی کشور مربوط است. البته تحریم بی‌تأثیر نیست، اما الگوی مدیریتی صحیح در اقتصاد کشور، می‌تواند اثرات تحریم را خنثی نماید. ضمن آن‌که طولانی شدن بازه تحریم، اثرات آن را کاهش می‌دهد.

«راجع به تحریم‌های آمریکا - که خب مذاکره‌ی ما در قضیه‌ی برجام در دهه‌ی ۹۰، از اول برای رفع تحریمها بود - خوشبختانه تحریمها دارد کم‌اثر میشود در دنیا. وقتی تحریمها ادامه پیدا میکند، بتدریج اثر خودش را از دست میدهد. این را خود آنها هم اعتراف دارند؛ یعنی خود آنها هم اعتراف دارند که کشور تحریم شده میتواند راه‌های خنثی کردن تحریم را بتدریج پیدا کند و تحریمها را خنثی کند. ما خیلی از این راه‌ها را پیدا کردیم،

تحریمها را خنثی کردیم. بله، تحریم بی اثر نیست اما این جور نیست که اگر وضع اقتصادی ما بد است، منشأ آن صرفاً تحریم باشد؛ نه، بی توجهی های خود ما گاهی اوقات اثر دارد؛ نه گاهی، [بلکه] اکثر مشکلات ناشی از بی توجهی های ما است. البته یک بخشی اش هم مربوط به تحریم است که تحریمها هم بتدریج بی اثر میشود؛ این هم جزو مسلمات است».

نظریه مقاومت، صرفاً نظریه ای در سطح نظامی و امنیتی نیست و می توان این نظریه را در عرصه های اقتصاد و علم و فناوری و ... نیز تعمیم داد. وجه اقتصادی نظریه مقاومت، «الگوی اقتصاد مقاومتی» است که ضمن حفظ اقتصاد کشور از تکانه های بیرونی، زمینه ی شکوفا شدن اقتصاد کشور را از طریق تمرکز بر «تولید» تامین می کند. دو راهبرد اساسی در پیگیری سیاست تولید از سوی جمهوری اسلامی وجود دارد که زنجیره ی مقاومت داخلی در برابر سلطه اقتصادی غرب بر منطقه را می تواند تشکیل بدهد: «دانش بنیانی تولید» و «مردم بنیانی تولید». اگر بتوان نخبگان را وارد میدان تولید و حل مسائل تولید کشور کرد و همچنین میدان را برای حضور سرمایه و توان و خلاقیت مردم در عرصه های کلان و خرد اقتصادی باز کنیم، مسیر ساختن و آبادانی ایران بدون وابستگی به چرخه هایی که نظام سلطه منطقه ای تحمیل می کند، فراهم می شود.

جریان غرب گرا تلاش دارد تفسیر غلطی از اقتصاد مقاومتی ارائه دهد. به طور خاص، دو تفسیر غلط به صورت برجسته تری از سوی این جریان دنبال شده است که رهبر بزرگوار انقلاب، ناظر به هر دو تفسیر، نکاتی را مطرح کرده اند.

یک. تفسیری که اقتصاد مقاومتی را «اقتصاد ریاضتی» ترجمه می کند و به وجه مولد سیاست های اقتصاد مقاومتی و تاثیر مثبتی که این پیگیری سیاست ها

می‌تواند در ایجاد رفاه عمومی ایجاد نماید، بی‌توجه است. در حالی که معنای درست «مقاوم بودن» اقتصاد، مقاوم بودن در برابر تکان‌های سیاسی اقتصادی بیرونی است.

«ما به مردم نمی‌گوییم که ریاضت بکشند؛ این جور گاهی بعضی القا میکنند. بعد از آن که سیاست‌های اقتصاد مقاومتی ابلاغ شد، هنوز مرکب آن خشک نشده، یک عده‌ای شروع کردند که "این‌ها دارند مردم را به ریاضت دعوت می‌کنند"؛ نه، به هیچ وجه این جور نیست، بلکه بعکس است؛ ما معتقدیم که اگر این سیاست اعمال بشود، وضع مردم بهتر خواهد شد، طبقات ضعیف گشایش پیدا خواهند کرد. در کشوری که تورم در حد مطلوب باشد، اشتغال در حد مطلوب باشد، آن جا عموم مردم در راحتی و آسایش و رفاه زندگی خواهند کرد. ما به هیچ وجه به مردم نمی‌گوییم ریاضت [بکشند] ما می‌گوییم ریخت و پاش نباشد؛ مصرف کردن یک حرف است، بد مصرف کردن یک حرف دیگر است»^۱.

«اقتصاد مقاومتی به معنای ریاضت اقتصادی نیست، به معنای در لاک خود رفتن نیست؛ یک معنای کاملاً معقول‌تر و عمیق‌تری دارد که قابل فهم و قابل دفاع است؛ و علاج هم همین است؛ ما باید بتوانیم یک اقتصادی را در کشور به وجود بیاوریم که در مقابل بحران‌ها و جزروندهای بین‌المللی مقاوم باشد، آسیب نبیند؛ این لازم است»^۲.

«[از انگیزه‌ها و عوامل تهیه‌ی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی]، بحران‌های اقتصادی جهانی است که ناشی است از اقتصاد غرب و اقتصاد آمریکا؛

۱. بیانات در جلسه تبیین سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

۲. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۲/۶/۶

در اروپا هم در حقیقت سرریز مشکلات آمریکا [بود که] مشکلات را دامن زد، اگرچه زمینه‌ی آن وجود داشت؛ در جاهای دیگر هم همین جور. ما هم که نمیخواهیم دور خودمان حصار بکشیم؛ ما نمیتوانیم و نمیخواهیم که از لحاظ اقتصادی، ارتباطات را با دنیا قطع کنیم، نه ممکن است، نه مطلوب است، بنابراین تحت تأثیر اینها قرار میگیریم، پس باید مقاوم سازی کنیم».

دو برداشت‌های غلطی که در پی مناقشه‌های سیاسی دهه نود شمسی شکل گرفت، این بود که مقاومت به نوعی حصارکشی و بیرون افتادن از ارتباطات اقتصادی جهانی اشاره دارد. برخی جریان‌های سیاسی تلاش کردند این برداشت را به ذهنیت جامعه تحمیل کنند که مقاومت اقتصادی و ایده مقاومت که بر «تکیه به توان داخلی» اصرار دارد، نافه‌ی تعامل با دنیا است. این در حالی است که تجربه عکس آن را نشان می‌دهد: در برابر تحمیل‌های سلطه‌گرایانه و محدودیت‌هایی که آمریکا در مسیر اقتصادی کشورهای حوزه مقاومت ایجاد می‌کند، درون‌زاشدن تولید هر کالایی، هزینه و عقلانیت ایجاد محدودیت از سوی غرب را بالا می‌برد و دروازه‌ی مرادده‌های اقتصادی در آن حوزه را باز می‌کند. دو عبارت مکمل در مقدمه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی وجود دارد که باطل بودن تفسیرهای ناروا از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را روشن می‌سازد: «درون‌زایی و برون‌گرایی».

«اقتصاد مقاومتی درون‌زا است. درون‌زا است یعنی چه؟ یعنی از دل ظرفیتهای خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد؛ رشد این نهال و این درخت، متکی است به امکانات کشور خودمان؛ درون‌زا به این معنا است. اما در عین حال درون‌گرا نیست؛ یعنی این اقتصاد مقاومتی، به این معنا نیست که ما اقتصاد خودمان را محصور می‌کنیم و محدود می‌کنیم در خود

کشور؛ نه، درون‌زا است، اما برون‌گرا است؛ با اقتصادهای جهانی تعامل دارد، با اقتصادهای کشورهای دیگر با قدرت مواجه می‌شود. بنابراین درون‌زا است، اما درون‌گرا نیست. اینها را که عرض می‌کنم، برای خاطر این است که در همین زمینه‌ها الان قلمها و زبانها و مغزهای مغرض، مشغول کارند که [القا کنند] «بله، اینها می‌خواهند اقتصاد کشور را محدود کنند و در داخل محصور کنند». انواع و اقسام تحلیل‌ها را برای اینکه ملت را و مسئولان را از این راه. که راه سعادت است. جدا بکنند دارند می‌کنند. من عرض می‌کنم تا برای افکار عمومی مان روشن باشد».

«بنده عقیده ندارم به اینکه رابطه‌ی اقتصادی را از دنیا باید قطع کرد یا میتوان قطع کرد؛ معلوم است که نمیتوان؛ امروز همه‌ی دنیا به هم مربوط و متصل است اما تکیه‌ی به بیرون از مرزها غلط اندر غلط است؛ نباید تکیه کرد. بله، بروند با زندگی، با تدبیر، با سیاست‌گذاری درست، با پیگیری صحیح، با جدّیت، ارتباطات با دنیا [برقرار کنند]. دنیا بزرگ است؛ دنیا که فقط آمریکا و چند کشور اروپایی نیست؛ دنیا خیلی وسیع است؛ بروند ارتباطات را برقرار کنند به آن مقداری که لازم هست اما چشم ندوزند به هیچ نیروی خارجی».

ریشه میدان داشتن تفسیرهای غلط از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی این است که نیروهای انقلابی بندهای ۲۴گانه سیاست‌های اقتصاد مقاومتی را در فضای افکار عمومی کشور مطرح نکرده‌اند. اگر همه وجوه این بسته سیاستی در کشور مطرح شود، ذهنیت عموم مردم نسبت به ریشه‌یابی چالش‌های اقتصاد

۱. بیانات در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۳/۱/۱۰.

۲. بیانات در دیدار کارگران، ۱۳۹۷/۲/۱۰.

کلان و مشکلات معیشتی مردم به سوی مسائل حقیقی سوق خواهد یافت. همین مطلب درباره سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی نیز صادق است؛ علیرغم بیانات پرتکراری که رهبری در تبیین سیاست‌های اصل ۴۴ داشته‌اند، معنای درستِ خصوصی‌سازی در ذهنیت مسئولان و مردم مستقر نشد.

طی سال‌های اخیر، «جهش تولید» به عنوان نقطه کانونی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی در دستور کار رهبری قرار گرفته است و از سال ۱۳۹۶ به این سو، تمامی شعارهای سال بر این مسئله تمرکز داشته است. این تاکید و تمرکز نشان می‌دهد که راهبرد تبیین مشکلات اقتصادی و معیشتی مردم نیز باید به سوی این مسئله سوق یابد. در بین این شعارها، شعار سال ۱۴۰۴ - «سرمایه‌گذاری برای تولید» - از ظرفیت بالایی برای اجتماعی‌شدن و جلب مشارکت مردمی برخوردار است؛ به ویژه با نظر به این‌که بسترها و زمینه‌هایی برای ورود سرمایه‌های خرد و کلان مردم به سوی بخش‌های غیرمولد. مانند طلا، ارز، زمین، ... وجود دارد و به علت غفلت‌هایی که نسبت به امر تولید وجود دارد، سرمایه‌ها به سمت تولید حرکت نمی‌کند. اگر راهبران تو فعالان تولید بتوانند مسئله‌های اقتصادی و معیشتی را با فهمی صحیح و زبانی گویا در نسبت با امر تولید تبیین کنند و صاحب‌نظران باورمند به اقتصاد مقاومتی راه‌ها و سازوکارهای جلب سرمایه‌های مردم در تولید را ترسیم نمایند، امید می‌رود که در سال ۱۴۰۴، علیرغم وجود سایه جنگ و تحریم، جهشی مردمی در امر تولید پدید آید.

سال ۱۴۰۴، سال پایانی چشم‌انداز بیست‌ساله نظام است و به علت عدم تحقق برخی اهداف اقتصادی این سند، پیش‌بینی می‌شود مجموعه‌ای از تحلیل‌ها مقاومت جمهوری اسلامی در برابر نظام سلطه را به عنوان ریشه عدم دستیابی به اهداف اقتصادی چشم‌انداز بیست‌ساله مطرح نمایند. اگر روایتِ درستی از

وضعیت اقتصادی کشور و ریشه‌ی اصلی مشکلات اقتصادی کشور به مردم ارایه شود و راهبرد حلّ مشکلات اقتصادی کشور مبتنی بر گفتمان مقاومت و پیشرفت با مردم در میان گذاشته شود، می‌توان از افکار عمومی کشور را در برابر تحلیل‌های ناصواب و نارسا صیانت کرد و زمینه را برای تحوّل اقتصادی تمهید و تدارک کرد.

گفتار هفدهم

مقاومت وضعیت استثنایی ما ایرانیان نیست؛ همه قدرت‌های امروز جهان، مقطع مقاومت را سپری کرده‌اند

وقوع انقلاب اسلامی در ایران، پدیده تازه و ممتاز در جهان معاصر است و با تاسیس جمهوری اسلامی ایران، سخن نویی پیش روی آحاد بشریت قرار گرفت. برخی از مشکلاتی که نظام سلطه بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل می‌کند، به واسطه همین سخن نو است و اختصاص به ماهیت ممتاز جمهوری اسلامی ایران دارد. اما این تصوّر و این انگاره که تمامی مشکلات کشور، مختصّ جمهوری اسلامی است و در هیچ جای جهان سابقه ندارد، تصوّر نادرستی نیست. یکی از ادراک‌های استقراریافته در ذهنیت مردم، احساس خاص بودن و ویژه بودن مشکلات در جمهوری اسلامی ایران است. هر اندازه خاص بودن و تکین بودن

وضعیت جمهوری اسلامی در ذهنیت مردم تقویت شود، ریشه‌ی هر مشکلی را می‌توان به مقاومت و خاستگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نسبت داد. بسیاری از مشکلاتی که جمهوری اسلامی با آن دست به‌گریبان است، مشکلات طبیعی است که تمامی کشورهای جهان به مبتلا هستند و لزوماً برآمده از خاستگاه ایدئولوژیک جمهوری اسلامی نیست. ترسیم دشواری‌ها و سختی‌های اداره کردن کشورها در وضعیت امروز جهان و تبیین ریشه‌های جهانی برخی مشکلات، مواجهه مردم با مشکلات کشور را معقول‌تر می‌سازد. رهبری در یکی از دیدارها با نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سختی‌ها و دشواری‌های اداره کشور را با توجه به اوضاع جهانی این‌گونه توضیح می‌دهند:

«مدیریت کشور که شما جزو اجزای مدیره‌ی این کشور هستید، کار بسیار سخت، پیچیده، دشوار و کار بسیار مهمی است؛ کشوری با موقعیت ایران عزیز. موقعیت ایران عزیز یعنی چه؟ یعنی وسعت کشور، جمعیت کشور، جغرافیای کشور، تاریخ کشور، اقلیم متفاوت و متنوع کشور؛ اینها خصوصیات کشور ما است و خصوصیتی است که ایران عزیز را جزو کشورهای مهم و استثنائی دنیا قرار داده؛ واقعه‌ش این است؛ یک چنین کشوری را شما می‌خواهید مدیریت کنید.

خب طبعاً مدیریت کشور کار دشواری است؛ بخصوص این دشواری افزایش پیدا می‌کند در برخی از اوضاع و احوالی که در دنیا پیش می‌آید، مثل همین اوضاع و احوال امروز. امروز در دنیا یک شرایطی وجود دارد، اوضاع و احوالی وجود دارد که نه [فقط] برای ما، برای همه‌ی کشورها مدیریت کشور را دشوار می‌کند. اوضاع و احوال چیست؟ حالا من مثلاً بخشهای مهمش را می‌گویم: رقابتهای خصمانه‌ی قدرتها با هم؛ یعنی مثلاً قدرتهای اتمی

چشم در چشم هم میدوزند و یکدیگر را تهدید میکنند؛ این یک چیز مهمی است، این موقعیت بسیار حساسی به دنیا میدهد... تهدیدهای فزاینده نظامی.

بیماری‌های فراگیر؛ این هم جزو چیزهایی است که در دنیا یا بسیار کم سابقه است یا اصلاً سابقه ندارد؛ که حالا یک بیماری‌ای این جور همه‌ی دنیا را فرا بگیرد، یعنی هیچ نقطه‌ای از دنیا خالی نباشد از این بیماری؛ این هم یک نقطه‌ی مهمی است.

یا تهدیدهای غذایی در سطح جهان؛ حالا یک وقت در آفریقا یا یک گوشه‌ای از دنیا قحطی پیش می‌آید، کمبود غذایی و تهدید غذایی پیش می‌آید؛ امروز این [طور] نیست؛ امروز در همه‌ی دنیا تهدید غذایی وجود دارد. ببینید شرایط دنیا امروز یک شرایط ویژه است، یک شرایط بخصوصی است؛ کمتر وضعی در دنیا پیش می‌آید مثل امروز؛ خوب طبعاً در یک چنین شرایطی مدیریت کشورهای - همه‌ی کشورها - سخت‌تر میشود، پیچیده‌تر میشود.

ما البته یک مسئله‌ی دیگر هم داریم؛ ایران اسلامی علاوه‌ی بر کشورهای دیگر یک مسئله‌ی دیگر هم دارد و آن، این است که ما یک سخن نو را در مباحثات جهانی وارد کرده‌ایم؛ مردم‌سالاری دینی، مردم‌سالاری اسلامی؛ این یک حرف نویی است؛ این را ما در مباحثات سیاسی دنیا، در ادبیات سیاسی دنیا وارد کرده‌ایم؛ این علی‌الظاهر یک کلمه حرف است اما باطنش چیست؟ باطنش همین چیزی است که دشمنی و خصومت قدرتهای درجه‌ی یک دنیا را علیه این ادبیات، علیه این واژه، علیه این حقیقت، علیه این پدیده برمی‌انگیزد؛ یعنی این حرکت در جمهوری اسلامی توانسته

جدول تنظیم شده‌ی نظام سلطه را به هم بریزد. نظام سلطه یک جدول مشخصی برای اداره‌ی دنیا تنظیم کرده بود... یک جدولی برای دنیا معین کرده بودند؛ یک روز به شکل استعمار، یک روز به شکل استعمار نو، یک روز دیگر هم استعمار پسا نو، بعد از استعمار نو. یک سیاستی، یک جدول منظمی را برای دنیا تنظیم کردند؛ این حرف نو جمهوری اسلامی آمده این جدول را به هم ریخته؛ تنظیم این جدول را به هم زده؛ لذا با آن مواجهند، با آن مقابلند».

رهبری در همین دیدار، برداشت خاصی از «مردمی بودن» نماینده مجلس را که صرفاً به پذیرش مشکلات مردم اشعار دارد، مورد نقد قرار می‌دهند و بیان می‌دارند که در مواجهه با مشکلاتی که مردم با آن‌ها رو به رو هستند، باید دشواری‌ها و سختی‌های حکمرانی را برای مردم ترسیم کرد.

«مردمی بودن یعنی چه؟ مردمی بودن یعنی با مردم عادی معمولی مخلوط شدن، نشست و برخاست کردن، هم گوش شنوا برای شنیدن حرف مردم داشتن، هم زبان گویا برای روشن کردن ذهن مردم داشتن. اینکه ما برویم در یک جمعی از مردم، یک داعیه‌ای دارند، یک خواسته‌ای دارند، حرفشان را بشنویم و بعد هم بگوییم «بله، صد درصد حق با شما است و این کسانی که گوش نمیکنند، عمل نمیکنند، چنین و چنان هستند»، نه، [کافی نیست]؛ یک وقتی هست یک گره‌ی در ذهن مردم هست، شماها باید این گره را باز کنید؛ این «جهاد تبیین» که ما عرض کردیم، شامل این موارد میشود. مشکلاتی وجود دارد؛ فرض کنید فلان قشر یک مطالبه‌ای دارد، خب شما نماینده‌ی مجلسید، از مصرف کشور و درآمد کشور مطلعید،

میدانید که این عملی نیست؛ وقتی میدانید عملی نیست، منتظر نمانید که مثلاً فلان نماینده‌ی اجرائی یا قضائی بیاید بگوید نمیتوانیم؛ نه، شما بگویید نمیشود؛ یعنی هم گوش برای شنیدن حرف مردم، هم زبان برای روشن کردن ذهن مردم داشته باشید. ممکن است در آن جمعی که مقابل شما هستند، دو نفر، سه نفر، ده نفر جماعتی هم بگویند «برو بابا! این هم [کاری نکرد]!» بگویند؛ شماها بایست [به وظیفه‌ی خودتان عمل کنید]. مردمی بودن یعنی این؛ اینکه میگوییم «مردمی»، مردمی، فقط این نیست که ما مثلاً فرض کنید که همین طور مدام شعار طرف‌داری از مردم بدهیم؛ نه، باید به مردم کمک کنیم؛ «کمک»، هم شنیدن حرف آنها است، هم اجرا کردن خواسته‌ی آنها است در صورت امکان، هم روشن کردن ذهن آنها است در صورت وجود اشکال و عدم امکان».

افزون بر این مورد، یکی از راهبردهای غیرمستقیم تبیینی برای تبیین درستی مسیری که جمهوری اسلامی دنبال می‌کند، ترسیم نحوه‌ی به قدرت رسیدن قدرت‌های جهانی امروز است که با سختی‌ها و دشواری‌های فراوانی همراه بوده است. اگرچه مسیر قوی شدن جمهوری اسلامی ایران تفاوت‌های جوهری با قدرت‌یابی دولت‌های غربی دارد، اما نکته‌ی مشترک هر گونه اقتداری در جهان، رنج و سختی و دشواری در مقطع تکوین اقتدار است. رهبری علیرغم نقدهایی که به اقتصاد سرمایه‌داری در غرب دارند، برای تبیین عقلانیت اقتصاد مقاومتی، تجربه‌ی درون‌زایی اقتصاد آمریکا را در برخی از سخنرانی‌های خود برشمرده‌اند.

«اقتصاد مقاومتی یک اندیشه‌ی تجربه‌شده در دنیا است و فقط اختصاص به ما ندارد... ایشان چگونگی بهره‌برداری از اقتصاد مقاومتی را

منوط به اهداف کشورها دانستند و افزودند: جدای از نحوه‌ی جهت‌گیری و بهره‌برداری، این موضوع که اقتصاد مقاومتی، کشور را در برابر تکانه‌های گوناگون جهانی اعم از بدخواهانه یا غیر بدخواهانه حفظ خواهد کرد یک اصل پذیرفته شده است. رهبر انقلاب اسلامی دلیل پیشرفت‌های علمی و صنعتی آمریکا در ۱۵۰ سال گذشته را، به‌کارگیری اقتصاد مقاومتی دانستند و خاطر نشان کردند: البته آمریکایی‌ها این اندیشه را در جهت مادی‌گری و پول به‌کار گرفتند اما همین تجربه‌ی پذیرفته‌شده‌ی جهانی را می‌توان با جهت‌گیری متعالی‌تری به‌کار گرفت^۱.

به‌طور کلی، طرح تجربه‌های مشترک جهانی از مقاومت در سایر مکاتب بشری و همچنین نگاه جهانی به مسئله‌ها و چالش‌های حکمرانی که می‌تواند نشان بدهد که وضعیت جمهوری اسلامی ایران، استثنایی نیست، کمک می‌کند افکار عمومی کشور برخورد منطقی و معقول‌تری با معضلات و چالش‌های کشور داشته باشند. از این منظر، چالش‌های مقاومت، چالش‌های طبیعی هر حرکت ملی به سمت افق‌های تعریف‌شده است و عقلانیت مقاومت یک خرد عملی تجربه‌شده در تاریخ بشری است که کارآمدی آن در عمل اثبات شده است.

گفتار هجدهم

مقاومت یکی از ارکان هویت ملی ایرانیان و تقویت‌کننده پیوندهای اجتماعی در ایران است

مردم ایران مقاومت را دوست دارند، چون مقاومت یکی از مولفه‌های هویت ملی هر ایرانی است. یعنی معدّل شخصیت تاریخی ایرانیان، علاقه‌مندِ مقاومت در برابر زورگویی و سلطه‌گری بیگانه هستند. این میل و این خواسته امری تاریخی است و این‌طور نیست که صرفاً مربوط به مقطع تاریخی انقلاب اسلامی باشد. البته انقلاب اسلامی این مولفه هویت ملی ایرانیان را تقویت کرد و آن در بستر یک نظام سیاسی برپا کرد. وگرنه مقاومت، تجربه تاریخی ایرانیان در طول قرون متمادی است. ایرانیان همواره در برابر غیریت‌هایی که احساس کردند به هویت و فرهنگ‌شان آسیب می‌رساند، حساسیت داشته‌اند و در برابر آن ایستاده‌اند. اقوام مختلفی در طول تاریخ به ایران متعرض شده‌اند (یونانی‌ها، مغول‌ها، ...) اما

ایرانیان در برابر این هجمه‌ها از فرهنگ خود صیانت کرده‌اند. شاهنامه فردوسی که یکی از نمادهای هویت ملی ما به حساب می‌آید، در واقع یکی از جلوه‌های مقاومت فرهنگی ایرانیان نیز محسوب می‌شود. روحیه مقاومتی مردم ایران در برابر ظلم و زورگویی بیگانه، اگرچه شاید از تاریخ ایران قبل از اسلام نیز مایه‌هایی برگرفته باشد، اما عمده آن به فرهنگ شیعی و به طور خاص، فرهنگ عاشورا ارجاع دارد. یکی از وجوه محبت و ارادت ایرانیان به سیدالشهدا (علیه السلام)، ظلم‌ناپذیری حضرت و عبارت معروف «هَيْهَاتَ مِنَّا الدِّلَّةُ» است. به علت وجود همین سرمایه و دارایی تاریخی، در دوران معاصر که استعمار و تمدن غرب به عنوان یک غیریت در برابر هویت ملی ایرانی ظاهر شده است، مردم ایران در مقابل آن ایستاده‌اند. این‌که علیرغم دست‌نشانده بودن رژیم پهلوی، ایران هیچگاه مثل هند یا کشورهای دیگر، مستعمره رسمی بیگانگان نشد و وقوع جنبش‌های ضد استعماری - مانند نهضت تحریم تنباکو، نهضت ملی شدن نفت و ... - همگی نشان‌دهنده آن است که مقاومت با هویت ملی ایرانیان عجین است.

«مقاومت، واکنش طبیعی هر ملت آزاده و باشرف در مقابل تحمیل و زورگویی است؛ دلیل دیگری لازم ندارد. هر ملتی که برای شرف خود، برای هویت خود، برای انسانیت خود ارزش قائل است، وقتی ببیند یک چیزی را می‌خواهند به او تحمیل بکنند، مقاومت میکند، امتناع میکند، ایستادگی میکند».

در حافظه تاریخی ایرانیان، عمدتاً شخصیت‌هایی که در برابر بیگانگان ایستادگی کردند، به الگوهای تاریخی تبدیل شدند. محبوبیت تاریخی امیرکبیر، ستارخان، میرزا کوچک خان جنگلی، رییسعلی دلواری و ... و محترم

بودن و محبوبیت شهدای دفاع مقدّس و به ویژه شهید سلیمانی برای اغلب طیف‌های اجتماعی در دوره اخیر، برخی نمونه‌های این ادّعا محسوب می‌شود. این‌که قهرمانان ملی و تاریخی مردم ایران همواره کسانی هستند که یک تجربه از مقاومت در برابر زورگویی و سلطه‌گری را در کارنامه خود دارند و بالعکس، بدنام‌ترین شخصیت‌های تاریخ ایران کسانی هستند که نوعی همکاری یا سازش با بیگانگان را در کارنامه خود دارند، نشانه‌ای است که بر این‌که روح و باطن ایرانی مقاومت را می‌پسندد^۱. بر همین اساس، رهبری معتقدند که نهاد بسیج مستضعفین که بعد از انقلاب اسلامی توسط امام خمینی به وجود آمد، برآمده و برگرفته از هویت ملی و آثار هویت تاریخی ایرانی است و علّت ماندگاری بسیج را هم باید در همین عامل جستجو کرد.

«این پدیده [تشکیل بسیج] یک پدیده‌ی تقلیدی نبود، گزته برداری نبود؛ از فرهنگ ملی خودمان و از تاریخ ما این پدیده جوشید. این اوّلین حرف ما است؛ نتیجه‌ی این حرف هم این است که این پدیده چون اصیل است، ماندنی است؛ این پدیده از بین رفتنی نیست. ثابت است، ماندنی است، چون ریشه‌دار است؛ مربوط به خود این ملت، این تاریخ و این هویت ملی و ایرانی است^۲».

طبیعتاً با چنین زاویه نگاهی، نظام سلطه برای حذف گفتمان مقاومت، یکی از موانع مهمّی که در هر ملت باشخصیتی - از جمله ایران - در برابر خود مشاهده

۱. اظهارنظرهایی از این قبیل که «چون ایرانیان تهدیدمحور هستند، جنگ‌آواران قهرمانان آن‌ها هستند» سخن بی‌مبنایی است که از بی‌مبالاتی نسبت به هویت ملی برمی‌آید. در هر سرزمینی که مردمان آن واجد شخصیت و هویت تاریخی باشند، کسانی که بزرگ‌ترین دارایی خود. یعنی جان را. به پای آن ملت فدا کرده باشند، قهرمان ملی محسوب می‌شوند و این اختصاص به ایران ندارد.

۲. بیانات در دیدار بسیجیان، ۱۴۰۳/۹/۵

می‌کند، «هویت ملی» است. از دیدگاه استعمارگران، اگر بتوان هویت ملی ایرانیان را تضعیف و تخریب کرد، می‌توان گفتمان مقاومت در برابر نظام سلطه را از سر راه برداشت. به همین دلیل، رهبر انقلاب معتقدند که قلّه حرکت‌های استعماری، نابودی هویت ملی کشورها است. ایشان در مرحله‌بندی سه‌گانه‌ای که برای حرکت‌های استعماری برمی‌شمارند، غارت منابع، غارت فرهنگ و تصرف هویت ملی را به عنوان سه گام استعمار ذکر کرده‌اند.

«استعمارِ قدرتهای ظالم، در درجه‌ی اوّل و در مرحله‌ی اوّل، از غارت منابع شروع کرد. شما [اگر] بخوانید تاریخ استعمار را، اوّلین چیزی که اینها هدف قرار دادند و دنبال کردند، منابع طبیعی بود؛ در مرحله‌ی اوّل از اینجا شروع کردند؛ این یک مرحله است. مرحله‌ی بعدی، تخریب فرهنگهای اصیل ملت‌ها بود. داستان تلخی است این داستان؛ یعنی شرح این مطلب از آن چیزهایی است که واقعاً گریه‌آور است که اینها چه کردند با ملت‌ها و با تمدن‌ها! در همین آفریقایی که شما ملاحظه میکنید، تمدن‌هایی وجود داشته، فرهنگهای اصیلی وجود داشته؛ اینها آمدند وارد شدند همه چیز را به هم ریختند، همه چیز را خراب کردند، تخریب کردند و در واقع، اینجا هم غارت کردند؛ غارت فرهنگی. و در مرحله‌ی بعدی، چشم به هویت ملی و دینی ملت‌ها دوختند تا آن را تحت تصرف بگیرند. ما امروز دچار هر سه مرحله‌ی استعماریم!».

طبیعتاً راهبرد تبیینی که در برابر مقابل خط استعماری «هویت‌زدایی» و در راستای تقویت گفتمان مقاومت به طور جدّی باید دنبال کرد، «تقویت مظاهر هویت ملی ایرانی» است. احساس افتخار به ایران و ملیت ایرانی افقی است که

باید در مجموعه حرکت‌های تبیینی در سطوح مختلف سنی دنبال کرد. به علت برخی طُرّاحی‌ها که از دوران پهلوی آغاز شد، نوعی دوگانگی جعلی میان «امر مَلّی» و «امر دینی» در کشور ایجاد شد که حتی پس از انقلاب اسلامی نیز ادامه یافته است. مبتنی بر این دوگانه‌سازی جعلی، گرایش به مَلّیت در مقابل و در تعارض با گرایش به اسلام و انقلاب قرار داده می‌شود. رهبر بزرگوار انقلاب در موارد متعددی چنین دوگانگی را رد کرده‌اند.

«از اوّل انقلاب، یک گروهی سعی میکردند گرایش به مَلّیت را و نام ایران را و بزرگداشت ایران را در مقابل گرایش اسلامی و انقلابی قرار بدهند و تفکیک کنند بین مسئله‌ی مَلّیت و مسئله‌ی اسلامیّت. جنگ، دفاع مقدّس و شهدای عزیز ما این وسوسه‌ی باطل را به طور واضح و به صورت عملی ابطال کردند. امتحانِ بزرگِ جنگ پیش آمد، به مرزهای کشور حمله شد، ایران مورد تهاجم قرار گرفت... آن کسانی که ادّعا میکردند طرف‌دار ایران هستند، از ترس درون خانه‌های خودشان خزیدند و حاضر نشدند یک قدم برای دفاع از مرزهای کشور بردارند، بعضی‌ها ایشان هم که گذاشتند رفتند از کشور؛ همان کسانی که مدّعی طرف‌داری از ایران و ایرانیّت بودند! چه کسی از مرزها دفاع کرد؟ بچّه‌مسلمان‌ها، نماز شب‌خوان‌ها، چیت‌سازیان‌ها، سلگی‌ها، لشکر انصارالحسین؛ اینها دفاع کردند، اسلام دفاع کرد از مرزهای ایران. اسلامیّت و ایرانیّت دو قطب متضاد نیستند، یک حقیقتند. هر کسی طرف‌دار اسلام شد، هر کسی سرباز اسلام شد، از هر ارزشی - از جمله ارزش میهن و وطن - به طور طبیعی دفاع میکند. حُبّ الوَطَنِ مِنَ الْإِيْمَانِ؛ این از ایمان است.»

۱. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری دوّمین کنگره مَلّی بزرگداشت شهدای استان همدان،

رابطه بین گفتمان مقاومت و هویت ملی دوسویه است؛ یعنی از یک جهت ریشه تاریخی گفتمان مقاومت، هویت ملی ایرانی است و از سوی دیگر، آن چیزی که پاسدار هویت ملی ایرانیان باشد، گفتمان مقاومت است. اگر هویت ملی تضعیف شود، گفتمان مقاومت تضعیف خواهد شد و اگر گفتمان مقاومت تضعیف شود، هویت ملی و احساس عرق ملی تضعیف خواهد شد. مبتنی این قاعده، هر اندازه دشمن شناسی و فهم نظام سلطه و بازشناسی طرّاحی‌ها و نقشه‌های دشمن در فضای اجتماعی کشور زنده باشد و خودآگاهی جمعی ایرانیان نسبت به تعرّض دشمنان تقویت شود، میزان انسجام اجتماعی مردم بیشتر خواهد شد. این امر را به تجربه می‌توان در مقاطع تاریخی مختلف مشاهده کرد که هر گاه مردم ایران احساس کردند که اراده بیگانگان در صدد تعرّض است اختلافات داخلی را کنار گذاشتند و در مقابل دشمن واحد قرار گرفتند، یا اگر دست بیگانگان را در بستر یک حرکت اعتراضی یا جنبش اجتماعی مشاهده کردند، حتی اگر با برخی وجوه اعتراضی آن همراه بوده باشند، از آن کناره گرفته‌اند. ترسیم هوشمندانه صحنه درگیری‌های منطقه‌ای و ایجاد آگاهی نسبت به نقشه‌های سلطه‌جویانه دشمنان، می‌تواند بستر بسیج اجتماعی را تمهید و تدارک نماید. هر کس خواهان وحدت و انسجام اجتماعی مردم ایران است، باید اندیشه مقاومت در برابر نظام سلطه را در کشور ترویج نماید.

گفتار نوزدهم

صیانت از خانواده و نظم اجتماعی ایرانی و مقاومت اجتماعی در برابر روندهای مخرب جهانی بستر پیشرفت کشور است

مقاومت افزون بر جنبه‌های نظامی، دفاعی، سیاسی و اقتصادی، از ابعاد فرهنگی و اجتماعی نیز برخوردار است؛ یعنی مقاومت را در موضوعات فرهنگی-اجتماعی نیز باید تعمیم داد. نظام سلطه، فرهنگ و زیرساخت‌های اجتماعی ملت‌ها را مانعی در برابر سیاست‌های استعماری خود می‌بیند و به همین دلیل، تلاش می‌کند با تخریب و استحاله فرهنگ‌های بومی، این مانع را از سر راه بردارد. مثال‌های متعددی از برخورد تخریبی قدرت‌های استعماری با فرهنگ جوامع - مانند هند، الجزایر، کشورهای آفریقایی و وجود دارد که نشان می‌دهد برای دستیابی به اهداف استعماری، برای نابودی خط، زبان، آداب و رسوم و سنن تاریخی این جوامع کمر بستند. تجربه

ایران معاصر، به خصوص دوران رژیم پهلوی، حاوی نمونه‌های متعددی از تخریب عناصر فرهنگ و آداب و سنن ایرانی-اسلامی است. در دوران انقلاب اسلامی نیز، به خصوص بعد از فروپاشی شوروری و با شکل‌گیری شعار زیبای «جهانی شدن» فرهنگ جامعه ایران و سایر جوامع تحت تاثیر روندهای جهانی قرار گرفت. اگرچه جهانی شدن ظاهراً روندی اقتصادی و تجاری بود، اما چون «الگوی مصرف» جهان شمولی را به جوامع حقیقه می‌کرد، زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها به شدت تحت تاثیر قرار داد. اگر در سال‌های نخستین طرح شعار جهانی شدن، برخی مرزهای فرهنگی و اجتماعی جوامع رعایت می‌شد، در روندهای اخیر که از دنیای غرب به سوی سایر جوامع-از جمله ایران-سرازیر می‌شود، حتی بدیهی‌ترین مرزهای انسانی-مثل پذیرش جنسیت زن و مرد-نیز مورد تعرض واقع شده است. روندهای اخیر تا آن جا خطرناک شده که حتی سیاست‌مداران دولت‌های غربی در صدد کنترل برخی عوارض آن هستند.

با این توضیح، «مقاومت فرهنگی» یا «مقاومت اجتماعی» به معنای صیانت از آداب و رسوم و سنن فرهنگی و زیرساخت‌های اجتماعی نسبت به سایر وجوه مقاومت اهمیتی مضاعف می‌یابد، زیرا نسبت به سایر وجوه مقاومت نقش زیربنایی‌تری دارد. نکته حائز اهمیت درباره مقاومت فرهنگی-اجتماعی این است که کاملاً با منافع ملی و پیشرفت ایران پیوند خورده است. اگر در تبیین جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی مقاومت، بتوان افکار عمومی را متوجه این مطلب کرد که وادادگی در زمینه‌های فرهنگی اجتماعی، منافع ملی و پیشرفت ایران را دچار اختلال می‌کند، بخش‌هایی از جامعه که ظاهراً رفتار ناهمسویی را دنبال می‌کنند، همراهی خواهند کرد. بر همین اساس، رهبر بزرگوار انقلاب در مواجهه با پدیده «کشف حجاب» که یکی از مسائل فرهنگی اجتماعی کشور محسوب می‌شود، علاوه بر اشاره به جنبه شرعی آن، وقوع این پدیده را «حرام سیاسی»

دانستند و در توضیح این عبارت فرمودند که اگر کسانی که کشف حجاب می‌کنند، اراده سیاسی دشمن را ببینند، این کار را نمی‌کنند.

«کشف حجاب، حرام شرعی و حرام سیاسی است؛ هم حرام شرعی است، هم حرام سیاسی است. خیلی از کسانی که کشف حجاب میکنند نمیدانند این را؛ اگر بدانند که پشت این کاری که اینها دارند میکنند چه کسانی هستند، قطعاً نمیکنند؛ من میدانم. خیلی از اینها کسانی هستند که اهل دینند، اهل تضرعند، اهل ماه رمضانند، اهل گریه و دعایند، [منتها] توجه ندارند که چه کسی پشت این سیاست رفع حجاب و مبارزه‌ی با حجاب است. جاسوسهای دشمن، دستگاه‌های جاسوسی دشمن، دنبال این قضیه هستند. اگر بدانند، حتماً نمیکنند. به هر حال، این مسئله قطعاً حل خواهد شد.»

جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر قانون اساسی و مجموعه‌ای از سیاست‌های کلی ابلاغی مقام معظم رهبری (از جمله سیاست‌های کلی خانواده، سیاست‌های کلی جمعیت و...) تلاش داشته است در برابر روندهای جهانی برهم‌زننده نظام اجتماعی جامعه ایران، از سبک زندگی و زیرساخت‌های اجتماعی سازنده آن - به ویژه خانواده - صیانت نماید. اگرچه الگوهای توسعه اقتصادی و تصمیم‌گیری برخی از دولت‌ها پیامدهای مخربی برای این مولفه‌های فرهنگی و اجتماعی در پی داشته است. برخی از سیاست‌گذاران و سیاست‌مداران در مقام تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اهمیت و التفات کافی نسبت به نقش زیرساختی خانواده و مولفه‌های سبک زندگی ایرانی - اسلامی در پیشرفت کشور ندارند و حتی در برخی از اظهارنظرها، بودجه اندک اختصاص یافته به اموری از این دست را، هزینه بی‌مورد یا

مخارج غیر ضروری تلقی کرده‌اند. اما واقعیت آن است که نظم اجتماعی زندگی در جامعه ایران، حتی از نظرگاه مادی، بستر و زمینه پیشرفت کشور می‌تواند به حساب آید. یکی از علل تاب‌آوری جامعه ایران در برابر فشارهای اقتصادی کمرشکن، وجود جنبه‌های غیربازاری. یا به تعبیری «نابازار». در بافت اجتماعی کشور است. رفتار اقتصادی این بخش‌ها به گونه‌ای است که در عین حال که حاوی ارزش افزوده و کار مولد (تولیدکننده خدمات یا کالا) است، از قواعد عرضه و تقاضای بازاری و قواعد مبادلات بازاری تبعیت نمی‌کند. لکن چون این رفتارهای تولید و ارزش افزوده‌ی این بخش‌ها در حسابداری‌های رسمی محاسبه نمی‌شود، پنهان است و نقش آن در پیشرفت و اداره کشور به حساب نمی‌آید. خانواده که مهم‌ترین رکن این بخش‌ها به حساب می‌آید، یکی از مهمترین نیروهای پنهان تولید کشور است که تئوری‌های اقتصادی متعارف و الگوهای رایج توسعه‌شان و منزلت آن را آن‌چنان که باید در نمی‌یابند. از این دریچه، بانوان را با توجه به نقش کانونی که در ساختار نهاد خانواده ایفا می‌کنند، می‌توان به عنوان عامل اصلی صیانت از نظم اجتماعی و سبک زندگی ایرانی. اسلامی و حتی هویت ملی ایرانی به حساب آورد.

«مادرها مایه‌ی انتقال عناصر هویت ملی‌اند؛ هویت ملی یک چیز مهمی است. یعنی هویت یک ملت، شخصیت یک ملت در درجه‌ی اول به وسیله‌ی مادرها منتقل میشوند؛ زبان، عادات، آداب، سنت‌ها، اخلاقیات خوب، عادات‌های خوب، اینها همه در درجه‌ی اول به وسیله‌ی مادر منتقل میشود. پدر هم مؤثر است اما خیلی کمتر از مادر؛ مادر بیشترین تأثیر را دارد».

با توضیحاتی که ارایه شد روشن می‌شود که صیانت از سبک زندگی ایرانی اسلامی و رکن اصلی آن که همانا خانواده است و همچنین پاسداری از مولفه‌های

اخوت اجتماعی در جامعه ایران، غیر از خیرات و برکات معنوی که در پی دارد، اقدامی در راستای مقاومت در برابر نظام سلطه و زمینه‌ساز پیشرفت مادی کشور است. بنابراین، افکار عمومی مردم ایران را باید متوجه این مطلب ساخت که مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر برخی پدیده‌های اجتماعی، ایستادن در برابر مردم نیست، بلکه صیانت از نظم اجتماعی زندگی ایرانیان در برابر امواج جهانی‌سازی است. همچنان که باید توضیح داد، بخشی از پدیده‌های نوظهور اجتماعی که در جامعه ما پدیدار شده، روند طبیعی تحولات جامعه نیست و برخلاف ادعای «جهانی شدن»، از سنخ «جهانی سازی» است و برای ساختن ایران و پیشرفت کشور، باید در برابر آن مقاومت کرد.

پیگیریِ گفتمان مقاومت نیازمند رعایت توأمان دو لازمه است که یکی به بُعد درونی جامعه و دیگری به مواجهه بیرونی با دشمنان مربوط است. در درون جامعه‌ی مومنین، باید وحدت، انسجام و پیوند اجتماعی را تقویت کرد که مستلزم اقامه‌ی «زیست اسلامی» و ترویج «سبک زندگی ایمانی در مدیریت روابط اجتماعی» است که مولفه‌های متعددی دارد. در مواجهه با دشمنان جامعه اسلامی، نیز باید نفوذناپذیری و استحکام و اقتدار جامعه‌ی اسلامی به رُخ دشمنان کشیده شود تا دشمنان از هرگونه اقدامی بر علیه جامعه مومنین منصرف گردند. اگر این دو راهبرد به صورت توأمان دنبال شود، گفتمان مقاومت، پیشرفت پرشتابی خواهد داشت. این منطقی قرآنی که در آیه ۲۹ سوره فتح بر آن تأکید شده، بارها و بارها از سوی رهبری برای تبیین سیاست جمهوری اسلامی در مواجهه با استکبار بیان شده است که دو نمونه از آن به شرح ذیل است:

«یکی از گنجینه‌های بسیار مهمی که متأسفانه مورد توجه قرار نمی‌گیرد، سخت بودن و غیر قابل نفوذ بودن در مقابل بدخواهان است. یکی از

ضربه‌هایی که جوامع بشری می‌خورند، از ناحیه‌ی نفوذ دشمنان‌شان است، که این در آیه‌ی «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» وجود دارد. «أَشِدَّاءُ» به معنای شدت عمل نیست. «أَشِدَّاءُ» به این معنا که ما در فارسی [به آن] شدت عمل می‌گوییم، نیست؛ «أَشِدَّاءُ» یعنی سخت بودن، محکم بودن، غیر قابل نفوذ بودن؛ این معنای «أَشِدَّاءُ» است. أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ؛ نگذارید در جامعه‌ی شما نفوذ پیدا کنند. مهربانی و محبت و صفا و صمیمیت بین افراد جامعه. این «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» هم یکی از همان گنجینه‌ها است، که زندگی در جامعه با رحم و مروت و مانند اینها [همراه باشد]۱.

«زیست اسلامی» یعنی چه؟ معنای چگونگی زندگی اجتماعی اسلامی چیست؟ این را در قرآن و در نهج‌البلاغه و در روایات می‌شود پیدا کرد. در این الگو، «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» وجود دارد، یعنی «عدالت»؛ در این الگو «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» وجود دارد، یعنی «مرزبندی با دشمن»؛ در این الگو «رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» وجود دارد، یعنی «مهربانی مؤمنین و مردم با یکدیگر»؛ اینها خطوط اصلی است؛ ما از هر کدام از اینها که غفلت کرده باشیم و غفلت بکنیم و زمین بماند، نقضی در الگوی زیست اسلامی به وجود می‌آید. در این الگو «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ» هست؛ یعنی حاکم جامعه رنج مردم را با وجود خود، با همه‌ی دل خود درک می‌کند، احساس می‌کند. قرآن می‌گوید «عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ»؛ شما سختی میکشید، پیغمبر رنج میبرد. این از طرف حاکم نسبت به مردم. از طرف مردم هم «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»؛ مردم هم همراهی می‌کنند، اطاعت می‌کنند، کمک می‌کنند، دنباله‌روی می‌کنند۲.

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۴۰۱/۱۱/۲۹.
۲. بیانات در دیدار مردمی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری چهاردهم در سالروز عید غدیر،

گفتاریستم

مقاومت زندگی ساز است و موفقیت در زندگی فردی، مستلزم استقامت در برابر موانع و سختی‌ها است

جامعه امروز ایران، وقتی کلمه‌ی «مقاومت» را می‌شنود، عباراتی مانند «محور مقاومت»، «جبهه‌ی مقاومت»، «نیروهای مقاومت» و «مقاومت فلسطین و لبنان و...» در ذهنیتش پدیدار می‌شود. در این برداشت، جمهوری اسلامی ایران در راستای اهداف سیاسی خود، دارد از گروه‌هایی که به عنوان مقاومت شناخته می‌شوند، حمایت می‌کند. این برداشت سیاسی، نظامی و جغرافیایی از مفهوم مقاومت، برداشت غلطی نیست، اما با عمق معنایی مقاومت فاصله دارد. می‌توان ادعا کرد مفهوم مقاومت در ذهنیت جامعه‌ی ایران، حتی جامعه‌ی متدین، بسط و تفصیل معنایی کافی را نیافته است. برداشت‌های نارسا و ناقص از مفهوم

مقاومت موجب شده است پذیرش «ایده‌ی مقاومت» در ایران با چالش‌های ذهنی رو به رو شود.

یکی از برداشت‌های ذهنی که در ذهنیت مردم ایران ته‌نشین شده، این است که «مقاومت یک ایده‌ی حاکمیتی و سیاسی است و با زندگی روزمره‌ی ما بی‌نسبت است». این بی‌نسبتی را در دو طیف اجتماعی می‌توان مورد بررسی قرار داد. طیف متدین‌تر و انقلابی‌تر ایده‌ی سیاسی مقاومت را قبول دارد و با آن همراه است و چالشی با آن ندارد، اما علیرغم پذیرش آن، ارتباط وثیقی بین زندگی روزمره‌ی خود با این ایده احساس نمی‌کند. طیف دیگری هم در جامعه وجود دارد که از یک سو در کارآمدی الگوی سیاسی - نظامی مقاومت تردید داد، از سوی دیگر احساس می‌کند هزینه‌ی این الگوی سیاسی - نظامی دارد به زندگی روزمره‌ی او تحمیل می‌شود. به عبارت دیگر، تصوّر می‌شود تاوان مقاومت سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی ایران، دارد از زندگی روزمره مردم ایران پرداخت می‌شود.

در مواجهه با این ذهنیت، یک مسیر می‌تواند این باشد که مخاطبین نسبت به کارآمدی عملی ایده‌ی مقاومت در عرصه‌ی سیاست، اقتصاد و فرهنگ جمهوری اسلامی آگاه شوند و این درک ایجاد شود که ایده‌ی مقاومت منافع ملی مردم ایران را تامین می‌نماید. این راهبرد تبیینی در جای خود ثمربخش است و نباید از آن صرف‌نظر کرد، اما چالش «بی‌نسبتی ایده‌ی مقاومت با زندگی روزمره» را نمی‌توان از این طریق حل کرد. جامعه‌ی ایران - چه طیف‌های متدین و انقلابی و چه دیگر طیف‌ها - باید ایده‌ی مقاومت را به صورتی محسوس و ملموس در متن زندگی خود ادراک نماید تا با آن همراه شود. ایده‌ی مقاومت زمانی با پذیرش حداکثری جامعه‌ی ایران همراه خواهد شد که کارآمدی این ایده را در مقیاس کوچک‌تر، در زندگی روزمره‌ی خود - اعم از زندگی خانوادگی، مسیر شغلی و کنشگری‌های

محدود خود. بچشند. حتی شاید لازم نباشد، ایده‌ی مقاومت را به مردم پیشنهاد داد تا آن را در زندگی به کار ببندند، خود مردم تجربه‌های متعددی از مقاومت در زندگی شخصی خود و پیرامون خود سراغ دارند که اگر بتوان آن را برایشان خودآگاه کرد، با آن ارتباط عمیق تری برقرار می‌نمایند.

شرط نخست آن‌که بتوان مقاومت را به زندگی مردم گره زد، این است که ابتدائاً تعریفی موسع و تعمیم‌یابنده از آن ارایه نماییم که قابل تسری به زندگی باشد. چنین تعریفی را می‌توان در یکی از بیانات رهبری که در صدد تبیین ایده‌ی مقاومت بودند، بیابیم:

«معنای مقاومت چیست؟ معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن را راه حق میدانند، راه درست میدانند، و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از حرکت در این راه منصرف کند و او را متوقف کند؛ این معنای مقاومت است. فرض کنید یک وقت در یک جاده‌ای انسان به یک مسیلی برخورد میکند، به یک حفره‌ای برخورد میکند، یا در حرکت در کوهستان که میخواهد مثلاً به قلّه‌ی کوه برسد، به یک صخره‌ای برخورد میکند؛ بعضی‌ها وقتی که برخورد میکنند به این صخره یا به این مانع یا به این دزد یا به این گرگ، برمیگردند، از ادامه‌ی راه منصرف میشوند؛ بعضی نه، نگاه میکنند ببینند راه دور زدن این صخره چیست، راه مقابله‌ی با این مانع کدام است، آن راه را پیدا میکنند یا مانع را برمی‌دارند یا با یک شیوه‌ی عاقلانه از مانع عبور میکنند؛ مقاومت یعنی این!»

مقاومت بر اساس این تعریف، می‌تواند دلالت‌های عملی فراوانی در زندگی

شخصی آحاد جامعه داشته باشد؛ زیرا زندگی عادی آحاد جامعه. اعم از زندگی فردی، خانوادگی، شغلی و.... مشحون از موانع و دشواری‌هایی است که انسان را از ادامه مسیر منصرف می‌کند. این معنا از مقاومت، حتی برای طیفی که مظاهر تدبیر و تشرع را آن‌طور که باید رعایت نمی‌کنند، جذابیت دارد و می‌توان چنین دعوتی را پیش روی آن‌ها هم قرار داد.

سبک زندگی که به طور خاص پس از دوران دفاع مقدّس و به در پی الگوهای مخرب توسعه در بخشی از آحاد جامعه شکل گرفت، آمیخته به نوعی مصرف‌گرایی و راحت‌طلبی شده است که صبوری و ایستادگی پای یک مسیر طولانی و بلندمدت برای دستیابی به یک افقی در آینده را بر نمی‌تابد. تاب‌آوری پایین، روحیه‌ی پایداری بر مسیر را می‌زداید و افراد را از ادامه‌ی مسیر منصرف می‌کند. در این میان اگرچه از کاستی‌های حکمرانی و تاثیر آن بر بروز برخی چالش‌ها نمی‌توان چشم پوشید، اما به نظر می‌رسد برجسته‌سازی بیش از حدّ سهم حاکمیت یا هر مانع بیرونی در چالش‌های زندگی، از نوعی فرافکنی و مسئولیت‌گریزی برمی‌آید. دعوت به مقاومت (در زندگی فردی)، دعوت به مسئولیت‌پذیری در مواجهه با مشکلات زندگی و تسلیم نشدن در برابر این مشکلات است. برای آن‌که دعوت به مقاومت، دعوت به مسئولیت‌پذیری باشد، باید تعریف مقاومت در ذهنیت جامعه را از گفتاری که آن را «انفعالی و تدافعی» و «ایستا و انزواگرایانه» بازنمایی می‌کند، عبور دهیم و گفتاری «فعال و پویا و زاینده» از آن ارایه نماییم. اگر مقاومت «معطوف به پیشرفت» تعریف شود، دعوت به مقاومت، دلالت‌هایی همچون «توقف‌ناپذیری در حرکت»، «تسلیم نشدن و خسته نشدن در برابر موانع» و ... در پی خواهد داشت.

افق انقلاب اسلامی، صرفاً یک هدف سیاسی (مانند اقتدار سیاسی) نیست؛

همه‌ی اهداف سیاسی انقلاب و حتی دستیابی به عدالت، «اهداف میانی» محسوب می‌شوند برای یک هدف بالاتر و آن عبارت است از یک «زندگی گوارا» که تعبیر قرآنی آن «حیات طیبه» است. رهبر انقلاب اسلامی بارها و بارها این نکته را مورد تاکید قرار دادند و حتی متذکر شده‌اند که اگر چیزی جز این هدف مدنظر انقلاب باشد، «هباء منثورا» است.

«ببینید برادران و خواهران عزیز! شماها مسئولین و کارگزاران این نظامید. نخبگان سیاسی و فرهنگی و اجتماعی این نظام، یا جمعی از نخبگان، اینجا جمع هستید؛ عمده‌ی مسئولین کشور الان اینجا جمع هستند. من و شما چرا در این نظام مشغول کار شدیم؟ آیا ما از اول به دنبال این بودیم که حکومتی تشکیل شود، دولتی به وجود بیاید، ما بشویم رئیس دولت، مسئول دولت، وزیر دولت، وکیل دولت؟ مگر مقصود این بوده؟ نه. اگر مقصود این باشد، باید عرض کنم زحماتی که هر کدام از ما میکشیم - اگر با این نیت باشد - همه‌اش «هبائاً منثورا» است؛ بی ارزش است؛ پیش خدای متعال اجری ندارد؛ با زوال عمر زائل میشود، بلکه با زوال مدت مسئولیت زائل میشود. ما فرقی با بقیه‌ی گروه‌هایی که در کشورهای مختلف می‌آیند یک رژیمی را تغییر میدهند، بر سر کار می‌آیند و قدرت را به دست میگیرند، این است که ما آمدیم برای اینکه یک جامعه‌ی اسلامی به وجود بیاوریم؛ ما آمدیم تا حیات طیبه‌ی اسلامی را برای کشورمان و برای مردمان بازن تولید کنیم؛ آن را تأمین کنیم. و اگر بخواهیم با یک نگاه وسیعتر نگاه کنیم، چون بازن تولید حیات طیبه‌ی اسلامی در کشور ما میتواند و میتواندست و میتواند همچنان الگوئی برای دنیای اسلام شود، در واقع آمدیم برای اینکه دنیای اسلام را متوجه به این حقیقت و این شجره‌ی طیبه بکنیم؛ ما برای این آمدیم. هدف، جز این چیز دیگری نبود،

الان هم هدف جز این چیز دیگری نیست.^۱

متأسفانه این خوانش از اهداف انقلاب اسلامی کمتر مورد توجه قرار گرفته و به همین دلیل از بُعد «زندگی» که نقطه‌ی قوت انقلاب اسلامی نسبت به سایر حکومت‌ها است، غفلت شده است. چنین غفلتی موجب شده است، شعار «زندگی» در برابر جمهوری اسلامی مطرح شود. در حوادث سال ۱۴۰۱، یکی از شعارهای سه‌گانه‌ای که محور اغتشاشات بود، «زندگی» بود و ادّعای مستتر در شعار این بود که جمهوری اسلامی نسبت به «زندگی معمولی» بی‌اعتنا است. اگر با نگاه درستی به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نگریسته شود، می‌توان گفت که نقطه‌ی قوت جمهوری اسلامی مورد هجوم واقع شد. آن خلاء تبیینی که موجب شد چنین هجوم‌ای رخ دهد، «بی‌نسبتی ایده‌ی مقاومت جمهوری اسلامی با مقوله‌ی زندگی» در ذهنیت بخشی از آحاد جامعه بود. گزاره‌ی تبیینی که در برابر آن باید در عملیات تبلیغی پیگیری شود این است که هدف ایده‌ی مقاومت، رسیدن آحاد جامعه‌ی ایران به «زندگی الگو» است؛ به تعبیر دیگر، «مقاومت برای زندگی است» و فراتر از آن «مقاومت، زندگی‌ساز است». ایده‌ی مقاومت با توجه به تأکیدی که بر «درون‌زایی» و «اتکای به نفس» دارد، حیات و زندگی را احیا می‌کند. در برابر ایده‌ی مقاومت که پیشرفت حقیقی در زندگی را در زندگی را در پی دارد، می‌توان مسیری را پیش بُرد که شاید جامعه به پیشرفت‌های ظاهری برسد، اما چون درون‌زا و برآمده از اراده‌ی آحاد جامعه نیست، نتیجه‌ی آن «زندگی معنادار» نخواهد بود. «زندگی مولّد و معنادار» را می‌توان در برابر «زندگی مصرفی و پوچ» ترسیم کرد که تنها از طریق مقاومت امکان‌پذیر است.

۱. بیانات در دیدار روسای سه قوه و مسئولان نظام، ۱۳۸۷/۶/۱۹



اگر مقاومت منطق و نرم‌افزار حرکت انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، نهادهای تبیینی و تبلیغی کشور باید بتوانند رو به جلو بودن، زاینده بودن و سازنده بودن این حرکت برای آینده ایران را تبیین نمایند. یکی از ارکان تبیین مقاومت به مثابه نرم‌افزار و منطق حرکت انقلاب، روایت «رابطه مقاومت با پیشرفت» است.



سازمان تبلیغات اسلامی